



جزوه کنکوری عربی ۳

Dr.Kaveh Khezri



کامل ترین جزوه های کنکوری را از ما بخواهید

www.biology۸۶.blog.ir

۲۰۱۵

BIOLOGY۸۶

www.biology۸۶.blog.ir



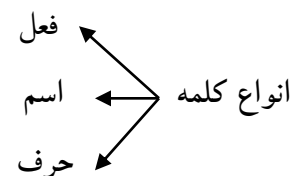
اصولاً هر کلمه ای را از دوجنبه مورد بررسی قرار می دهیم:

۱ - خصوصیات فردی کلمه (التحليل الصرفي) ۲ - نقش و موقعیت کلمه در جمله (الاعراب)

زمانی که خصوصیات فردی کلمه و ساختمان آن را بررسی می کنیم آن را تجزیه کرده ایم. تجزیه همان تحلیل صرفی است. زمانی که نقش، موقعیت و اعراب کلمه را در جمله بررسی می کنیم آن را ترکیب کرده ایم. ترکیب همان إعراب است. بنابراین:

تجزیه: تحلیل صرفی : بررسی ساختمان کلمه
ترکیب: إعراب: بررسی نقش و اعراب کلمه در جمله

در تجزیه اول مشخص می کنیم کلمه مورد نظر اسم است، فعل است یا حرف است



تجزیه فعل



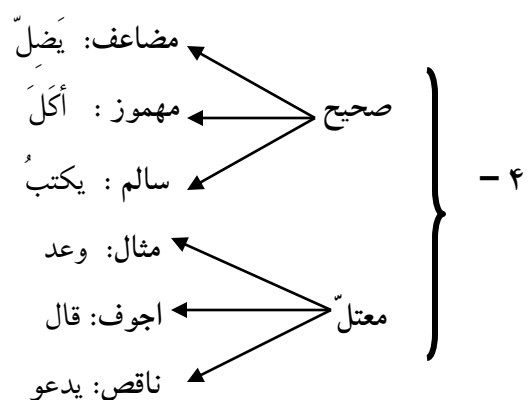
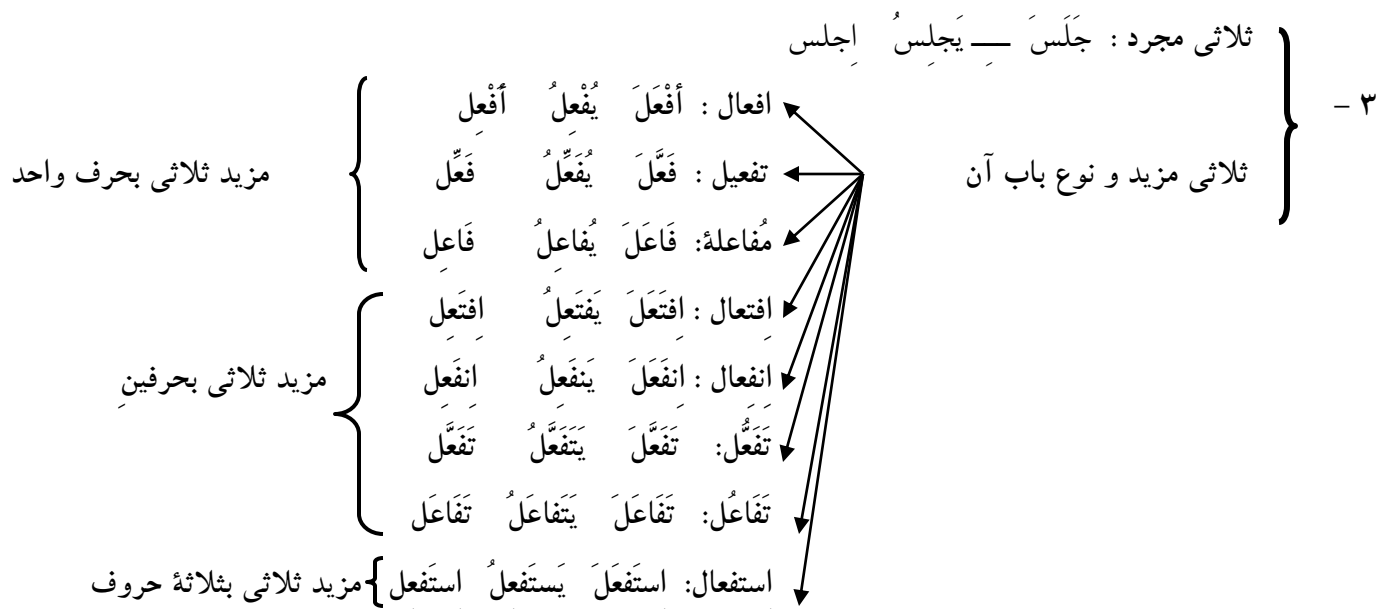
به هنگام تجزیه ی کامل فعل باید به موارد هفت گانه زیر اشاره کنیم:

۱ - ذکر نام فعل و زمان آن

ماضی : جلس
مضارع : یُفْلِحُونَ
امر : اُكْرِم

۲ - صیغه ی فعل

للمخاطبة } للمخاطب } للغائبة } للغائب }
للمخاطبتين } للمخاطبين } للغائبتين } للغائبين }
للمخاطبات } للمخاطبين } للغائبات } للغائبين }
للمتكلم الوحده }
للمتكلم مع الغير }



لازم: فعلی است که معنا و مفهوم آن با فاعل کامل می شود و به مفعول نیاز ندارد، مانند: جَلَسَ (نشست)

متعدی: فعلی است که علاوه بر فاعل به مفعول هم نیاز دارد، مانند: أَجْلَسَ (نشاند)

۵ -

بهترین راه تشخیص لازم از متعدی، جمله است اگر در جمله مفعول باشد، متعدی است نباشد لازم است، مانند:

واحلل عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي جَلَسَ لِيَسْتَرِيحَ فِي ظِلِّ الشَّجَرَةِ

فعل معلوم (المبني للمعلوم): فعلی که فاعل آن مشخص است و فعل به فاعلش نسبت داده می شود، مانند:

كَتَبَ الطَّالِبُ دَرْسَهُ

فعل مجهول (المبني للمجهول): فعلی که فاعل آن مشخص نیست و فعل به نایب فاعلش نسبت داده می شود، مانند: كُتِبَ الدَّرْسُ

۶ -

تشخیص مجهول از معلوم: در ماضی ماقبل آخر (عین الفعل) مکسور و حروف متحرک ماقبل همیشه مضموم ، مانند:

أَسْتَغْفِرَ أَحْتَرِمَ نُصِرَ
در مضارع حروف مضارع ضمه و ماقبل آخر (عین الفعل) فتحه ، مانند: يُنْصَرُ یُسْتَغْفَرُ

و امر مخاطب هم همیشه معلوم است

معرب: فعل مضارع در دوازده صیغه معرب است
-۷ مبنی: امر مخاطب و فعل ماضی در تمام صیغه مبنی است، و فعل مضارع در دو صیغه ۶ و ۱۲ مبنی است.

نظر به این که افعال ناقصه مانند افعال معمولی (تامّه) فاعل یا مفعول به ندارند بنابراین نه لازم هستند و نه متعدی و همچنین نه معلوم هستند و نه مجهول. پس ذکر لازم یا متعدی و معلوم یا مجهول برای افعال ناقصه صحیح نیست.

تجزیه اسم

☑ به هنگام تجزیه کامل اسم به موارد هفت گانه زیر اشاره می کنیم:

۱ - ذکر نام اسم

آوردن نام اسم به این علت است که ماهیت کلمه مشخص شود و سپس ویژگی های آن ذکر گردد.

۲ - صیغه اسم :

مفرد:	مذکر : الكتاب مؤنث: الشجرة
مثنی:	مذکر: الطالبان مؤنث: الطالبتان
جمع:	جمع مذکر سالم: الطالبون جمع مؤنث سالم: الطالبات جمع مکسر: الكتب

- ۳- جامد: } مشتق و نوع آن :
 اسم فاعل : العالم، المستقيم، المعلم
 اسم مفعول: المجهول، المجاب، المجرب
 صفة مُشَبَّهة : الكريم، الخشن، السهل، الحسن، العطشان، الاحمر
 اسم مبالغة: الفهامة، الشفاف، الكذب
 اسم مكان و زمان: المنصر، الموعد
 اسم تفضيل: أحسن، فضلى
 اسم آلة: مقبض، مكنسة، مصباح

- ۴- نكرة } معرفة و نوع آن
 اسم علم: الله، محمد، ايران، بيروت
 معرف بال: العاقل، المهندس، الشوارع،
 معرف بالاضافة: تلميذ المدرسة، عامل المصانع،
 ضمير : نحن، اياكم، هم، ى
 اسم اشارة: هذا، ذلك، هؤلاء ، هذان
 موصول: الذى، الذين، التى

- ۵- مبنى } معرب

ه: اسم هايى كه داراى « ال » هستند، اسم هايى كه داراى تنوين هستند، و اسم هايى كه داراى مضاف اليه هستند؛ حتما معرب هستند، و هم چنين اسم هاى، مثنى و جمع مذكر سالم و جمع مونث سالم و جمع مكسر و همچنين اسماء خمسة حتما معرب هستند.

- ۶- مقصور : عظمى، دُنيا
 منقوص : القاضى، المهتدى، المشتري
 ممدود : زهراء، بيضاء، صحراء
 صحيح الآخر: قمر، كتاب، أرض، على

منصرف : مُحَمَّد، عَلِيٌّ، مُعَلِّمٌ

-۷

غیر منصرف:

- (علم مونث): فاطمة، زينب، حمزة
- (علم غير عربی): ابراهيم، يوسف، بهرام
- (شهرها و کشورها): ايران، شيراز، تبريز
- (صفت بر وزن أفعال): أكبر، أحسن، أبيض
- (اسم ممدود مؤنث دارای الف و همزه زاید): زهراء، انبياء، أصدقاء
- (اسم مقصور مونث دارای الف مقصوره زاید): كُبرى، دنيا
- (جمع مكسر بر وزن، مفاعل، مفاعيل): مساجد، قوانين، مصاييح

نکات مهم:

۱- از میان موارد هفت گانه در تجزیه ی اسم، سه مورد از مختصات اسم های معرب است و ذکر آنها در تجزیه اسم های مبنی جایز نیست

این موارد عبارتند از: « جامد و مشتق » و « صحیح الآخر و غیر صحیح الآخر » و « منصرف و غیر منصرف »

۲- در تجزیه ی ضمایر پس از ذکر اسم باید به ضمیر و نوع و صیغه ی آن اشاره کنیم.

تجزیه حروف:

در تجزیه حرف به سه مورد اشاره می کنیم:

۱- نوع حرف

۲- عامل یا غیر عامل

۳- نوع بناء: مبنی بر ضم، فتح، کسر، سکون

✽ حروف به دو دسته کلی تقسیم می شوند:

غیر عامل

عامل

عامل: به حرفی گفته می شود که از لحاظ اعراب در اسم یا فعل پس از خود اثر گذارد.

مهم ترین حروف عامل عبارتند از:

۱- حروف جارّه: حروفی هستند که اسم پس از خود را مجرور می کنند. مهم ترین حروف جر عبارتند از:

بـ (با، به، بوسیله) ، مـن (از)، فـی (در) ، إلی (به ، بسوی) علی (بر، روی)، عـن (از ، در باره) ، مُنذُ (از ، از زمان) ، حتّی (تا تا این که) لـ (برای ، برای این که) .

۲- حروف ناصبه: حروفی هستند که فعل مضارع را منصوب می کنند، مهم ترین حروف ناصبه عبارتند از:

أَن (که، این که) ، لَن (هرگز نه، به هیچ وجه نه) ، کـی (تا، برای این که) ، حتّی (تا، تا این که) ، لـ (برای ، برای این که)

۳- حروف جازمه: حروفی هستند که فعل مضارع را مجزوم می کنند، حروف جازمه به دو دسته تقسیم می شوند:

جازم یک فعل مضارع: این حروف چهار تا هستند و عبارتند از: لَمْ، لَمَّا، لَام امر، لای نهی

جازم دو فعل مضارع: منظور همان ادوات شرط هستند. البته در میان ادوات شرطی که در کتاب درسی خوانده ایم فقط « إِنْ » حرف شرط است

و بقیه ادوات مانند: مَن (هرکس، هر که، آن که)، ما (هرچه، آن چه) ... اسم شرط هستند
تذکر:

- « لَمَّا » در صورتی که با فعل مضارع به کار رود جازمه است و زمانی که با فعل ماضی بیاید اسم است و نقش مفعول فیه را دارد و به معنای « هنگامی که » می باشد.

- حرف « لَام » اگر به همراه اسم بیاید جارّه است، مانند: الحمد لله و اگر با فعل مضارع به کار رود و به معنای « برای، برای این که » باشد ناصبه است و آن را منصوب می کند: ذَهَبْتُ إِلَى الْمَكْتَبَةِ لِأَدْرَسَ (به کتاب خانه رفتم برای این که درس بخوانم) و اگر با فعل مضارع به کار رود و به معنای « باید » باشد، جازمه است و فعل مضارع را مجزوم می کند. در این حالت می توانیم فعل مضارع را « امر به لام » نیز بگوییم: لِنَجْتَهِدْ فِي الْحَيَاةِ (باید در زندگی تلاش کنیم)

۴- حروف مشبّه بالفعل: حروفی هستند که چون بر سر مبتدا و خبر وارد شوند، مبتدا را به عنوان اسم خود « منصوب » و

خبر را به عنوان خبر خود « مرفوع » می کنند. این حروف شش تا هستند و عبارتند از:

إِنَّ (همانا، بدرستی که ، یقیناً)، أَنَّ (که ، این که)، كَأَنَّ (گویا ، مثل این که)، لَكِنَّ (ولی، امّا)، لَيْتَ (ای کاش) ، لَعَلَّ (شاید، چه بسا)

۵- لای نفی جنس: حرفی است که چون بر سر مبتدا و خبر وارد شود مبتدا را مبنی بر فتح و خبر را مرفوع می سازد. در این

حالت مبتدا و خبر را اسم و خبر لای نفی جنس می نامیم.

غیر عامل : به حروفی گفته می شود که از لحاظ اعراب هیچ تأثیری بر کلمه پس از خود نگذارند. مهمترین حروف غیر عامل عبارتند از :

۱ - حروف نفی : حروفی هستند که برای منفی کردن فعل ماضی و یا مضارع به کار می روند. « ما » و « لا » از مهم ترین حروف نفی هستند:

ما تکاسل (تنبلی نکرد) لا یتکاسل (تنبلی نمی کند)

۲ - حروف عطف : حروفی هستند که برای ارتباط دادن میان دو اسم یا دو فعل به کار می روند، مهمترین این حروف عبارتند از: واو (و)، ثم (سپس)، فَ (پس)، أو ، أم (یا)، لا (نه)، لکن (ولی ، اما)، بل (بلکه)

۳ - حروف استقبال : حروفی هستند که بر سر فعل مضارع وارد می شوند و معنای آن را به آینده تبدیل می کنند. « سین » و « سوف » حروف استقبال هستند.

سَیَنْجَحُ (موفق خواهد شد) ، سوف یدرسُ (درس خواهد داد)

۴ - حروف استفهام : حروفی هستند که بر سر جمله وارد می شوند و به وسیله آن ها جمله را سؤالی می کنیم . حروف استفهام همان « أ » و « هل » هستند . بقیه ادوات استفهام ، اسم هستند. مَنْ (چه کسی)، ما (چه چیزی)، کیف (چگونه)، متی (کی ، چه وقت)، این (کجا) ، ... از اسم های استفهام هستند و به دلیل اسم بودن در جمله نقش نحوی می گیرند

۵ - الف و لام تعریف : همان حرفی است که اسم نکره را به معرفه تبدیل می کند.

۶ - حروف نداء : حروفی هستند که به وسیله آن ها اسمی را مورد نداء قرار می دهیم، این حروف عبارتند از: یا ، أیا (ای)

۷ - واو حالیه : حرفی است که بر سر جمله حالیه وارد می شود و به معنای « در حالی که » است.

رَأَيْتَ الْمُجَاهِدَ وَهُوَ يُقَاتِلُ الْأَعْدَاءَ : رزمنده را دیدم در حالی که با دشمنان می جنگید

۸ - مای کافه : مای کافه معمولا در آخر حروف مشبّهه بالفعل می آید و عمل این حروف را خنثی می کند . بنابراین با آمدن این حرف ، اسم و خبر حروف مشبّهه بالفعل به مبتدا و خبر تبدیل می شود؛

۹- حرف تحقیق و تقلیل : حرف « قد » بر سر فعل ماضی و مضارع وارد می شود این حرف زمانی که بر فعل ماضی وارد می

شود بر قطعی بودن تحقق فعل دلالت می کند که در این حالت به آن حرف تحقیق می گوئیم و زمانی که بر فعل مضارع وارد می

شود بر کم واقع شدن وقوع فعل دلالت می کند و در این حالت به معنای (گاهی، ممکن است، احتمالا) می باشد؛ مانند :

قد یکتب: گاهی می نویسد قد کتب: نوشته است

توجه : همان طوری که می دانیم حروف مبنی هستند ؛ مانند:

مُنذُ: مبنی بر ضم

إِنَّ: مبنی بر فتح

بِ: مبنی بر کسر

قَدْ: مبنی بر سکون

اسم و حرف مبنی که به « ی » و « ا » ختم می شود مبنی بر سکون هستند؛ مانند:

فی، إلی، علی، إلیا

حرف « لِ » وقتی به ضمیری جز « ی » بچسبد مبنی بر فتح می شود؛ مانند : لِ ← لَهُ ، لَكَ ، لَنَا

درس ۱ عربی ۳

فعل صحیح و معتل

فعل از لحاظ صحه و اعتلال: به دو دسته تقسیم می شود؛

۱- صحیح: بر وزن « فَعِلَ » صفت مشبّهه از فعل « صَحَّ » است به معنی (صحیح بودن) استودر اصطلاح به فعل هایی گفته می شود که در حروف اصلی آن ها هیچ کدام از حروف عله (و، ا، ی) وجود نداشته باشد؛ مانند: يَنْجَحُ (نجح)، تَكْتُبُ (کتب)، يَنْصُرُ (نصر)

۲- مُعْتَلّ (عله دار): مُعْتَلّ اسم فاعل از باب « افتعال » از ریشه « عِلل » به معنی (علت دار ، دارنده علت) است و در اصطلاح به فعل هایی گفته می شود که در حروف اصلی آن ها یک یا دو تا از حروف عله وجود داشته باشد؛ مانند: أَعُوذُ (عوذ)، جَاءَ ، أَعْطَى ، نَسْتَعِينُ ، رَأَى ، يَهْدِي ، يَقُولُ ، يُولَدُ ، وَجَلَتْ ، أَقَامَ ، يَكُونُ ، تَابَ

❁ حروف اصلی هر فعلی را با (فَعَلَ) می سنجند؛ مانند:

يَتَقَدَّمُ ← يَتَفَعَّلُ ← قَدَم ← صحیح / تَعَوَّدَنَ ← تَفَعَّلَنَ ← عَوَد ← مُعْتَلّ

📖 هرگاه در حروف اصلی فعلی « الف ، واو ، و یاء » باشد ولی روی آن علامت همزه (ء) باشد دیگر فعل معتل نیست بلکه مهموز است، مانند: يُؤَثِّرُ أَلْفَ يَبْتَدِئُ

❑ فی آیّ عبارتۀ ما جاء فعل معتلّ :

- (۱) أمر الله المسلمين أن يتعاونوا على البرّ!
- (۲) هذا الامر لا يؤثّر على أبداً!
- (۳) أن تكون سريره و علانيته لك واحده!
- (۴) ما تقدّموا تجدوه عند الله!

« انواع فعل معتلّ »

انواع فعل معتلّ	مثال	«فاء الفعل» آن حرف عله است. مانند: وَهَبَ، وَرِثَ، يَقِنَ، يَسَرَ
	أجوف	«عين الفعل» آن حرف عله است. مانند: عاد، قال، جاء، زاد، دارَ
	ناقص	«لام الفعل» آن حرف عله است. مانند: دَعَا، تَلَا، هَدَى، رَأَى، رَجَا

توجه: فعلی که در حروف اصلی آن دو حرف عله وجود داشته باشد، به آن فعل لفیف می گویند؛ مانند: وقی ، هوی

يَهْدِي
يَهْدِي

قَوْلَ
قَالَ

يَقُولُنَّ
يَقُلْنَ

- ❁ حرف عله در وسط فعل هیچ حرکتی را قبول نمی کند و در آخر فعل حرکت ضمه را قبول نمی کند و لی در حالت نصب حرکت فتحه را قبول می کند، مانند: يَقُولُ ← يَقُولُ يَبِيعُ ← يَبِيعُ يَتَلَوُ يَتَلَوُ لَنْ يَتَلَوُ
- ❁ حرکت فتحه با الف، حرکت کسره با یاء، و حرکت ضمه با واو تناسب دارد، مانند: دَعَا ← دَعَا يُبَيِّنُ ← يُبَيِّنُ إِوْجَادَ ← إِوْجَادَ
- ❁ بعد از حرف عله حرف ساکن قرار نمی گیرد اگر بیاید حرف عله باید حذف شود، مانند: يَخَافَنَّ ← يَخَافَنَّ

اعلال: به روش های که برای ایجاد سهولت، در صرف فعل معتل و درمان حروف عله به کار می روند «قواعد اعلال» گفته می شود، که به سه دسته تقسیم می شود:

- ۱- اعلال اسکان : عبارتند از ساکن کردن حرف عله است، مانند: يَرْمِي ← يَرْمِي
- ۲- اعلال قلب : عبارتند از تبدیل کردن حرف عله به یک حرف عله دیگر، مانند: يَبِيعَ ← يَبِيعَ
- ۳- اعلال حذف: عبارتند از حذف کردن حرف عله است، مانند: قُولُ ← قُلْ

« فعل مثال »

الف - ماضی مثال:

در صرف فعل ماضی مثال هیچ گونه اعلال و تغییری رخ نمی دهد و مانند فعل های معمولی صرف می شود

متکلم		مخاطب		غایب		جنس عدد
وحدۀ	وَجَدْتُ	مونث	مذکر	مونث	مذکر	
		وَجَدْتُ	وَجَدْتُ	وَجَدْتُ	وَجَدَ	مفرد
مع الغیر	وَجَدْنَا	وَجَدْتُمَا	وَجَدْتُمَا	وَجَدَتَا	وَجَدَا	مثنی
		وَجَدْتُنَّ	وَجَدْتُمْ	وَجَدْنَ	وَجَدُوا	جمع

ب - مضارع مثال:

در مضارع از فعل مثال برای راحتی تلفظ حرف عله واو در تمام صیغه ها حذف می شود، مانند:

وَعَدَ - يَعِدُ وَصَلَ - يَصِلُ وَجَدَ - يَجِدُ وَرَثَ - يَرِثُ
وَقَفَ - يَقِفُ وَدَعَ - يَدَعُ وَضَعَ - يَضَعُ وَهَبَ - يَهَبُ
وَصَفَ - يَصِفُ وَرَدَ - يَرِدُ وَلَدَ - يَلِدُ وَقَعَ - يَقَعُ

متکلم		مخاطب		غائب		جنس عدد
وحده	أَجِدُ	مونث	مذكر	مونث	مذكر	
		تَجِدِينَ	تَجِدُ	تَجِدُ	يَجِدُ	مفرد
مع الغير	نَجِدُ	تَجِدَانِ	تَجِدَانِ	تَجِدَانِ	يَجِدَانِ	مثنی
		تَجِدْنَ	تَجِدُونَ	يَجِدْنَ	يَجِدُونَ	جمع

نکته ۱ هرگاه حروف مضارع ضمه - باشد، یعنی مجهول یا از باب افعال باشد، دیگر

حرف عله حذف نمی شود، مانند: يُوَجَدُ يُوْرَثُ يُوْلَدُ يُوَصَفُ

ج - امر مخاطب از مثال: برای ساختن امر مخاطب از مثال نیز، همان کاری را انجام می دهیم که در مورد فعل های دیگر انجام می دهیم، یعنی اول حروف مضارع را حذف می کنیم و چون حرف بعد از حروف مضارع متحرک است فقط آخر فعل مضارع را مجزوم می کنیم، مانند:

تَهَبُ ← هَبْ تَهَيِّنْ ← هَبِ
تَهْبَانِ ← هَبَا تَهْبَانِ ← هَبَا
تَهْبُونَ ← هَبُوا تَهْبِنَ ← هَبِنَ

❁ إِمْلَأُ الْفَرَاغَ:

۱ - هُمَ عِيُوبَ النَّاسِ. (المجزوم بـ «لم» من «وصف» -)

۲ - الطَّيِّبُ دَوَاءٌ لِلْمَرِيضِ (المضارع من «وصف»)

۳ - اللَّهُ كُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضلاً (المضارع «لِلْغَائِبِ» من «وَعَدَ»)

اجوف

هرگاه بعد از حروف عله حرف ساکن قرار گیرد در اصطلاح گفته می شود که التقای ساکنین شده است، در التقای ساکنین

همیشه حرف عله حذف می شود، مانند:

قُولُنْ ← قُلْنِ لم یَکُونْ ← لم یَکُنْ یَفُوزُنْ ← یَفُزْنَ

الف - ماضی أجوف: در پنج صیغه اول مثل فعل صحیح و سالم است ولی از صیغه شش تا ۱۴ چون بعد از حرف عله حرف ساکن قرار می گیرد حرف عله حذف می شود.

متکلم		مخاطب		غائب		قال -
وحده	قُلْتُ	مونث	مذكر	مونث	مذكر	جنس / عدد
		قُلْتُ	قُلْتَ	قَالَتْ	قَالَ	مفرد
مع الغير	قُلْنَا	قُلْتُمَا	قُلْتُمَا	قَالَتَا	قَالَا	مثنی
		قُلْتُنَّ	قُلْتُمْ	قُلْنَ	قَالُوا	جمع

متكلم		مخاطب		غائب		باع -
وحده	بِعْتُ	مونث	مذكر	مونث	مذكر	جنس / عدد
		بِعْتُ	بِعْتَ	باعت	باعَ	مفرد
مع الغير	بعنا	بِعْتُمَا	بِعْتُمَا	باعَتَا	باعَا	مثنى
		بِعْتُنَّ	بِعْتُمْ	بعنَ	باعُوا	جمع
متكلم		مخاطب		غائب		خاف -
وحده	خِفْتُ	مونث	مذكر	مونث	مذكر	جنس / عدد
		خِفْتُ	خِفْتَ	خافتُ	خافَ	مفرد
مع الغير	خفنا	خِفْتُمَا	خِفْتُمَا	خافتَا	خافَا	مثنى
		خِفْتُنَّ	خِفْتُمْ	خفنَ	خافوا	جمع

نکته ۲

برای تعیین حرکت فاء الفعل (حرف اول) ماضی اجوف از صیغه جمع مونث غایب (۶) بعد به حرکت

بعد از ماضی (معمولاً در مقابل آن نوشته می شود) دقت می کنیم اگر ضمه (ؤ) باشد ، حرکت ضمه می دهیم و اگر

کسره (ـ) یا فتحه (ـ) باشد ، به آن حرکت کسره می دهیم؛ مانند:

سار - سَرَنَ / فاز - فُزَنَ / فات - فُتِنَ / خاف - خَفِنَ / جال - جُلِنَ

راه دیگر این است که به مضارع بعد از آن نگاه می کنیم اگر عین الفعلش واو باشد، حرکت

ضمه می دهیم و اگر عین الفعلش الف یا یاء باشد ، حرکت کسره می دهیم؛ مانند:

جاء - یَجِیْءُ جِئِنَ / مات - یَمُوتُ مُتِنَ / ذاق - یَذُوقُ ذُقِنَ

ب - مضارع اجوف: به شکل زیر از ماضی اجوف مضارع درست می شود.

عاد - یَعُوذُ سار - یَسِیرُ خاف - یَخَافُ

قال - یَقُولُ زاد - یَزِیدُ نال - یَنالُ

کان - یُکُونُ باع - یَبِیعُ نام - یَنامُ

در صرف فعل مضارع اجوف باید دقت کنید که تنها در دو صیغه جمع مونث (۶ - ۱۲) چون بعد از حرف عله حرف ساکن قرار

می گیرد ، حرف عله حذف می شود ولی بقیه صیغه ها مانند فعل سالم صرف می شود؛ مانند:

یَقُولُنَّ ← یَقُلْنَ یَبِیعُنَّ ← یَبِیعُنَّ یَخَافُنَّ ← یَخَفْنَ تَقُولُنَّ ← تَقُلْنَ تَبِیعُنَّ ← تَبِیعُنَّ تَخَافُنَّ ← تَخَفْنَ

متکلم		مخاطب		غائب		یَقُولُ
وحده	أَقُولُ	مونث	مذكر	مونث	مذكر	جنس / عدد
		تَقُولِينَ	تَقُولُ	تَقُولُ	یَقُولُ	مفرد
مع الغیر	نَقُولُ	تَقُولَانِ	تَقُولَانِ	تَقُولَانِ	یَقُولَانِ	مثنی
		تَقُلْنَ	تَقُولُونَ	یَقُلْنَ	یَقُولُونَ	جمع

متكلم		مخاطب		غائب		يَسِيرُ
وحده	أَسِيرُ	مونث	مذكر	مونث	مذكر	جنس / عدد
		تَسِيرِينَ	تَسِيرُ	تَسِيرُ	يَسِيرُ	مفرد
مع الغير	نَسِيرُ	تَسِيرَانِ	تَسِيرَانِ	تَسِيرَانِ	يَسِيرَانِ	مثنى
		تَسِرْنَ	تَسِيرُونَ	يَسِرْنَ	يَسِيرُونَ	جمع
متكلم		مخاطب		غائب		يَخَافُ
وحده	أَخَافُ	مونث	مذكر	مونث	مذكر	جنس / عدد
		تَخَافِينَ	تَخَافُ	تَخَافُ	يَخَافُ	مفرد
مع الغير	نَخَافُ	تَخَافَانِ	تَخَافَانِ	تَخَافَانِ	يَخَافَانِ	مثنى
		تَخَفْنَ	تَخَافُونَ	يَخَفْنَ	يَخَافُونَ	جمع

❁ إملأ الفراغ بالفعل المضارع المناسب:

هِيَ.....(جَالَ -) هُمْ.....(بَاعَ -)
 هُمَا.....(لَاقَ -) هُمْ.....(قَالَ -)
 أَنْتَ.....(سَارَ -) نَحْنُ.....(فَازَ -)

نکته ۳

هرگاه فعل مضارع اجوف مجزوم شود، یعنی بعد از ادوات جازمه (لم، لَمْ، لای نهی، لام امر غائب، و ادوات شرط) واقع شود در صیغه های بدون ضمیر بارز (۱ - ۴ - ۷ - ۱۳ - ۱۴) چون بعد از حرف عله حرف ساکن قرار می گیرد حرف عله حذف می شود؛ مانند:

لم + یَکُونُ ← لَمْ یَکُنْ / لم + تَقُولُ ← لَمْ تَقُلْ / لم + نَسِيرُ ← لَمْ نَسِرْ
 لم + أَبِيعُ ← لَمْ أَبِيعْ

امر مخاطب أجوف: امر مخاطب را از شش صیغه مضارع مخاطب درست می کنیم بدین صورت که اول حروف مضارعه را حذف می کنیم چون بعد از حروف مضارعه متحرک است، فقط آخر فعل را مجزوم می کنیم و امر مخاطب هم درست می شود.

للمخاطب: تَقُومُ ← قَوْمٌ ← قُمْ للمخاطبة: تَقُومِينَ ← قُومِي ← قُومِي

للمخاطبين: تَقُومَانِ ← قُومَا للمخاطبتين: تَقُومَانِ ← قُومَا

للمخاطبين: تَقُومُونَ ← قُومُوا للمخاطبتين: تَقُومْنَ ← قُومْنَ

توجه: در صرف امر مخاطب از اجوف باید توجه کنید که اگر اولش حرکت ضمه - داشته باشد حرف عله واو برگردانده می شود، و اگر کسره - داشته باشد، حرف غله یا برگردانده می شود، و اگر - داشته باشد، حرف عله الف برگردانده می شود.

قُلْ قُولَا قُولُوا بَعِ بَعِي بَاعُوا خَفْ خَافَا خَافُوا خَفِي خَافَا خَفْنِ خَافَا خَفْنِ

نکته ۴ هرگاه حرکت حرف اول امر مخاطب از اجوف ضمه یا کسره باشد صیغه شش فعل ماضی (جمع مونث

غایب) با با صیغه شش امر مخاطب از اجوف (جمع مونث مخاطب) به یک شکل می شود، مانند:

« عاد - يَعُودُ - عُدْ »

عاد - عادَا - عادُوا - عادتُ - عادتَا - عُدْنَ

عُدْ - عودَا - عودُوا - عودی - عودَا - عُدْنَ

ب - در صورتی که حرکت حرف اول آن کسره باشد، مانند: « سار - يَسِيرُ - سِرْ »

سار - سارا - ساروا - سارت - سارتَا - سِرْنَ

سِرْ - سیرا - سیروا - سیری - سیرَا - سِرْنَ

اما در سه فعل « نام - يَنَامُ » / « نال - يَنَالُ » / « خاف - يَخَافُ » (به عبارت دیگر اگر حرکت حرف اول آن فتحه

باشد) صیغه جمع مونث غائب ماضی با کسره و صیغه جمع مونث مخاطب امر با فتحه می آید،

خاف - خَافَا - خَافُوا - خافت - خافتَا - خَفْنَ

خَفْ - خَافَا - خَافُوا - خافی - خَافَا - خَفْنَ

در این نوع فعل ها هم مثنی و جمع مذکر غایب ماضی با امر یکسان است .

توجه مهم:

(در خاف - نام - نال شباهت رخ نمی دهد)

ماضی: هُنَّ خَافَا هم خافوا

امر: اَتْنِ خَافَا اَتْنِ خَافُوا

هُنَّ خَفْنَ
اَتْنِ خَفْنَ

هُنَّ بَعْنَ

اَتْنِ بَعْنَ

ماضی: هُنَّ قُلْنَ

امر: اَتْنِ قُلْنَ

- تمرین (۱) : از میان فعل های زیر کدام یک « صحیح » و کدام یک « معتل » هستند: (به حروف اصلی فعل توجه شود)

ذَهَبَ	(أَعُوذُ)	(سَخَطَ)	(وَقَّقَنِي)	(تَجَوَّدُ)	(
يَنْطِقُ	(وَعَدَكُمْ)	(أَلْهَمَ)	(ذَاقَ)	(يَفُوزُ)	(
شَعَرَ	(انْزَعَجَ)	(كَانَ)	(وَصَفَ)	(يَقِنَ)	(
وَلَدَ	(اسْتَوْضَحَ)	(اسْتَطَاعَ)	(هَبَ)	(آتَ)	(
اهْتَمَّ	(يَتَعَلَّمُ)	(يَتَكَرَّرُ)	(يَقْوَى)	(تَخَلَّصَ)	(
أَنطَقَنِي	(تُحِبُّ)	(تَقْفُونَ)	(يَسَرَّ)	(يُفِيدُ)	(

تمرین (۲) برسر فعل های زیر « ادات جازمه لم، لَمَّا، لا الناهية، لام امرغائب (ل)، إن شرطی» بیاورید و تغییرات لازم را انجام دهید:

يَسِيرُ لَمْ	أَتُوبُ لِي.....	تَقُومُ لَا.....
تَعِيبُ لَمَّا	تَقُولِينَ لَا.....	يَفُوتُ لَمْ

اِخْتَبَرِ نَفْسَكَ (۱)

خودتان را بیازمایید

۱ - عَيْنُ مَادَّةِ الْاَفْعَالِ التَّالِيَةِ:

ریشه ی افعال زیر را مشخص کنید:

يَقِفُ: وقف

يَدْعُونَ: يدعو

تَصِفْنَ: تصف

تَهْبُونَ: تهبون

متی ما تَلَقَّ من تهوی دَع الدُّنْیا و أهملها

هرگاه روزی بخواهی ملاقات کنی کسی را که دوست داری دنیا و اسباب آن را رها کن.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (٢)

١ - اِمْلَأْ الْفَرَاغَ بِالْفِعْلِ الْمَاضِي: (جای خالی را با فعل ماضی پر کنید)

— أَنْتَ (سَارَ —)

— هِيَ (عَادَ)

— أَنَا (بَاعَ —)

٢ - عَرِّبِ الْأَفْعَالَ التَّالِيَةَ: (فعل های زیر را به عربی ترجمه کنید)

گفتم:

رستگار شدیم:

حرکت کردند:

(١) سارا (٢) (٣) (٤)

گفتید:

(١) قُلْتُمَا (٢) (٣) (٤)

٣ - اِمْلَأْ الْفَرَاغَ بِالزَّمِيرِ الْمُنَاسِبِ: (جای خالی را با ضمیر مناسب پر کنید)

ضمایر منفصل رفعی عبارتند از: { هُوَ هُمَا هُمْ هِيَ هُمَا هُنَّ أَنْتَ أَنْتُمَا أَنْتُمْ أَنْتِ أَنْتُمَا أَنْتُنَّ أَنَا نَحْنُ }

— فُرْنَا: (متکلم مع الغیر) — بَعْتُمْ: (جمع مذکر مخاطب)

— سَارُوا: (جمع مذکر غایب) — عُدْنَ: (جمع مؤنث غایب)

— تَابَا: مثنی مذکر غایب — قُلْتُمَا: مشترک میان صیغه ٨ و ١١

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (٣)

اِمْلَأْ الْفَرَاغَ بِالْفِعْلِ الْمَضَارِعِ: (جای خالی را با فعل مضارع مناسب پر کنید)

— هِيَ (جَالُ —)

— هُم (باعَ —)

— هُم (قالَ —)

متن درس اول

☑ **إِلَهِیَ الِهِیَ فَقِیرُ اَتَاکَ**

الهی: (اله + ی) اله: منادای مضاف و تقدیراً منصوب، (حرف ندا محذوف در اصل یا الهی بوده)، ی: مضاف الیه و مجرور محلاً
الهی: تأکید برای (الهی) اول، فقیر: مبتدا و مرفوع به اعراب ظاهری اصلی، اتاک: فعل ماضی مبنی بر فتح مقدرة و فاعله ضمیر
مستتر «هو» و ک: مفعول به و منصوب محلاً، جمله «اتاک» خبر جمله فعلیه محلاً مرفوع
ترجمه: خدایا خدایا تهیدستی به سوی تو آمده است.

☑ **هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً، إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ.**

هَبْ: فعل امر مخاطب (معتلّ و مثال از ریشه « وهب ») و فاعله ضمیر « انت » المستتر، لَنَا: ل، حرف جر و نا: مجرور محلاً و
لَنَا: جارو مجرور، مِنْ: حرف جرّ، لَدُنْ: مجرور به حرف جرّ، مِنْ لَدُنْ: جارو مجرور، ک: مضاف الیه و مجرور محلاً، رَحْمَةً: مفعول
به و منصوب به اعراب ظاهری اصلی، إِنَّ: از حروف مشبّهة بالفعل، ک: اسم حروف مشبّهة بالفعل و منصوب محلاً، أَنْتَ: تأکید،
الوّهّاب: خبر إِنَّ و مرفوع
ترجمه: پروردگارا از نزد خودت به ما رحمت و مغفرت ببخش، یقیناً تو بسیار بخشنده ای.

☑ **رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ**

رَبَّنَا: منادای مضاف و منصوب به اعراب ظاهری اصلی، نا: مضاف الیه و مجرور محلاً، وَ: حرف عطف، آتِنَا: فعل امر از باب افعال
از ریشه « آتی » و فاعله ضمیر « أَنْتَ » المستتر، نا: مفعول اول و منصوب محلاً، ما: مای موصولی و مفعول دوم منصوب محلاً،
وَعَدْتَنَا: فعل ماضٍ و فاعله ضمیر « ت » البارز، نا: مفعول به و منصوب محلاً، عَلَی: حرف جر، رُسُلُک: مجرور به حرف جر، عَلَی
رسل: جارو مجرور، ک: مضاف الیه و مجرور محلاً
ترجمه: پروردگارا! آن چه را که به وسیله پیامبرانت به ما وعده داده ای به ما عطا کن.

☑ **يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا.**

یوم: مفعول فیه و منصوب، تجد: فعل مضارع از ریشه « وجد »، کل: فاعل و مرفوع به اعراب ظاهری اصلی، نفس: مضاف الیه و مجرور، ما: مفعول به اول و منصوب محلاً، عملت: فعل ماضی و فاعله ضمیر مستتر « هی »، من: حرف جرّ، خیر: مجرور به حرف جرّ، من خیر: جار و مجرور، مُحضراً: مفعول دوم و منصوب به اعراب ظاهری (می توان محضراً را حال گرفت).

ترجمه: روزی که هر انسانی آن چه را از عمل خیر انجام داده، حاضر و آماده می یابد.

❑ اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا وَ بَصَرًا وَ فَهْمًا وَ عِلْمًا

اللَّهُمَّ: در اصل (یا الله) بوده، منادای مفرد علم مبنی بر ضم و محلاً منصوب و م بدل از حرف ندا، اجعل: فعل امر و فاعله ضمیر « انت » المستتر، فی: حرف جرّ، قلب: مجرور به حرف جرّ، فی قلب: جار و مجرور، ی: مضاف الیه و مجرور محلاً، نوراً، مفعول به و منصوب به اعراب ظاهری اصلی، و: حرف عطف، بَصَرًا: معطوف و منصوب بالتبعية، و: حرف عطف، فَهْمًا: معطوف و منصوب بالتبعية، و: حرف عطف، عِلْمًا: معطوف و منصوب بالتبعية

ترجمه: خدایا در قلبم روشنایی و بینش و درک و دانش قرار ده.

❑ اللَّهُمَّ أَنْطِقْنِي بِالْهُدَى وَ الْهِمْنِي التَّقْوَى وَ وَفَّقْنِي لِتِلْكَ هِيَ أَزْكَى!

اللَّهُمَّ: اشاره شد، أَنْطِقْنِي: فعل امر من باب افعال و فاعله ضمیر « انت » المستتر، نون للوقایه، ی: مفعول به و منصوب محلاً، ب: حرف جرّ، الْهُدَى: مجرور تقدیراً، بِالْهُدَى: جار و مجرور، و: حرف عطف، الْهَمْنِي: فعل امر من باب افعال (از فعل های دو مفعولی)، فاعله ضمیر « انت » المستتر، نون للوقایه، ی: مفعول به اول و منصوب محلاً، التَّقْوَى: مفعول دوم و منصوب تقدیراً، و: حرف عطف، وَفَّقْنِي: فعل امر من باب تفعیل (از ریشه « وفق ») و فاعله ضمیر « انت » المستتر، نون للوقایه، ی: مفعول به و منصوب محلاً، لِتِلْكَ: حرف جرّ، التّی: مجرور محلاً، لِتِلْكَ: مجرور محلاً، هِیَ: مبتدا و مرفوع محلاً، أَزْكَى: خبر و تقدیراً مرفوع، و جمله « هی ازکی » جمله صله و محلی از اعراب ندارد

ترجمه: خدایا (زبانم) را به هدایت گویا کن و تقوی را در دلم افکن (الهام کن) و مرا به راهی که پاکیزه تر است موفق گردان.

❑ إِلَهِي إِنْ كُنْتُ غَيْرَ مُسْتَأْهِلٍ لِرَحْمَتِكَ فَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَجُودَ عَلَيَّ بِفَضْلِ سَعَتِكَ!

اله: منادای مضاف و تقدیراً منصوب، ی: مضاف الیه و محلاً مجرور، إِنْ: حرف شرط و عامل جزم، كُنْتُ: از افعال ناقصه و اسم ضمیر بارز « ت »، غیر: خبر و منصوب، مُسْتَأْهِلٍ: مضاف الیه و مجرور، لِرَحْمَتِكَ: مجرور بحرف جرّ، ك: مضاف الیه و مجرور محلاً، ف: حرف جواب شرط، أَنْتَ: مبتدا و مرفوع محلاً، أَهْلٌ: خبر و مرفوع، أَنْ: حرف ناصبه، تَجُودَ: فعل مضارع منصوب و فاعل ضمیر مستتر « انت »، عَلَيَّ: مجرور محلاً، بِفَضْلِ: جار و مجرور، سَعَةً: مضاف الیه و مجرور، ك: مضاف الیه و مجرور محلاً

ترجمه: پروردگارا اگر چه من شایسته رحمت تو نیستم ولی تو شایسته هستی که به برکت توانایت بر من ببخشی!

❑ وَ اللَّهُ يَعِدُّكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَ فَضْلًا.

الله: مبتدا و مرفوع به اعراب ظاهری اصلی، یعدکم: فعل مضارع (از ریشه « وعد ») و فاعله ضمیر « هو » المستتر، (از فعل های دو مفعولی) کم: مفعول اول و منصوب محلا، مغفرةً: مفعول دوم و منصوب به اعراب ظاهری اصلی، جمله « یعدکم... » جمله خبریه و محلا مرفوع

ترجمه: خداوند آمرزش و فضیلتی را از جانب خودش برای شما وعده می دهد.

❑ لَقَاكَ هَوَايَ رِضَاكَ مَنَايَ فَهَبْ لِي لِقَاكَ وَهَبْ لِي رِضَاكَ

لِقَاكَ : (لِقَاكَ) لقا: مبتدا مرفوع تقدیراً، ک: مضاف الیه و مجرور محلا، هَوَايَ: خبر مفرد مرفوع تقدیراً، ی: مضاف الیه مجرور محلا، رِضَاكَ: مبتدا مرفوع تقدیراً (اسم مقصور) ، ک: مضاف الیه و مجرور محلا، مَنَايَ: خبر مرفوع تقدیراً، ی: مضاف الیه مجرور محلا، ف: حرف عطف،

هَبْ: فعل امر (از ریشه « وهب ») فاعله ضمیر « انت » المستتر، لی: مجرور محلا، لِقَاكَ : مفعول به و منصوب تقدیراً، ک: مضاف الیه مجرور محلا، و: حرف عطف، هَبْ: فعل فاعله ضمیر « انت » المستتر، لی: مجرور محلا، رِضَاكَ: مفعول به و منصوب تقدیراً، ک: مضاف الیه مجرور محلا

ترجمه: دیدارت خواسته من است، خشنودی ات آرزوی من است، پس دیدارت را به من ببخش، و خشنودی ات را به من عطا کن.

حَوْلَ النَّصِّ (پیرامون متن)

۱- اِنْتِخِبْ عُنَاوَنَا آخَرَ لِلْنِّصِّ عَلَى حَسَبِ ذَوْقِكَ: (به سلیقه خودتان عنوان دیگری را برای متن انتخاب کنید):

❑ الهی وَفَّقْنِي لِمَا تُحِبُّ ❑	❑ الهام التقوی	❑ رضاك منای
پروردگارا مرا به آن چه دوست می داری توفیق بده	الهام پرهیزگاری	خشنودی تو آرزوی من است

۲- اَمَلْ الْفَرَاغَ بِالْكَلِمَةِ الْمُنَاسِبَةِ: (جاهای خالی را با کلمه ی مناسب پر کنید):

(قلوبنا، تَفَضَّلْ، يَتَفَضَّلْ، رِضَاكَ، رِضَايَ، لِقَاكَ، مَغْفِرَةٌ)

(۱) إِلَهِي! إِنْ كُنْتُ غَيْرَ مُسْتَأْهِلٍ لِرَحْمَتِكَ فَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْعَلَيَّ.

پروردگارا! اگر شایسته رحمت نیستی، پس تو شایسته ای که به من ببخشی.

(۲) إِلَهِي! هَبْ لِي وَفَإِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ.

(پروردگارا! خشنودی و دیدارت را به من عطا کن، که همانا تو بسیار بخشنده ای.

(۳) إِنْ اللَّهَ يَعِدُنَامِنْهُ. همانا خداوند بخشش و آمرزش را به ما وعده می دهد.

٤) اَللّٰهُمَّ! اجْعَلْ فِى اِيْمَانًا وَّ عِلْمًا . پروردگارا! ايمان و علم را در قلب هايمان قرار بده.

٥ - للتعريب. (به عربى ترجمه كنيد)

— خدايا! محبتت را در قلب من قرار بده.

— پروردگارا! آنچه را به صالحان وعده داده اى به من عطا كن.

واژگان درس اول

آتِ	بده	عَادَ ؕ	برگشت
أَجْلَسَ	نشاند	عَلَى حَدِّ سِوَاءٍ	مساوى
أَلْهَمَ	الهام كرد	فَازَ ؕ	موفق شد
أَنْتَفَعَ بِـ	سود برد	فَرَّقَ	جدا كرد
إِنْزَعَجَ	ناراحت شد	الْفَضْلُ	فراوانى
أَنْطَقَ	به سخن آورد	قَامَ عَلَى ؕ	استوار است
بَاعَ -	فروخت	كَادَ -	حيله كرد
اهْتَمَّ بِـ	توجه كرد	قَبْلَ	بوسيد
تَابَ ؕ	توبه كرد	لَدُنْ	نزد
التَّدرِيبِ	تمرين	الِلِّقَاءِ	ملاقات
تَجَدُّ	مى يابد	المُسْتَأْهَلِ	شايسته
جَادَ ؕ	بخشيد	هَبَ	عطا كن
الجِبرِ	جوهر	هَوَايَ	ميل من
خَافَ -	ترسيد	وَجَدَ -	يافت
دَارَ ؕ	جريان يافت	وَصَفَ -	تجويز كرد
ذَاقَ ؕ	چشيد	وَعَدَ -	وعده داد
رَاحَ ؕ	رفت	الْوَهَابِ	بخشنده
سَارَ -	حرکت كرد	وَهَبَ -	بخشيد
السَّعَةِ	توانايى	يَعِدُ	وعده مى دهد
سَلَّمَ عَلَى	سلام كرد		

إِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَ ثُمَّ أَجِبْ عَمَّا يَلِي: (متن زیر را بخوانید سپس به سؤالات زیر پاسخ دهید)

سأل أحد الأمراء حكماءَ بلاده عن أخطرِ الأمراضِ.

یکی از پادشاهان از حکیمان سرزمین خود درباره ی خطرناک ترین بیماری ها سوال کرد و طَلَبَ مِنْهُمْ أَنْ يَصِفُوا لَهُ دَوَاءً يُفِيدُ لَشَفَائِهِ. و از آن ها خواست که برایش دارویی تجویز کنند که برای درمان آن مفید باشد.

فَدَارَ الْكَلَامُ بَيْنَهُمْ، ثُمَّ قَالُوا: أخطرُ الأمراضِ هو الجهلُ و دَوَائُهُ الحبرُ و القَلَمُ

پس سخن در میان آن ها رد و بدل شد، سپس گفتند: خطرناک ترین بیماری ها نادانی است و داروی آن جوهر و قلم است.

فَيَسْتَطِيعُ الْإِنْسَانُ بِهِمَا أَنْ يَكْتُبَ وَ يَتَعَلَّمَ وَ يَصِلَ إِلَى أَهْدَافِهِ، فَيَفُوزَ فِي حَيَاتِهِ.

انسان به وسیله آن دو می تواند بنویسد و بیاموزد و به هدفهایش برسد، و در زندگی اش موفق گردد.

۱ - عین الافعال المعتلة و اذکر معناها: (فعل های معتل را پیدا کرده و معنایشان را ذکر کنید)

(۱) أَنْ يَصِفُوا : از ریشه « وصف » معتل و مثال به معنای : که تجویز کنند

(۲) يُفِيدُ: معتل و اجوف، به معنای: مفید باشد، سودی برساند.

(۳) دَارَ: معتل و اجوف، به معنای: رد و بدل شد، جریان یافت.

(۴) قَالُوا: معتل و اجوف، به معنای: گفتند.

(۵) يَسْتَطِيعُ: معتل و اجوف، به معنای: می تواند.

(۶) يَصِلُ: معتل و مثال، به معنای: برسد.

(۷) يَفُوزُ: معتل و اجوف، به معنای : رستگار شود.

۲ - ما هو أخطرُ الأمراضِ للإنسان و ما هو دَوَائُهُ؟ (خطر ناک ترین بیماری ها برای انسان چیست و دارویش کدام است؟)

أخطرُ الأمراضِ و دَوَائُهُ و

إملاً الفراغ: (جای خالی را پر کنید)

(۱) « لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً » (الامر للمخاطب مِنْ وَهَبَ —)

از جانب خودت رحمتی به ما عطا کن.

(۲) « إِنَّ الْأَرْضَ هَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ » (المضارع للغائب مِنْ وَرَثَ —)

زمین را بندگان صالح من به ارث می برند.

(۳) « إِنِّي اللَّهُ رَبَّ الْعَالَمِينَ ». (يَخَافُ)

به درستی که من از خداوند ، پروردگار جهانیان می ترسم.

(۴) « قُلْنَا: إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى » (المجزوم بـ « لا » مِنْ خَافَ —)

گفتیم: نترس ! همانا تو برتر هستی.

(۵) « عَلَيْنَا، إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ » (الأمر للمخاطب مِنْ تَابَ —).

(توبه ما را بپذیر که تو بسیار توبه پذیر و مهربان هستی)

کارگاه ترجمه

❁ یکی از مواردی که در ترجمه جملات عربی باید به آن توجه داشت، ترجمه فعل است. در ترجمه فعل، باید به زمان، صیغه،

لازم و متعدی بودن فعل توجه شود. برای این منظور به نکات زیر توجه کنید.

الف) زمان فعل :

(۱) **کان + (قد) + فعل ماضی** ← معادل ماضی بعید فارسی.

کان (قد) جلس ← نشسته بود

توجه داشته باشید که در چنین ترکیبی ، (قد) گاهی می آید و گاهی نمی آید به خاطر همین در داخل پرانتز قرار داده شده است.

(۲) **کان + فعل مضارع** ← معادل ماضی استمراری فارسی

مانند: کُنْتُ تدرسون ← درس می خواندید كُنْتُ أَكْتُبُ ← می نوشتم

(۳) **قد + فعل ماضی** ← ماضی نقلی ، مانند: قد جلس : نشسته است

توجه داشته باشید که این یک قاعده کلی نیست و ممکن است معنی ماضی ساده بدهد.

۴) فعل مضارع پس از (س - سوف) مضارع مستقبل مثبت ترجمه می شود، مانند: سوف أَكْتُبُ : خواهم نوشت

۵) فعل مضارع پس از حرف ناصبه (لَنْ) مضارع مستقبل منفی همراه با قید (هرگز) ترجمه می شود، مانند:
لَنْ أَذْهَبَ: هرگز نخواهم رفت

۶) فعل مضارع پس از حرف « لم » به صورت ماضی ساده منفی یا ماضی نقلی منفی ترجمه می شود، مانند:
لَمْ يَذْهَبَ: نرفت یا نرفته است.

۷) فعل ماضی پس از ادوات شرط (إِنْ، مَنْ، مَا، إِذَا) معنی مضارع می دهد.
مَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ خَطْوُهُ : هرکس زیاد حرف بزند خطایش بیشتر می شود.

ب) صیغه ی فعل:

صیغه ی فعل در ترجمه نقش مهمی دارد، لذا در هنگام ترجمه صیغه ی فعل را تشخیص داده و مناسب با آن جمله را ترجمه کنید.

ج) لازم و متعدی: لازم و متعدی بودن فعل در ترجمه آن مهم است. به خاطر داشته باشید که فعل لازم فعلی است که معنای آن با فاعل کامل است و به مفعول به نیاز ندارد، مانند: إِنْزَعَجَ النَّبِيُّ ، پیامبر آزرده شد

ولی فعل متعدی به فعلی گفته می شود که علاوه بر فاعل به مفعول به هم نیاز داشته باشد، مانند: أَنْصَرَ الْحَقَّ : حق را یاری کن

د) معلوم و مجهول:

معلوم و مجهول بودن فعل نیز در ترجمه مهم است. فعل معلوم فعلی است که به فاعل نسبت داده می شود و مفعول آن در جمله معلوم است. مانند: كَتَبَ مُحَمَّدٌ رِسَالَةً: محمد نامه ای را نوشت.

اما فعل مجهول فعلی است که به مفعول نسبت داده می شود و فاعل آن در جمله معلوم نیست، مانند: كُتِبَتِ الرِّسَالَةُ: نامه نوشته شد.

● برخی از فعل ها در زبان عربی با حروف خاصی به کار می روند که در ترجمه نیازی نیست این حروف ترجمه شوند، مانند:

عَزَمَ عَلَيَّ : تصمیم گرفت	أَخَذَ بـ : گرفت	شَعَرَ بـ : احساس کرد
بَحَثَ عَنْ : جستجو کرد	أَلَحَّ عَلَيَّ : اصرار کرد	انْتَفَعَ بـ : سود برد
سَلَّمَ عَلَيَّ : سلام کرد	قَرُبَ مِن : نزدیک شد	حَصَلَ عَلَيَّ : به دست آورد

متن زیر را بخوانیم و ترجمه کنیم:

تربیه الاطفال (تربیت کودکان)

الاسلام يَهْتَمُّ بِالتَّربِيَةِ الَّتِي تَقُومُ عَلَى اسَاسِ احْتِرَامِ شَخْصِيَّةِ الْاِطْفَالِ مِنَ الْبَنِينَ وَ الْبَنَاتِ عَلَى حَدِّ سِوَاءٍ .
اسلام به تربیتی اهمیت می دهد که بر اساس احترام به شخصیت کودکان پسر و دختر به طور یکسان استوار است.

كَانَ النَّبِيُّ (ص) دَائِمَ التَّأَكُّيدِ عَلَى ذَلِكَ وَ لَا يَدَعُ التَّأَكُّيدَ عَلَى احْتِرَامِ الصِّغَارِ .
پیامبر پیوسته بر آن تأکید می کرد و تاکید بر احترام به کودکان را فرو نمی گذاشت.

ذَاتَ يَوْمٍ كَانَ رَجُلٌ جَالِساً عِنْدَ النَّبِيِّ (ص) . رُوِي مَرْدِي نَزْدَ پِيَامْبِرِ نَشِستِه بود.

بعد لحظات جاء ابنه الصغير و سَلَّمَ عَلَى النَّبِيِّ (ص) ثُمَّ رَاحَ نَحْوَ أَبِيهِ ، فَقَبَّلَهُ الْأَبُ وَ أَجْلَسَهُ عِنْدَهُ . فَرِحَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مِنْ عَمَلِهِ .
پس از چند لحظه پسر کوچکش آمد و بر پیامبر سلام داد سپس به سوی پدرش رفت ، پدر او را بوسید و نزد خود نشاند. پیامبر از رفتار ایشان خوشحال شد.

و بعدَ قَلِيلٍ جَاءَتْ بِنْتُهُ وَ سَلَّمَتْ عَلَى النَّبِيِّ (ص) ثُمَّ رَاحَتْ نَحْوَ أَبِيهَا . أَمَّا الْأَبُ فَلَمْ يَقْبَلْهَا وَ لَمْ يُجْلِسْهَا عِنْدَهُ . انْزَعَجَ رَسُولُ اللَّهِ مِنْ فِعْلِهِ وَ قَالَ: لَمْ تَفَرِّقْ بَيْنَ أَطْفَالِكَ؟! شَعَرَ بِالنَّدَمِ فَجَاءَ وَ أَخَذَ بِيَدِهَا وَ قَبَّلَهَا وَ أَجْلَسَهَا عِنْدَهُ .

و کمی بعد دخترش آمد و بر پیامبر سلام کرد سپس به سوی پدرش رفت. اما پدر او را نبوسید و نزد خود نشاند. رسول خدا (ص) از کار وی ناراحت شد و فرمودند: چرا میان کودکان خود فرق می گذاری؟! آن مرد احساس پشیمانی کرد پس آمد و دست دخترش را گرفت و او را بوسید و نزد خود نشاند.

کلمات مترادف درس اول

أَتَى	جاء
أَرْكَى	أَفْضَلَ
أَعْطَى	آتِ
تَجَوَّدَ	تَهَبَّ
تَهَوَّى	تُحِبُّ
دَعَا	أَتَرَكَ
الدَّوَاءَ	الشِّفَاءَ
رَاحَ	ذَهَبَ
الصِّغَارَ	الاطْفَالَ
فَاتَ	مَضَى
فَازَ	نَجَحَ
الفرح	السُّرُورَ
الكلام	الحديث
مُسْتَأْهَل	لَائِقَ
الْمُنَى	الْأَمَالَ
وَهَبَ	أَعْطَى
الْهَدَفَ	الْغَايَةَ
الْهُدَى	الرِّشَادَ
ذَهَبَ	رَاحَ
عَادَ	رَجَعَ
تَلَقَّى	تَنَظَّرَ

کلمات متضاد درس اول

الأعلى	الاسفل
باعَ	اشترى
البنين	البنات
جاء	ذَهَبَ ، رَاحَ
الجهل	العلم
خَذَلَ	نصر
الصِّغَارَ	الكبار
عادَ	ذَهَبَ
فازَ	خَسِرَ
فَرِحَ	حَزِنَ
النور	الظلمة

تست های یاد گیری

۱ - عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْأَمْرِ:

(۱) بَعِ / بَعِيَ (۲) قَفِ / قَفِيَ (۳) قُلْ / قُلِيَ (۴) قُمْ / قُمِيَ

۲ - مِيزُ الْخَطَا فِيمَا يَلِي (مِنْ « خَافَ يَخَافُ » وَ فَعَلَ « سَارَ يَسِيرُ »):

(۱) سِرْنَ: أَمْرٌ وَ اِعْلَالُهُ بِالْحَذْفِ (۲) سِرْنَ: مَاضٍ وَ اِعْلَالُهُ بِالْحَذْفِ

(۳) خَفْنَ: مَاضٍ وَ اِعْلَالُهُ بِالْحَذْفِ (۴) خَفْنَ: أَمْرٌ وَ اِعْلَالُهُ بِالْحَذْفِ

۳ - مَا هُوَ الْأَمْرُ لِلْمَخَاطِبِينَ مِنْ « فَازَ »؟

(۱) فُزُوا (۲) فُزْنَ (۳) يَفُوزْنَ (۴) فُوزُوا

۴ - مِيزُ الْأَجُوفِ:

(۱) عَدُوا (۲) فَقِيرٌ أَتَاكَ (۳) يَعِدُكُمْ (۴) هُمَا يَلِيقَانِ

۵ - عَيْنُ مَادَّةِ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ: « عُدَ - عَدَ - دَعَ »

(۱) عود - وعد - ودع (۲) وعد - دعو - ودع (۳) عود - وعد - دعو (۴) دعو - عود - وعد

۶ - عَيْنُ الْخَطَا عِنْدَ الْجَزْمِ:

(۱) لَمْ يَعُدْ (۲) لَمْ تَعُودِي (۳) لَا يَصِفُ (۴) لَا تَقُولُ

۷ - عَيْنُ مَا يُنَاسِبُ لِلْفَرَاغِ: « أَنْتُمْ..... وَ هُمَا..... ». (فَعَلَ مَاضٍ مِنْ « سَارَ - » وَ « تَابَ - »)

(۱) سَارُوا - تَابَا (۲) سِيرُوا - تَوَبَا (۳) سَرْتُمْ - تَابَا (۴) تَسِيرُونَ - يَتَوَبَّانِ

۸ - عَيْنُ الْخَطَا:

(۱) قَالَ - قُلْنَ (۲) كَادَ - كِدْنَ (۳) جَاءَ - جُئْنَ (۴) خَافَ - خَفْنَ

۹ - عَيْنُ الْخَطَا فِي صِيغِ الْأَفْعَالِ:

۱) أَنَا بَعْتُ (بَاعَ -) (۲) هُمْ تَعِيشُونَ (عَاشَ -) (۳) أَنْتِ صَرْتِ (صَارَ -) (۴) هِيَ عَادَتْ (عَادَ -)

درس ۲ عربی ۳ ناقص

قاعده ۱: هرگاه دو تا (واو) یا دوتا (یاء) و یا (واو و یاء) کنار هم قرار گیرند، اولین آن حذف می شود؛ مانند:

دَعَوْا	دَعَا	مَشُوا	مَشُوا	رَضُوا	رَضُوا
تَلَوْا	تَلَوْا	قَضُوا	قَضُوا	نَسُوا	نَسُوا
يَتَلَوْنَ	يَتَلَوْنَ	يَقْضُونَ	يَقْضُونَ	يَرْضَوْنَ	يَرْضَوْنَ

قاعده ۲: هرگاه فعل ماضی ناقص به تاء تأنیث (۴ و ۵) برسد، در صورتی که قبل از حرف عله فتحه (-) باشد، حرف عله حذف می شود و اگر کسره (-) باشد، حرف عله حذف نمی شود؛ مانند:

قَضَى ← قَضَتْ ، قَضَتَا / هَدَى ← هَدَتْ ، هَدَتَا / خَشِيَ ← خَشِيتَ ، خَشِيتَا

فعل ماضی ناقص :

فعل های ماضی ناقص در ثلاثی مجرد سه شکل دارند.

شکل اول: تلا ، دعا ، رجا ، شكا ، نجا

این گروه از فعل ها، ناقص واوی هستند که به الف تبدیل شده اند و در موقع صرف الف به واو تبدیل می شود؛ مانند:

متکلم		مخاطب		غائب		دعا
وحده	دَعَوْتُ	مونث	مذكر	مونث	مذكر	جنس / عدد
		دَعَوْتُ	دَعَوْتُ	دَعَتْ	دَعَا	مفرد
مع الغير	دَعَوْنَا	دَعَوْتُمَا	دَعَوْتُمَا	دَعَتَا	دَعَوَا	مثنی
		دَعَوْتُنَّ	دَعَوْتُمْ	دَعَوْنَ	دَعَوَا	جمع

دقت می کنید که در سه صیغه ۳ ، ۴ ، ۵ حرف عله حذف شده است.

دَعَوُوا ← دَعَوْا / دَعَوْتُ ← دَعَتْ / دَعَوْتَا ← دَعَتَا
رَجَوُوا ← رَجَوْا / رَجَوْتُ ← رَجَتْ / رَجَوْتَا ← رَجَتَا
تَلَوُوا ← تَلَوْا / تَلَوْتُ ← تَلَتْ / تَلَوْتَا ← تَلَتَا

شکل دوم: هَدَى - / قَضَى - / جَرَى - / مَشَى...

این گروه ناقص یایی هستند که حرف عله یاء به الف تبدیل شده است.

متکلم		مخاطب		غائب		هَدَى
وحده	هَدَيْتُ	مونث	مذكر	مونث	مذكر	جنس / عدد
		هَدَيْتِ	هَدَيْتَ	هَدَتْ	هَدَى	مفرد
مع الغير	هَدَيْنَا	هَدَيْتُمَا	هَدَيْتُمَا	هَدَتَا	هَدَيَا	مثنى
		هَدَيْتُنَّ	هَدَيْتُمْ	هَدَيْنَ	هَدَوْا	جمع

دقت می کنید که حرف عله در سه صیغه ۳، ۴، ۵ حذف شده است.

هَدَيْتُمَا ← هَدَتْ / هَدَيْتَ ← هَدَتْ / هَدَيْتَا ← هَدَتَا

شکل سوم: رَضِيَ - / خَشِيَ - / نَسِيَ... این گروه نیز اغلب ناقص یایی هستند

متکلم		مخاطب		غائب		خَشِيَ
وحده	خَشَيْتُ	مونث	مذكر	مونث	مذكر	جنس / عدد
		خَشَيْتِ	خَشَيْتَ	خَشِيتِ	خَشِيَ	مفرد
مع الغير	خَشَيْنَا	خَشَيْتُمَا	خَشَيْتُمَا	خَشِيتَا	خَشِيا	مثنى
		خَشِيتُنَّ	خَشِيتُمْ	خَشِينَا	خَشَوْا	جمع

حرف عله فقط در صیغه ۳ حذف شده است. خَشِيتُمَا ← خَشَوْا

❁ إملأ الفراغ بالصيغة المناسبة:

هَمَّ	←	هَنَّ	←	هَمَّا	←
هَيَّ	←	أَنْتَنَ	←	هَمَّ	←
هَمَّا	←	أَنَا	←	هَيَّ	←
هَنَّ	←	نَحْنُ	←	هَمَّا	←

رجا

تلا

اختبر نفسك

املاً الفراغ بالضمير المناسب:

..... هَدَيْتُمْ — رَمَوْا

..... دَعَوْنَا — تَلَوْنَا

املاً الفراغ بالصيغة المناسبة:

..... هُمْ (تَلَا) — أَنْتَ (دَعَا)

..... نَحْنُ (رَمَى) — أَنْتُمْ (هَدَى)

فعل مضارع ناقص: حرکتی که مقابل ماضی ناقص گذاشته می شود، بیانگر حرکت عین الفعل مضارع آن ها است.

دَعَا - يَدْعُو قَضَى - يَقْضِي رَضِيَ - يَرْضَى

تَلَا - يُتْلُو مَشَى - يَمْشِي نَسِيَ - يَنْسَى

رَجَا - يُرْجُو هَدَى - يَهْدِي خَشِيَ - يَخْشَى

دعا يدعو		غائب		مخاطب		متكلم
عدد	جنس	مذكر	مونث	مذكر	مونث	أدعو
		يَدْعُو	تَدْعُو	تَدْعُو	تَدْعِين	أدعو
جمع	مثنى	يَدْعُونَ	يَدْعُوْنَ	تَدْعُونَ	تَدْعُوْنَ	ندعو
		يَدْعُونَ	يَدْعُونَ	تَدْعُونَ	تَدْعُونَ	ندعو

يَدْعُوْنَ ← يَدْعُونَ تَدْعُوْنَ ← تَدْعُونَ تَدْعُوْنَ ← تَدْعُونَ

● حال طبق الگوی فوق جاهای خالی را با فعل مضارع مناسب پر کنید:

رَجَا — يَرْجُو للغائبين للغائبات للمخاطبين للمخاطبات

تَلَا — يُتْلُو للغائبين للغائبات للمخاطبين للمخاطبات

عَفَا — يَعْفُو للغائبين للغائبات للمخاطبين للمخاطبات

نکته ۵

فعل مضارع ناقص اگر منتهی به حرف عله (واو) گردد، دو صیغه (۳ و ۶) و همچنین دو صیغه (۹ و ۱۲) مثل هم می شود؛ با این تفاوت که در صیغه ۳ و ۹ حرف عله حذف شده است ولی در صیغه (۶ و ۱۲) هیچ تغییری پیش نیامده است، مانند:

هُمْ يَدْعُونَ هُنَّ يَدْعُونَ
أَنْتُمْ تَدْعُونَ أَنْتُنَّ تَدْعُونَ

متکلم		مخاطب		غائب		یَهْدِي
وحده	أَهْدِي	مونث	مذكر	مونث	مذكر	جنس / عدد
		تَهْدِيْنَ	تَهْدِي	تَهْدِي	يَهْدِي	مفرد
مع الغير	نَهْدِي	تَهْدِيَانِ	تَهْدِيَانِ	تَهْدِيَانِ	يَهْدِيَانِ	مثنی
		تَهْدِيْنَ	تَهْدُوْنَ	يَهْدِيْنَ	يَهْدُوْنَ	جمع

نکته ۶

فعل مضارع ناقص اگر منتهی به حرف عله (ياء و يا الف) گردد دو صیغه (۱۰ و ۱۲) مثل هم می شود، با این تفاوت که در صیغه ۱۰ حرف عله حذف شده است ولی در صیغه دوازده هیچ تغییری ایجاد نشده است؛ مانند: أَنْتِ تَرْضَيْنَ أَنْتُنَّ تَرْضَيْنَ أَنْتِ تَهْدَيْنَ أَنْتُنَّ تَهْدَيْنَ

متکلم		مخاطب		غائب		يَرْضَى
وحده	أَرْضَى	مونث	مذكر	مونث	مذكر	جنس / عدد
		تَرْضَيْنَ	تَرْضَى	تَرْضَى	يَرْضَى	مفرد
مع الغير	نَرْضَى	تَرْضِيَانِ	تَرْضِيَانِ	تَرْضِيَانِ	يَرْضِيَانِ	مثنی
		تَرْضَيْنَ	تَرْضَوْنَ	يَرْضَيْنَ	يَرْضَوْنَ	جمع

يَرْضَوْنَ ← يَرْضِيُونَ تَرْضَوْنَ ← تَرْضِيُونَ تَرْضَيْنَ ← تَرْضِيَيْنَ

نکته ۷ باید دقت کنیم که فعل های مانند (يَرْضَى ، يَخْشَى ، يَنْسَى) حرکت عین الفعل شان همیشه مفتوح است؛ مانند:

يَخْشَوْنَ تَخْشَيْنَ تَنْسَوْنَ تَنْسَيْنَ

❁ اختبار نفسک

① - ترجم الافعال التالية.

يَمْشُونَ :

يَرْجُو :

يَهْدُونَ :

يَرْمِينَ :

② عَيْنُ الصحيح:

— هما يَهْدِيَانِ — هُنَّ يَتَلَوْنَ — هما تَلِيَا — هُم يَرْمِيْنَ — هِيَ يَرْمِي — هُنَّ هَدَوْنَ

❁ اختبار نفسک

عَرِّبِ العبارات التالية:

— آیا خدایت را با اخلاص می خوانی؟

— شما قرآن را تلاوت می کنید.

— آنان به خدای خود امید دارند.

— مومنان، گمراهان را هدایت می کنند.

نکته ۸ فعل مضارع در صیغه های بدون ضمیر بارز در صورتی که بعد از ادوات جازمه واقع شود، به جای سکون آخر فعل ، حرف عله حذف می شود، و حرکت ما قبل جانشین آن می شود، مانند:

لم + يَرْضَى = لم يَرْضَ / لم + تَرْضَى = لم تَرْضَ / لم + نَجْرِي = لم نَجْرِ
 لا + تتلو = لا تَتْلُ

امر مخاطب از فعل ناقص: مانند فعل های صحیح و سالم امر مخاطب درست می کنیم فقط در صیغه اول به جای سکون حرف آخر ، حرف عله را حذف می کنیم؛ مانند:

تَتْلُو: أَتْلُ	تَتْلِينَ: أَتْلِي	تَهْدِي: إِهْدِي	تَهْدِينَ: إِهْدِي
تَتْلُونَ: أَتْلُوا	تَتْلُونَ: أَتْلُوا	تَهْدِيَانِ: إِهْدِيَا	تَهْدِيَانِ: إِهْدِيَا
تَتْلُونَ: أَتْلُوا	تَتْلُونَ: أَتْلُونَ	تَهْدُونَ: إِهْدُوا	تَهْدِينَ: إِهْدِينَ

نکته ۹ در فعل مضارع و امر مخاطب فعل (رأی) استثناءً همزه حذف می شود

رَأَى ← يَرَى ← رَ

❁ توجه مهم

وَدَعَ	وَعَدَ	عُودَ	دَعَا
ماضی ←	وَدَعَ	وَعَدَ	دَعَا
مضارع ←	يَدَعُ	يَعِدُ	يَدْعُو
امر ←	دَعْ	عِدْ	ادْعُ
نهی ←	لَا يَدَعُ	لَا يَعِدُ	لَا يَدْعُ

➤ ترجمه لغات و اصطلاحات:

نُعَظُّمُ: بزرگ می داریم	مَشْهَدٌ: صحنه، منظره
يَنْتَفِعُ: سود می برد، نفع می برد	سَنَسْتَقْبِلُهُ: از او استقبال خواهیم کرد
لَتَشْقُونُ: به سختی می اندازید، به مشقت می اندازید	بِحَفَاوَةٍ: به گرمی
عَبَثًا: بیهوده	يَجِبُ أَنْ لَا نَسْمَحَ: نباید اجازه دهیم
هَيَّأْنَا: آماده و تهیه کردیم	أَنْ يَأْتُوا: که بیایند
مُرَافِقِيكَ: همراهانت	الْمُتَرَفُونَ: ثروتمندان
دَوَابُّ: چارپایان	باب المدينة: دروازه ی شهر
تَعَوَّدْنَا: عادت کردیم	حِينَئِذٍ: در این هنگام
نَرْجُو: امیدواریم	الراكبون: سواران
نَأْبَى: خود داری می کنیم، ابا می کنیم	تَبْجِيلٌ: بزرگداشت
الْثَمَنُ: قیمت	صَاحٌ: فریاد کشید
لَا بَأْسَ: اشکالی ندارد	أَرَدْتُمْ: خواستید، اراده کردید
نَحْسَبُ: به حساب می آوریم	صَنَعْتُمْ: انجام دادید
خَرَاجٌ: مالیات	خُلُقٌ: عادت، منش، خوی
مَضْمُونَةٌ: با ضمانت	أَنْ نَأْمَنَ: در امان باشیم
احْذَرِ: بر حذر باش، بترس	عيد الاضحى: عيد قربان
تَنَالَكَ عُقُوبَتِي: مجازات من به تو می رسد	عقد: گردنبند
	تَخُونُ: خیانت می کنی

متن درس دوم

❑ أَسَمِعْتُمْ أَنَّ خَلِيفَةَ الْمُسْلِمِينَ يَأْتِي إِلَى مَدِينَةِ الْأَنْبَارِ؟

أ: حرف استفهام، سَمِعْتُمْ: فعل ماضی و فاعل آن ضمیر بارز « تم » و محلاً مرفوع. أَنْ: از حروف مشبّهة بالفعل. خَلِيفَةُ: اسم أَنْ و منصوب. الْمُسْلِمِينَ: مضاف الیه و مجرور به اعراب فرعی یاء. يَأْتِي: فعل مضارع (ناقص و مهموز) و فاعله ضمیر « هو » مستتر (خبر أَنْ، جمله ی فعلیه و محلاً مرفوع). إِلَى المَدِينَةِ: جارو مجرور. الْأَنْبَار: مضاف الیه و مجرور. جمله ی أَنْ خَلِيفَةُ الْمُسْلِمِينَ یَأْتِي: مفعول به برای سمعتم و محلاً منصوب.

ترجمه: آیا شنیده اید که خلیفه مسلمانان به شهر انبار می آید؟

❑ نَعَمْ ... وَ سَنَسْتَقْبِلُهُ بِحِفَاوَةٍ :

نَعَمْ: حرف جواب، سَنَسْتَقْبِلُ: فعل مضارع مستقبل و فاعل آن ضمیر مستتر « نحن ». ه: مفعول به و منصوب محلاً. بِحِفَاوَةٍ: جارو مجرور

ترجمه: بلی ... به گرمی از او استقبال خواهیم کرد.

❑ يَجِبُ أَنْ لَا نَسْمَحَ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ أَنْ يَأْتُوا إِلَى الْأَسْتِقْبَالِ :

— يَجِبُ: فعل مضارع مرفوع. أَنْ لَا نَسْمَحَ: فعل مضارع منصوب و فاعل آن ضمیر مستتر « نحن » و این جمله فاعل است برای فعل «يجبُ». لِلْفُقَرَاءِ: جار و مجرور. وَالْمَسَاكِينِ: معطوف و مجرور بالتبعية (جمع مکسر). أَنْ يَأْتُوا: فعل مضارع منصوب به حذف نون إعراب و فاعل آن ضمیر بارز « واو ». إِلَى الْأَسْتِقْبَالِ: جارور مجرور.
يَجِبُ + أَنْ = باید، واجب است / يَجِبُ + أَنْ + لا = نباید

ترجمه: نباید به فقیران و بیچارگان اجازه دهیم که به استقبال بیایند.

❑ سَوْفَ نَسْتَقْبِلُهُ كَمَا كُنَّا نَسْتَقْبِلُ مُلُوكَنَا السَّاسَانِيِّينَ فِي الْمَاضِي :

سَوْفَ نَسْتَقْبِلُ: فعل مضارع مرفوع و فاعل آن ضمیر مستتر « نحن »، ه: مفعول به و منصوب محلاً. ك: حرف جر، ما: مای مصدری (خارج از محدوده کتاب درسی). كُنَّا: از افعال ناقصه و اسم آن ضمیر بارز « نا » نَسْتَقْبِلُ: فعل و فاعل آن ضمیر مستتر « نحن » و خبر کان و محلاً منصوب. مُلُوكُ: مفعول به و منصوب. نا: مضاف الیه و مجرور محلاً. السَّاسَانِيِّينَ: صفت ملوک و منصوب به یاء به تبعیت. فی الماضي: جار و مجرور تقدیرا.

سوف + فعل مضارع = مضارع مستقبل از لحاظ ترجمه / کان + فعل مضارع = ماضی استمراری فارسی

ترجمه: از او استقبال خواهیم کرد همان طوری که از پادشاهان ساسانی مان در گذشته استقبال می کردیم.

✓ حَسَنٌ ... حَسَنٌ ...!

- حسن: خبر برای مبتدای محذوف (در اصل بوده : هذا حسن) حسن: تاکید برای حسن اول و مرفوع

ترجمه: خوب است ، خوب است.

✓ خَرَجَ الْأَغْنِيَاءُ وَ الْمُتَرْفُونَ إِلَى بَابِ الْمَدِينَةِ:

- خَرَجَ: فعل ماضی مبنی. الاغنياء: فاعل و مرفوع، المترفون: عطف به الاغنياء و مرفوع به الواو. إلى باب: جار و مجرور . المدينة: مضاف اليه و مجرور.

ترجمه: ثروتمندان و افراد مرفه به سوی دروازه شهر رفتند.

✓ جاء الاميرُ

جاء: فعل ماضی مبنی بر فتح. الامير: فاعل و مرفوع.

ترجمه: پيشوا (امير) آمد.

✓ حينئذ نَزَلَ الرَّاكِبُونَ مِنْ مَرَاكِبِهِمْ لِاسْتِقْبَالِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ قَامُوا بِتَبَجِيلِهِ كَعَادَتِهِمْ فِي اسْتِقْبَالِ الْمُلُوكِ ...

- حينئذ : حين + إذ + تنوين: مفعول فيه + مضاف اليه. نزل: فعل ماضی مبنی بر فتح. الركبون: فاعل و مرفوع بالواو. من مراكب: جار و مجرور. هم: مضاف اليه و محلا مجرور. لاسقبال: جار و مجرور. أمير: مضاف اليه و مجرور به اعراب اصلي. المؤمنين: مضاف اليه و مجرور بالياء . قاموا: فعل ماضی و فاعله ضمير بارز واو. معطوف به فعل نزل. بتبجيل: جار و مجرور. ه: مضاف اليه و مجرور محلا. كعادة: جار و مجرور، هم: مضاف اليه و مجرور محلا. في استقبال: جار و مجرور. الملوك: مضاف اليه و مجرور به اعراب اصلي.

ترجمه: در این هنگام سواران به خاطر استقبال از امير المومنين على (ع) از مركبشان پياده شدند و مانند عادتشان در استقبال از پادشاهان به گرامی داشت او پرداختند.

✓ تَعَجَّبَ الْإِمَامُ عَلَى (ع) مِنْ عَمَلِهِمْ فَصَاحَ:

تَعَجَّبَ: فعل ماضی مبنی بر فتح از باب تفعّل. الامام: فاعل و مرفوع به اعراب اصلي. على: بدل و مرفوع به تبعيت. من عمل: جار و مجرور. هم: مضاف اليه و مجرور به اعراب محلي. ف: حرف عطف. صاح: فعل ماضی مبنی بفتح و فاعله ضمير « هو » المستتر و عطف به فعل تعجب

ترجمه: امام (ع) از رفتارشان تعجب کرد و فریاد زد.

❑ ماذا أَرَدْتُمْ بهذا الَّذِي صَنَعْتُمْ؟

ماذا: اسم استفهام در نقش مفعول به و محلا منصوب. اردتم: فعل ماضی و فاعله ضمیر « تم » البارز. بهذا: جار و مجرور محلا. الَّذِي: عطف بیان برای هذا و مجرور محلا. صنعتم: فعل و فاعل آن ضمیر بارز « تم » و محلا مرفوع و جمله صنعتم صله موصول.

ترجمه: منظورتان از این کاری که کردید چیست؟

❑ هذا خُلِقَ مِنَّا نُعَظِّمُ به الأمراءَ:

هذا: مبتدا و مرفوع محلا. خُلِقَ: خبر و مرفوع به اعراب اصلی (جمع آن اخلاق). منّا: جار و مجرور محلا. نُعَظِّمُ: فعل و فاعله ضمیر مستتر « نحن ». به: جار و مجرور محلا. الامراء: مفعول به و منصوب به اعراب ظاهری اصلی.

ترجمه: این خوی و خصلت ماست که با آن پیشوایان را تعظیم می کنیم.

❑ و ماذا يَنْتَفِعُ الأمراءُ بهذه الاعمال؟ إِنَّكُمْ تَشْقُونَ عَلَى أَنْفُسِكُمْ عَثَاءً:

– ماذا: مفعول به و منصوب محلا. يَنْتَفِعُ: فعل مضارع از باب افتعال. الامراء: فاعل و مرفوع به اعراب اصلی. بهذه: جار و مجرور محلا. الاعمال: عطف بیان و مجرور به تبعیت. إِنَّ: حرورف مشبّهة بالفعل. کم: اسم و منصوب محلا. تَشْقُونَ: فعل و فاعل آن ضمیر بارز و او. جمله خبر حروف مشبّهة و مرفوع محلاً. على انفس: جار و مجرور. کم: مضاف الیه و مجرور محلاً. عثاءً: مفعول مطلق (در اصل جانشین مفعول مطلق.

ترجمه: پادشاهان چه بهره ای از این کارها می برند؟ شما بیهوده خودتان را به زحمت می اندازید.

❑ أَيُّهَا الاميرُ ... ! قَدْ هَيَّأْنَا لَكَ و لِمُرَافِقِيكَ طَعَاماً و لِدَوَابِّكُمْ عِلْفاً كَثِيراً:

أَيُّ: منادای نکره مقصوده و مبنی بر ضمّ و محلا منصوب. ها: حرف تنبيه. الامير: تابع. قَدْ: حرف تحقيق. هَيَّأْنَا: فعل ماضی و فاعل آن ضمیر بارز « نا ». لَكَ: جار و مجرور محلا. و: حرف عطف. لِمُرَافِقِيكَ: جار و مجرور به اعراب فرعی و معطوف، ک: مضاف الیه مجرور محلا. طعاما: مفعول به و منصوب به اعراب اصلی. و: حرف عطف. لدواب: جار و مجرور (دواب: غیر منصرف). کم: مضاف الیه و مجرور محلا. علفاً: مفعول به و منصوب. کثیراً: صفت و منصوب به اعراب ظاهری اصلی.

ترجمه: ای امیر... ما برای تو و همراهانت غذایی را آماده کرده ایم و برای چهارپایانتان علف زیادی را فراهم نموده ایم.

❑ إِنَّا نَأْبَى أَنْ نَأْكُلَ مِنْ أَمْوَالِكُمْ شَيْئاً إِلَّا بِدَفْعِ الثَّمَنِ.

– إِنَّ: حروف مشبّهة بالفعل. نا: اسم و منصوب محلاً. نَأْبَى: فعل مضارع مرفوع تقدیراً و فاعل آن ضمیر « نحن » مستتر. من اموال: جار و مجرور. کم: مضاف الیه مجرور محلاً. شیئاً: مفعول به و منصوب به اعراب اصلی. إِلَّا: حرف استثناء. بدفع: جار و مجرور به اعراب اصلی. الثمن: مضاف الیه و مجرور به اعراب ظاهری اصلی.

ترجمه: ما خود داری می کنیم از این که چیزی از اموالتان را بخوریم مگر به پرداخت قیمتش.

❑ أَيُّهَا الْخَلِيفَةُ! هَذِهِ هَدَايَا مِنْ الْأَمْوَالِ وَالْأَدْوَابِ وَ... تَعَوَّدْنَا أَنْ نُقَدِّمَ مِثْلَهَا لِمُلُوكِنَا.. نَرْجُو أَنْ تَقْبِلَهَا.

- ای: منادای نکره مقصوده و مبنی بر ضم و محلا منصوب. ها: حرف تنبیه. الخلیفه: تابع ای و مرفوع. هده: مبتدا و مرفوع محلا.

هدایا: خبر مفرد و تقدیرا مرفوع. من الاموال: مجرور به حرف جر. و: حرف عطف. الدواب: معطوف و مجرور به تبعیت.

تعودنا: فعل ماضی مبنی بر سکون و فاعل آن ضمیر بارز «نا» و مرفوع محلا. آن: حرف ناصبه. نقدّم: مضارع منصوب و فاعل آن

ضمیر مستتر «نحن». مثل: مفعول به و منصوب. ها: مضاف الیه و مجرور محلا. لملوک: جار و مجرور. نا: مضاف الیه و مجرور

محلا. نرجو: محل مضارع مرفوع تقدیرا و فاعل آن ضمیر ضمیر مستتر «نحن». آن تقبل: قعل مضارع منصوب و فاعل آن ضمیر

مستتر «أنت» ها: مفعول به و منصوب محلا.

ترجمه: ای خلیفه! این ها هدیه های از اموال و چهار پایان هستند .. و عادت داریم که مثل آن را به پادشاهانمان تقدیم کنیم.

امیدواریم که شما آن را قبول فرمائید.

❑ إِنْ أَحْبَبْتُمْ أَنْ نَأْخُذَهَا فَلَا بَأْسَ..... نَحْسِبُهَا مِنْ خَرَاكُم!

- إن: حرف شرط و عامل جزم. أحببتم: فعل ماضی و فاعله ضمیر بارز «تم» و فعل شرط محلا مجزوم. أن نأخذ: فعل مضارع

منصوب و فاعل آن ضمیر مستتر «نحن». ها: مفعول به و منصوب محلا. ف: حرف عطف. لا: لای نفی جنس. بآس: اسم لا

النافیة للجنس و محلا منصوب. و خبر آن محذوف. نحسب: فعل مضارع مرفوع و فاعل آن ضمیر مستتر «نحن». ها: مفعول به

و منصوب محلا. من خراج: جار و مجرور. کم: مضاف الیه و مجرور محلا.

ترجمه: اگر دوست دارید آن ها را برداریم، مشکلی نیست اما آن ها را از بابت مالیاتتان حساب می کنیم.

❑ أَتَمْنَعُنَا أَنْ نُهْدِيَ؟ وَ قَدْ تَعَوَّدْنَا أَنْ نَأْمَنَ غَضَبَ الْمُلُوكِ بِتَقْدِيمِ الْهَدَايَا.

- أ: حرف استفهام. تمنع: فعل مضارع مرفوع و فاعل آن ضمیر مستتر «أنت». نا: مفعول به و منصوب محلا. أن نهدي: فعل

مضارع منصوب به اعراب ظاهری اصلی و فاعل آن ضمیر مستتر «نحن». و: واو حالیه. قد: حرف تحقیق. تعودنا: فعل ماضی

مبنی بر سکون و فاعل آن ضمیر بارز «نا» و (جمله قد تعودنا جمله حالیه و محلا منصوب). أن نأمن: فعل مضارع منصوب به

اعراب ظاهری اصلی و فاعل آن ضمیر مستتر «نحن». غضب: مفعول به و منصوب به اعراب ظاهری اصلی. الملوك: مضاف

الیه و مجرور به اعراب ظاهری اصلی. بتقدیم: جار و مجرور. الهدایا: مضاف الیه و مجرور تقدیرا.

ترجمه: آیا مانع از هدیه دادن ما می شوی؟ در حالی که ما عادت کرده ایم با تقدیم کردن هدیه ها خود را از خشم پادشاهان در

امان قرار دهیم.

❑ لا... لا ... انْ أَبْغَضَكُمْ أَحَدٌ فَأَخْبِرُونَا:

- لا: حرف جواب. ان: حرف شرط. أَبْغَضَ: فعل ماضی مبنی برفتح و محلاً مجزوم به عنوان جواب شرط. کم: مفعول به و منصوب محلاً. احدٌ: فاعل و مرفوع به اعراب اصلی. ف: فای جواب شرط. أَخْبِرُونَا: فعل امر و فاعل ضمیر بارز «واو» و نا: مفعول به و محلاً منصوب. (اخبرونا: جواب شرط و محلاً مجزوم)

ترجمه: نه ... نه ... اگر کسی شما را مورد آزار و اذیت قرار دهد به ما خبر دهید.

❑ كَانَتِ الْآيَّامُ قَرِيبَةً مِنْ عِيدِ الْأَضْحَى فَكَانَ النَّاسُ فِي فَرَحٍ وَ سُرُورٍ.

- کانت: از افعال ناقصه (اجوف). الْآيَّامُ: اسم افعال ناقصه و مرفوع. قَرِيبَةً: خبر و منصوب. مِنْ عِيدِ: جار و مجرور. الاضحی: مضاف الیه و مجرور تقدیراً. .. ف: حرف عطف. کان: از افعال ناقصه. النَّاسُ: اسم و مرفوع. فی فرح: جار و مجرور و خبر شبه جمله و محلاً منصوب. و: حرف عطف. سرور: معطوف و مجرور به تبعیت.

ترجمه: روزها نزدیک عید قربان بود و مردم شاد و خوشحال بودند.

❑ ذَهَبَتْ ابْنَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى مَسْئُولِ بَيْتِ الْمَالِ وَ اسْتَعَارَتْ مِنْهُ عَقْدَ لَوْلُؤٍ لِمُدَّةٍ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ.

- ذَهَبَتْ: فعل ماضی مبنی برفتح. ابنة: فاعل و مرفوع. امیر: مضاف الیه و مجرور. المؤمنین: مضاف الیه و مجرور به اعراب فرعی. الی مَسْئُولِ: جار و مجرور. بیت: مضاف الیه و مجرور به اعراب اصلی. المال: مضاف الیه و مجرور. و: حرف عطف. استعارت: فعل ماضی مبنی برفتح (اجوف از باب استفعال) و فاعل آن ضمیر مستتر «هی». مِنْهُ: جار و مجرور محلاً. عقد: مفعول به و منصوب. لَوْلُؤُ: مضاف الیه و مجرور به اعراب اصلی. لِمُدَّةٍ: جار و مجرور. ثَلَاثَةُ: مضاف الیه و مجرور به اعراب اصلی. أَيَّامٍ: مضاف الیه و مجرور (تمیز).

ترجمه: دختر امیر المومنان (ع) نزد خزانه دار رفت و گردن بند مرواریدی را برای مدت سه روز از او امانت گرفت.

❑ رَأَى عَلِيٌّ (ع) الْعَقْدَ عَلَيْهَا فَأَخَذَهَا وَ جَاءَ إِلَى مَسْئُولِ بَيْتِ الْمَالِ.

- رَأَى: فعل ماضی (معتل و ناقص و مهموز). عَلِيٌّ: فاعل و مرفوع. العقد: مفعول به و منصوب. عَلَيْهَا: جار و مجرور محلاً. ف: حرف عطف. أَخَذَ: فعل ماضی (مهموز) و فاعل آن ضمیر بارز «هو». هَا: مفعول به و منصوب محلاً. و: حرف عطف. جَاءَ: فعل ماضی (اجوف و مهموز). و فاعل آن ضمیر مستتر «هو». الی مَسْئُولِ: جار و مجرور. بیت: مضاف الیه و مجرور. المال: مضاف الیه و مجرور.

ترجمه: علی (ع) آن گردنبند را بر گردن او دید و آن را گرفت و به نزد خزانه دار آمد.

❑ و قال: ما هذا؟ أَتَخُونُ الْمُسْلِمِينَ؟

- قال: فعل ماضٍ اجوف. ما: خبر مقدم و محلاً مرفوع (اسم استفهام). هذا: مبتدأ مؤخر و محلاً مرفوع. (جمله ما هذه مفعول قال و منصوب محلاً). أ: حرف استفهام. تَخُونُ: فعل مضارع اجوف و فاعل آن ضمیر مستتر «أنت». المسلمین: مفعول به و منصوب به اعراب فرعی یاء.

ترجمه: گفت: این چیست؟ آیا به مسلمانان خیانت می کنی؟

❑ يا عليُّ! ما نَسِيتُ عَهْدِي و مسؤوليتي، انِّها قَدْ أَخَذَتِ الْعَقْدَ أَمَانَةً مَرْدُودَةً مَضْمُونَةً.

- يا: حرف نداء. علي: منادای مفرد علم مبنی بر ضمّ و محلاً منصوب. ما: حرف نفی. نَسِيتُ: فعل ماضی ناقص و فاعل آن ضمیر بارز «ت». عَهْدِي: مفعول به و منصوب تقدیراً و ی: مضاف الیه و مجرور محلاً. و: حرف عطف. مسؤوليتي: معطوف و منصوب به تبعیت تقدیراً. ان: حروف مشبّهة بالفعل. ها: اسم و منصوب محلاً. قد: حرف تحقیق. أَخَذَتِ: فعل ماضی و مهموز و فاعل آن ضمیر مستتر «هی». الْعَقْدَ: مفعول به و منصوب. (جمله قد أَخَذَتِ خبر جمله فعلیه و محلاً مرفوع. أَمَانَةً: حال و منصوب برای الْعَقْدَ. مردوده: صفت و منصوب بالتبعية. مَضْمُونَةً: صفت دوم و منصوب بالتبعية.

ترجمه: ای علی! من پیمان و مسؤولیتم را فراموش نکرده ام. او گردنبند را به امانت باز گشت تضمینی گرفته است.

❑ إِنَّهَا لَوُ كَانَتْ أَخَذَتْهَا عَلَي غَيْر أَمَانَةٍ لَقَطَعْتُ يَدَهَا عَلَي سَرِقَةٍ:

- إن: حرف مشبّهة بالفعل. ها: اسم و منصوب محلاً. لو: حرف شرط (غیر جازم). کانت: از افعال ناقصة و اسم آن ضمیر مستتر «هی» أَخَذَتْ: فعل ماضی و فاعل آن ضمیر مستتر «هی» ها: مفعول به و منصوب محلاً (جمله أَخَذَتْ خبر افعال ناقصه و منصوب محلاً). علی غیر: جار و مجرور. أَمَانَةً: مضاف الیه و مجرور. لَ: حرف جواب شرط. قَطَعْتُ: فعل ماضی و فاعل آن ضمیر بارز «ت». يَدُ: مفعول به و منصوب. ها: مضاف الیه و مجرور محلاً. علی سَرِقَةٍ: جار و مجرور. ترجمه: اگر او آن را به غیر از امانت گرفته بود دستش را به عنوان دزدی قطع می کردم.

❑ احْذَرِ أَنْ تَعُودَ لِمِثْلِ هَذَا الْعَمَلِ و إِلَّا تَنَالَكَ عِقَابِي:

- احْذَرِ: فعل امر و فاعل آن ضمیر مستتر «أنت». أَنْ تَعُودَ: فعل مضارع منصوب و فاعل آن ضمیر مستتر «أنت». لِمِثْلِ: جار و مجرور. هذا: مضاف الیه و مجرور محلاً. العمل: تابع هذا و مجرور محلاً به تبعیت. و: حرف عطف. إِلَّا: در اصل (إن لا تحذر). تَنَالُ: فعل مضارع و جواب شرط. ك: مفعول به و منصوب محلاً. عِقَابِي: فاعل و مرفوع تقدیراً و ی: مضاف الیه و مجرور محلاً. **ترجمه:** پرهیز از این که شبیه این عمل را تکرار کنی، و گرنه مجازاتم ترا می گیرد.

❑ سَمِعَتْ ابْنَتَهُ بِالْأَمْرِ فَقَالَتْ:

- سَمِعْتُ: فعل ماضی. ابنه: فاعل و مرفوع. ه: مضاف الیه و مجرور محلا. بالامر: جار و مجرور. ف: حرف عطف. قالت: فعل ماضی اجوف و فاعله ضمیر « هی » مستتر (جمله فقالت عطف به جمله سمعت).

ترجمه: دخترش قضیه را شنید و گفت:

☑ یا ابتاه أنا بنتُ خَلِيفَةِ الْمُسْلِمِينَ ... :

- یا: حرف نداء. أبتاه: منادای مضاف و تقدیرا منصوب. أنا: مبتدا و مرفوع محلا. بنتُ: خبر و مرفوع. خَلِيفَةُ: مضاف الیه و مجرور به اعراب اصلی. الْمُسْلِمِينَ: مضاف الیه و مجرور به اعراب فرعی.

ترجمه: پدرم، من دختر خلیفه مسلمانانم!

☑ فَأَجَابَ: يَا بِنْتَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَتَتَزَيْنُ كُلُّ نِسَاءِ الْمُهَاجِرِينَ فِي مِثْلِ هَذَا الْعِيدِ بِمِثْلِ هَذَا؟

- اجاب: فعل ماض اجوف. یا: حرف نداء. بنتُ: منادای مضاف و منصوب. علی: مضاف الیه و مجرور. بن: تابع و عطف بیان و مجرور به تبعیت. ابی: مضاف الیه و مجرور به اعراب فرعی. طالب: مضاف الیه و مجرور به اعراب اصلی. أ: حرف استفهام تتزین: فعل مضارع از باب تفعّل و اجوف. کل: فاعل و مرفوع. نساء: مضاف الیه و مجرور به اعراب اصلی. المهاجرین: مضاف الیه و مجرور به اعراب فرعی. فی مثل: جار و مجرور. هذا: مضاف الیه و مجرور محلا. العيد: تابع هذا و مجرور به تبعیت. بمثل: جار و مجرور. هذا: مضاف الیه و مجرور محلا.

ترجمه: پاسخ داد. ای دختر علی بن ابی طالب آیا همه ی زنان مهاجر در چنین عیدی خود را این گونه زینت می کنند؟

حول النصّ

۱ - انتخب عنواناً آخر للنصّ:

عنوان دیگری برای متن انتخاب کنید:

□ خلیفه الحقّ

□ تعظیم الأمراء

□ استقبال الخلیفه

خلیفه حقّ

بزرگداشت پادشاهان

استقبال خلیفه

۲ - عین الصحیح علی حسب النصّ:

پاسخ درست را بر اساس متن مشخص کنید:

(۱) خَرَجَ الْأَغْنِيَاءُ وَالْفُقَرَاءُ إِلَى بَابِ الْمَدِينَةِ لِاسْتِقْبَالِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ.

ثروتمندان و فقیران برای استقبال از امیر المؤمنین به دروازه شهر رفتند.

(۲) تَعَجَّبَ الْأَمَامُ (ع) عِنْدَمَا نَزَلَ الرَّكَبُونَ مِنْ مَرَاكِبِهِمْ لِتَبْجِيلِهِ.

امام (ع) هنگامی که سواران از مرکب هایشان برای بزرگداشت او پیاده شدند، تعجب کرد.

۳ - اجعل في الفراغ الكلمة المناسبة:

(۱) الْأَغْنِيَاءُ لَمْ يَسْمَحُوا لِلْفُقَرَاءِ أَنْ إِلَى الْاسْتِقْبَالِ.

ثروتمندان به فقیران اجازه ندادند که به استقبال بیایند..

(۲) اسْتَقْبَلُوا الْأَمَامَ (ع) كَمَا الْمُلُوكَ.

همچون استقبال پادشاهان از امام استقبال کردند.

کلمات مترادف درس دوم

أَبَى = امتنع	الاعمال = الافعال	أَخَذَ = حَمَلَ	بَلَغَ = وَصَلَ
التبجيل = التكریم	تَنْزِينَ = تَتَجَمَّلُ	تَلَا = قَرَأَ	جَرَى = دَارَ
خَشِيَ = خَافَ	رَمَى = الْقَى	سَعَى = اجْتَهِدَ	صَاحَ = صَرَخَ
صَنَعَ = فَعَلَ	العقوبة = الجزاء	الفرح = السرور	الفقير = المسكين
الملوك = السلاطين	النزول = الهبوط	تَقَدَّمَ = نُهِدَى	الوالد = الاب
وَدَعَ = تَرَكَ	وَقَعَ = سَقَطَ	الولد = الابن	المترفون = الاغنياء

کلمات متضاد درس دوم

أذكرُ ≠ أنسى	أحسنَ ≠ أساء	الحَسَنَةُ ≠ السيِّئَةُ	الخارج ≠ الداخل
الراكب ≠ النازل	سأل ≠ أجاب	العجوز ≠ الشاب	الفقراء ≠ الأغنياء
القريب ≠ البعيد	المساكين ≠ المترفين	نَخاف ≠ نَأْمَنُ	النساء ≠ الرجال
يُحْيِي ≠ يُمِيتُ			

تمرین

التمرین الاول

اقرأ النصَّ التَّالِيَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ.

متن زیر را بخوانید سپس به سوالات پاسخ دهید.

مَرَضَ رَجُلٌ عَجُوزٌ وَ عَجَزَ أَنْ يَمْشِيَ عَلَى رِجْلَيْهِ

پیرمردی مریض شد و از راه رفتن بر دو پایش ناتوان شد.

فَسَعَى ابْنُهُ أَنْ يَتَخَلَّصَ مِنْ أَبِيهِ.

پسرش تلاش کرد از شر پدرش خلاص شود (رهایی یابد).

ذَاتَ يَوْمٍ حَمَلَهُ عَلَى ظَهْرِهِ لِيَدْعَهُ خَارِجَ الْمَدِينَةِ.

یک روز او را بر پشتش حمل کرد تا او را در خارج از شهر رها سازد.

اسْتَسْلَمَ الْأَبُ الْمَسْكِينَ وَ لَمْ يَنْهَ وَلَدَهُ.

پدر بیچاره تسلیم شد و فرزندش را باز نداشت.

لَأَنَّهُ لَمْ يَرْجُ هِدَايَتَهُ.

زیرا امیدی به هدایتش نداشت.

وَ فِي الطَّرِيقِ شَعَرَ الْابْنُ بِالتَّعَبِ.

پسر در راه احساس خستگی کرد.

فَتَوَقَّفَ قُرْبَ شَجَرَةٍ لِيَسْتَرِيحَ.

پس نزدیک درختی ایستاد تا استراحت کند.

حِينَئِذٍ نَظَرَ الْوَالِدُ إِلَى الشَّجَرَةِ

در این هنگام پدر به درخت نگاه کرد،

ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْعِبَارَةَ الشَّرِيفَةَ: لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

سپس این عبارت شریف را خواند: «هیچ قدرت و نیرویی جز خداوند

نیست

سَأَلَ الْوَالِدُ: مَا بَكَ؟

پسر پرسید: چه شده است؟

قَالَ الْعَجُوزُ: لَا أُنْسِي حِكَايَتِي مَعَ وَالِدِي....

پیرمرد گفت: ماجرایم را با پدرم فراموش نمی کنم...

حَمَلْتُ وَالِدِي الَّذِي لَمْ يُشَفِّ مِنْ مَرَضِهِ إِلَى خَارِجِ الْمَدِينَةِ. پدرم را که از بیماریش بهبود نیافت، به خارج از شهر بردم.

وَ أَلْقَيْتُهُ إِلَى زَاوِيَةٍ وَ تَرَكْتُهُ.

و او را در گوشه ای انداختم و رهایش کردم.

هَا أَنَا الْآنَ أَلْقَى جِزَاءَ عَمَلِي.

هان، اکنون من پاداش کارم را می بینم.

سَمِعَ الْوَلَدُ فُخْشِيَّ مِنْ عَاقِبَةِ أُمِّهِ.

پسر شنید پس از سرانجام کارش ترسید.

فَوَقَعَ عَلَى قَدَمِي أَبِيهِ،

پس به پاهای پدرش افتاد،

وَقَالَ أَبْتَاهُ عَفْوَاً ... عَفْوَاً ... اَرْضْ عَنِّي...

و گفت : پدرم ببخش... از من راضی باش...

أَعَفُّ خَطِيئَتِي ... أَدْعُ رَبِّي أَنْ يَعْفُوَ ذَنْبِي الْعَظِيمَ.

گناهام را ببخش... از پروردگارت بخواه که گناه بزرگم در گذرد.

۱ - عَيْنُ الْاَفْعَالِ الْمُعْتَلَّةُ فِي النَّصِّ. فعل های معتل را در متن پیدا کنید.

در متن بالا، زیر کلیه فعل ها خط کشیده شده است. شما با توجه به حروف اصلی آن ها، فعل های معتل را جدا کرده و بنویسید. به عنوان نمونه:

أَنْ يَمْشِيَ:	حروف اصلی	م. ش. ی	معتل ناقص
سَعَى :	حروف اصلی	س. ع. ی	معتل ناقص
يَدْعُ :	حروف اصلی	و. د. ع	معتل مثال
لَمْ يَنْهَ:	حروف اصلی	ن. ه. ی	معتل ناقص
لَمْ يَرْجُ	حروف اصلی	ر. ج. و	معتل ناقص

۲ - هَلْ تَابَ الْوَلَدُ مِنْ ذَنْبِهِ؟ آیا فرزند از گناهش توبه کرد؟

با توجه به این که فرزند از پدرش طلب بخشش کرد به این سوال به طور کامل پاسخ دهید.

۴ - اجْعَلْ عُنْوَانًا مَنَاسِبًا لِلْقِصَّةِ. عنوان مناسبی برای داستان بگذارید.

جزاء العمل

التمرین الثانی

املاً الفراغَ بالصيغة المناسبة:

۱ - ﴿و عبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا﴾ (المضارع مِنْ مَشَى —)

۲ - ﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ أَنْفُسَكُمْ﴾ (المضارع مِنْ نَسِيَ —)

۳ - ﴿اللَّهُمَّ كُلَّ مَرِيضٍ!﴾ (الأمر مِنْ تَشَفَّى)

۴ - ﴿اللَّهُمَّ دِينَ كُلِّ مَدِينٍ!﴾ (الأمر مِنْ تَقْضَى)

✽ ترجمه ی عنوان تمرین و جمله ها:

- جای خالی را با صیغه ی مناسب پر کنید:

(۱) و بندگان خدای رحمان کسانی هستند که متواضعانه بر روی زمین راه می روند.

(۲) آیا مردم را به نیکی فرمان می دهید و خودتان را فراموش می کنید؟!

(۳) خداوندا! هر بیماری را شفا عنایت فرما!

(۴) خداوندا! وام هر وام داری را ادا فرما!

التمرین الثالث

عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي الْإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ لِلْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ:

﴿إِنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادُ الصَّالِحِينَ﴾
يَرِثُ:

الف - فعل مضارع، معتلّ و ناقص، مُتَعَدٍّ / فعل مرفوع و فاعله « عباد » و الجملة فعلية و خبر « إِنَّ »

ب - فعل مضارع، معتلّ و مثال، مَبْنِيٌّ لِلْمَعْلُومِ / فعل و فاعله « عباد » و الجملة فعلية و خبر إِنَّ و مرفوع محلا

عباد:

الف - اسم، مفرد، مشتقّ و صفة مشبهة، معرّف بالاضافة / فاعل و مرفوع

ب - اسم، جمع تكسیر و مفرده « عبد »، معرب، منصرف / فاعل و مرفوع

الصالحون:

الف - اسم، جمع سالم للمذكر، معرب، منصرف / نعت و مرفوع بالواو

ب - اسم، مشتقّ و اسم فاعل، معرّف بآل / نعت و مرفوع بالنون

الف - مفعول در زبان عربی، گاهی در ترجمه ی فارسی، همراه حرف اضافه (به، با، برای، از...) بکار می رود.

بَلَّغْتُ الْمَنْزِلَ: به خانه رسیدم	أَجَابَهُ: به او پاسخ داد
جَاهِدَ الْمُشْرِكِينَ: با مشرکان جهاد کن	نَالَ غَايَتَهُ: به هدف خود رسید
سَأَلْتُ الْمُعَلِّمَ: از معلم پرسیدم	جَاءَهُ: نزد او آمد

ب - هنگام ترجمه فعل های دو مفعولی باید دقت کنیم که یکی از دو مفعول با علامت (را) و دیگری بدون علامت و یا حرف متمم بکار می رود.

الهی ارزقنی الصَّبْرَ الجمیل: خدایا به من صبر جمیل را روزی ده.
والله یَعِدُّکُمْ مَغْفِرَةً وَ فَضْلًا: خداوند برای شما از جانب خود مغفرتی را وعده می دهد.
جَعَلْتُکَ أَمِینًا عَلٰی اسْرَارِی: تو را بر اسرار خویش امین قرار دادم.

❁❁❁ پاره ای از افعال در زبان عربی دو مفعول می گیرند، که به آن ها فعل های دو مفعولی می گویند

المفعول الأول، المفعول الثانی، مانند:

زاد(اضافه کرد)، أَعْطَى (عطا کرد)، جَعَلَ (قرار داد)، آتَى (عطا کرد)، یَعِدُّ (وعده می دهد)، کَلَّفَ (مكلف کرد)، أَلْهَمَ (الهام رد)،
جَنَّبَ (دور کرد)، ذَوَّقَ (چشانند)، أَذَاقَ (چشانند)، رَزَقَ (روزی داد)، أَلْبَسَ (پوشاند)، حَسِبَ (به شمار آورد)، عَلَّمَ (یاد داد)،
إِتَّخَذَ (گرفت)، عَدَّ (به شمار آورد)، إَهْدِ (هدایت کن)، وَجَدَ (یافت)، مَنَحَ (بخشید)، أَدْخَلَ (وارد کرد)، سَأَلَ (سوال کرد)



إقرأ النصَّ التالي ، و ترجمه إلى الفارسيّة:

تَظْهَرُ ظَاهِرُهُ « قَوْسٌ قَرَحَ » مع الوانها الجميلة في الايام الماطرة. و هذه الالوانُ
تَجْعَلُ السَّمَاءَ خَلَابَةً . ولكن هذا الامرُ كَانَ سَبَباً في سَجْنِ أَحَدِ عُلَمَاءِ الرُّومِ
في القرونِ الماضية! كَانَ الرُّومِيُّونَ يَعْتَقِدُونَ أَنَّ قَوْسَ قَرَحَ عَذَابٌ مِنَ عِنْدِ اللَّهِ
لِعِقَابِ النَّاسِ. وَلَكِنَّ هَذَا الْعَالَمَ كَانَ قَدْ اعْتَقَدَ بِمَا كَتَبَهُ الْعَالِمُ الْمُسْلِمُ قُطْبُ الدِّينِ
الشَّيرَازِيُّ الَّذِي هُوَ أَوَّلُ مَنْ أَجَابَ السَّائِلِينَ عَنْ اسرارِ هذه الظَّاهِرَةِ حِينَ اكْتَشَفَ
أَنَّ قَوْسَ قَرَحَ يَحْدُثُ بِسَبَبِ انكسارِ ضَوْءِ الشَّمْسِ في قطراتِ الماءِ الصَّغِيرَةِ
الْمَوْجُودَةِ في الجَوِّ عِنْدَ نُزُولِ الْأَمْطَارِ . فَحَكَّمَ الرُّومِيُّونَ عَلَى عَالِمِهِم بِالسَّجْنِ
مَدَى الْحَيَاةِ. فَلَمَّا مَاتَ، أَحْرَقُوا جُثَّتَهُ ...! في تلكِ الْفَتْرَةِ كَانَ الْمُسْلِمُونَ قَدْ بَلَغُوا
مَنْزِلَةً رَفِيعَةً في الْعُلُومِ وَ رَفَعُوا رَايَةَ التَّوْحِيدِ بَيِّدٍ وَ مَشَعَلَ الْهَدَايَةِ بِالْآخِرَى !

پدیده « رنگین کمان » با رنگ های زیبایش در
روزهای بارانی ظاهر می شود و این رنگ ها آسمان
را دلربا می کند. لیکن این امر باعث زندانی شدن یکی
از دانشمندان در قرن های گذشته بود! رومی ها عقیده
داشتند که رنگین کمان عذابی از خدا برای مجازات
انسان هاست. اما این دانشمند به نوشته های دانشمند
مسلمان، قطب الدین شیرازی اعتقاد داشت و او به واقع
نخستین دانشمندی است که در باره رازهای این پدیده
به پرسشگران پاسخ داد آن گاه کشف کرد ، پدیده ی
رنگین کمان از شکست نور خورشید در قطره های
کوچک آب موجود در هوا به هنگام بارش باران ها
ایجاد می شود. پس رومی ها دانشمندان را به حبس
ابد محکوم کردند و زمانی که در گذشت پیکرش را
سوزاندند... مسلمان ها در آن برهه از زمان در علوم
به مقام رفیعی رسیده بودند و با یک دست پرچم
توحید و با دست دیگر چراغ هدایت را برافراشتند

مجموعه تست های آموزشی

۱ - عَيْنُ العبارة التي ليس فيها معتل ناقص:

- (۱) إرض عني يا رب، أنا عبدك الضعيف!
 (۲) طَلَبْتُ مِنَ الطبيب أن يَصِفَ لِي دواءً يُفِيدُنِي!
 (۳) لَا تَنْسَى مَسْئُولِيَّتَكَ أَيُّهَا الطالبة و لَا تَدْعِيهَا!
 (۴) إِنَّ الْغَوَّاصِينَ غَاصُوا فِي أَعْمَاقِ الْبَحَارِو لَمْ يَخْشَوْهَا!

۲ - عَيْنُ الْخَطَا مِنْ فِعْلٍ « رَجَا ، يَرْجُو » لِلْفَرَاغِ: «.....رَحْمَةُ اللَّهِ».

- (۱) أَنْتِ تَرْجِينَ (۲) هُنَّ تَرْجُونَ (۳) هُمْ يَرْجُونَ (۴) هِيَ رَجَتْ

۳ - عَيْنُ الْأَمْرِ مِنْ فِعْلٍ « رَأَى - يَرَى »:

- (۱) أَرِ (۲) أَرَى (۳) رَى (۴) رَ

۴ - عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (۱) لَنْ نَدْعُ الْأَجَانِبَ لِبِنَاءِ مُجْتَمَعِنَا!
 (۲) لَمْ يَرْمِ الْوَلَدُ الْكُرَّةَ نَحْوَ وَرُودِ الْحَدِيقَةِ!
 (۳) لِنَقُومَ بِوَاجِبِنَا إِذَا شَعَبْنَا وَ هَذَا وَاجِبٌ!
 (۴) التَّلْمِيزَاتُ الْمُجِدَّاتُ لِيُجِبْنَ إجابةً دَقِيقَةً!

۵ - عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) أَنْتُمْ تَدْعُونَ رَبَّكُمْ! (۲) أَنْتَنْ تَدْعِينَ رَبَّكَ! (۳) أَنْتِ تَخْشِينَ رَبَّكَ! (۴) أَنْتَنْ تَخْشِينَ رَبَّكَ!

۶ - عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْمُخَاطَبَاتِ:

- (۱) بَاعَ ← بَعْنَ (۲) يَدْعُو ← يَدْعُونَ (۳) أَهْدَى ← أَهْدِيْتُنَّ (۴) يَقُولُ ← يَقُلْنَ

۷ - عَيْنُ الْخَطَا (فِي الْأَفْعَالِ التَّالِيَةِ):

- (۱) أَنْتَنْ يَخْشِينَ الْآخِرَةَ!
 (۲) هُنَّ يَرْجُونَ رَحْمَةَ اللَّهِ الْوَاسِعَةَ!
 (۳) نَحْنُ وَعِدْنَا الْحَقَّ فَأَمَّا بِهِ!
 (۴) ذُقْتَنَّا حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ فَقُمْتَنَّا بِالصَّالِحَاتِ!

۸ - عَيْنُ الْخَطَا (فِي الْمَعْتَلَاتِ):

- (۱) إرْمِينِ مَا بِيَدِكُنَّ إِلَى السَّمَاءِ!
 (۲) أَنْتُمْ لَا تَخْشَوْنَ إِلَّا اللَّهَ!
 (۳) أَنْتَنْ تَدْعِينَ إِلَى الْفَضَائِلِ!
 (۴) هُنَّ لَمْ يَخْفَنَ فِي الدُّنْيَا أَبَدًا!

۹ - عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْمَعْتَلَّاتِ:

- (۱) هُنَّ مَا خَفْنَ مِنَ الْمَصَائِبِ!
 (۲) تَرَكْتَ الْوَلَدَ وَ لَمْ تَرْجُو هِدَايَتَهُ!
 (۳) إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ فَلَا تَخَافُ!
 (۴) يَا طَالِبَةُ! لَا تَنْسَ الْذَّهَابَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ!

۱۰ - عَيْنُ الْخَطَا عِنْدَ الْجَزْمِ:

- (۱) يَعُدْنَ ← لَمْ يَعْدَنَّ (۲) يَأْتِي ← لَيَأْتِ

٣) تَخْشَيْنَ ← لَا تَخْشَى

١١ - عَيْنُ الْخَطَا فِي صِيغِ الْأَفْعَالِ:

١) هُمْ لَمْ يَدْعُوا (دَعَا -)

٣) هُنَّ لَمْ يَرْجُونِ (رَجَا -)

١٢ - عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْمَعْتَلَاتِ:

١) آيَّتْهَا النَّسَاءُ تُوبِنَ مِنَ الذَّنُوبِ!

٣) نَحْنُ لَمْ نَنْسَ أَيَّامَ كُنَّا أَطْفَالًا!

١٤ - عَيْنُ الْخَطَا فِي الْأَعْلَالِ:

١) أَلَمْ تَلَقَ جَزَاءَ عَمَلِكَ فِي الدُّنْيَا؟!

٣) آيَّتْهَا الطِّفْلَةُ! قَوْمِي لِأَدَاءِ الْوَاجِبَاتِ!

١٥ - عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ فِعْلٌ مَعْتَلٌّ:

١) إِبْقِ هُنَاكَ قُرْبَ الشَّجَرَةِ لِنَسْتَرِيحَ!

٣) اللَّهُمَّ! أَذِقْنَا طَعْمَ رَحْمَتِكَ وَأَعْفُ عَنَّا خَطَايَانَا!

٤) يَعُودُ ← لَمَّا يَعُدُّ

٢) أَنْتَنَّ تَخْشَيْنَ (خَشِيَ -)

٤) أَنْتُمْ تَقْضِينَ (قَضَى -)

٢) يَا أُمُّ! إِرْضَ عَن عَمَلِي وَاعْفُ عَنِّي!

٤) الطَّالِبَةُ ذَهَبَتْ إِلَى الْمَدْرَسَةِ وَلَمْ تَعُودْ حَتَّى الْآنَ!

٢) هُنَّ يَرْضَوْنَ عَن أَعْمَالِهِنَّ الصَّحِيحَةِ!

٤) لَا تَرْمِينَ كُتُبَكُنَّ فِي زَاوِيَةٍ مِنَ السَّاحَةِ!

٢) أَحِبُّ مَنْ لَا يَدَعُ إِحْتِرَامَ الصِّغَارِ!

٤) هَؤُلَاءِ يَسْتَعِدُّونَ لِلْبَحْثِ فِي الْمَوْضُوعَاتِ!

درس ۳ عربی ۳

مفعول مطلق، مفعول فیه

(الف)

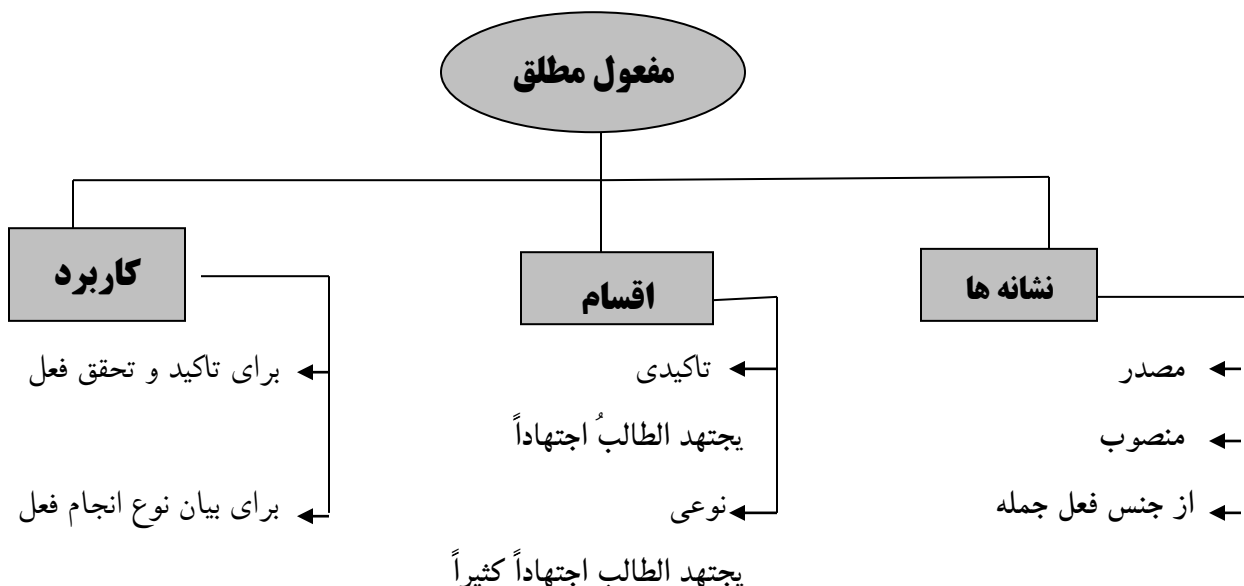
المفعول المطلق:



در مقایسه بین دو ردیف از جملات متوجه می شویم که در جملات دوم نوعی تاکید وجود دارد که در مثال اول شک و تردید بر طرف شده و در مثال دوم کیفیت انجام فعل مشخص شده است.

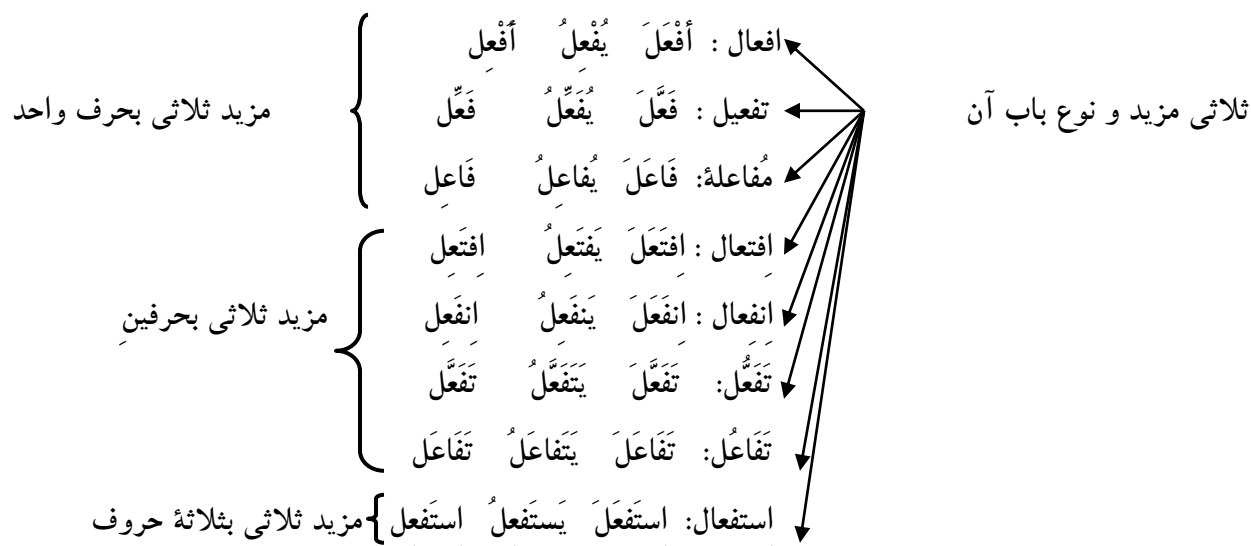


■ **مفعول مطلق:** مصدری است منصوب و از جنس فعل موجود در جمله که تحقق یافتن انجام فعل را تاکید می کند و یا نوع انجام یافتن فعل را بیان می کند، مانند: دو کلمه «جلوساً و اجتهداً» در مثالهای بالا



❁ پس بنابراین در مفعول مطلق « مصدر » بودن یک موضوع اساسی است.

همان طور که می دانیم مصدر در عربی دو نوع است؛ الف - مصدر ثلاثی مزید که قیاسی است یعنی وزن خاصی دارد که در ابواب ثلاثی مزید خواندیم.



ب - مصدر ثلاثی مجرد: وزن خاصی ندارد فقط از روی فرم و شکل کلمه می توانیم تشخیص دهیم ، مصدر ثلاثی مجرد که کاربرد بیشتری دارد دقت کنید.

دَهَبَ - ذهاباً	عاشَ - عیشاً	قالَ - قولاً
لَعِبَ - لعباً	فَتَحَ - فتحةً	نَظَرَ - نظراً
كَتَبَ - كتابةً	دعاَ - دعوةً	قَرَأَ - قراءةً
عَجَبَ - عجباً	هَدَى - هدایهً	نَسِيَ - نسياناً
رَجَا - رجاءً	رَجَعَ - رجوعاً	جَلَسَ - جلوساً

مفعول مطلق : دو نوع است؛

۱ - مفعول مطلق تأکیدی (المؤکّد لوقوع الفعل):

هرگاه بخواهیم وقوع یک فعل را مورد تأکید قرار دهیم و شک و تردید را از وقوع فعل بر طرف کنیم، مصدر آن فعل را، پس از فعل به شکل منصوب می آوریم. به چنین مصادری در زبان عربی « مفعول مطلق تأکیدی » می گوییم. راه تشخیص اش این است که بعد از مفعول مطلق ، نه مضاف الیه می آید، و نه صفت

﴿ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً ﴾

(حتماً قرآن را با ترتیل بخوان)

نَزَلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ تَنْزِيلاً

(بدون شک خداوند قرآن را نازل کرد)

يُحَاسِبُ الْإِنْسَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُحَاسِبَةً يَاحِسَاباً (انسان در روز قیامت بدون تردید مورد محاسبه واقع می شود)

در ترجمه مفعول مطلق تأکیدی از قیود تأکیدی چون: کاملاً، حتماً، قطعاً، بی شک، بی تردید، مسلماً، استفاده می کنیم.

۲- مفعول مطلق نوعی یا بیانی: گاهی مفعول مطلق به کمک کلمه بعد از خود که به صورت مضاف الیه یا صفت می آید، نوع و کیفیت انجام فعل را بیان می کند. به این نوع مفعول مطلق، «مفعول مطلق نوعی» یا «بیانی» می گوئیم.

﴿ اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ﴾ (خداوند را بسیار یاد کنید)
يَعِيشُ الْبَخِيلُ عَيْشَ الْفُقَرَاءِ (بخیل چون فقیران زندگی می کند)

اگر بعد از مفعول مطلق «مضاف الیه» بیاید، در ترجمه آن از کلماتی چون: مانند، همانند، چون، همچون.... استفاده می کنیم و اگر صفت بیاید، به ترجمه صفت اکتفا می کنیم، نیازی به ترجمه مفعول مطلق نیست.

توجه: گاهی صفت مفعول مطلق به صورت جمله است باید به این موضوع دقت کنید
آمَنْتُ بِاللَّهِ إِيْمَانًا لَا يَزُولُ عَنِّي به خداوند چنان ایمان آوردم که از من زایل نمی شود.

نکته ۱۲ کلمات: أَيْضاً (هم چنین)، جِدّاً (واقعاً، بسیار)، سُبْحَانَ اللَّهِ (خداوند منزّه است)

مَعَاذَ اللَّهِ (به خدا پناه می برم)، حتماً، همیشه مفعول مطلق هستند

نکته ۱۳ کلمه «حَقّاً» اگر به معنی (واقعاً و براستی) باشد، مفعول مطلق است و اگر به معنی (حق) باشد، نقش

دیگری را می گیرد، مانند:

كَلَامُكَ صَحِيحٌ حَقّاً (براستی سخن تو درست است) / إِنَّ لَكَ حَقّاً (تو حق داری)

گاهی مفعول مطلق به تنهایی و بدون فعل می آید؛ در این صورت آن را مفعول مطلق برای فعل محذوف می دانیم، مانند:

صبراً علی الشدائد.	(در برابر مشکلات شکیبا باش)
حمداً لله علی نعمائه	(سپاس خدای را به خاطر نعمت هایش)
مَعذِرَةً يَا أُمِّي	(معذرت می خواهم ای مادرم)
شُكْرًا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَنِي	(سپاس خدای را که ما را آفرید)

تمرین (۱) عین المفعول المطلق و نوعها فی العبارات التالية:

- ۱ - صَلُّوا و سَلِّمُوا عَلَی النَّبِیِّ تَسْلِیْمًا .
- ۲ - اُدْعُ اللَّهَ دَعْوَةً .
- ۳ - يُحَاسِبُ اللَّهُ النَّاسَ یَوْمَ الْقِیَامَةِ حِسَابًا دَقِيقًا .
- ۴ - مَنْ یُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِیمًا .
- ۵ - تَوَكَّلْ عَلَی اللَّهِ تَوَكُّلاً وَ لَا تَتَوَكَّلْ عَلَی غَیْرِهِ .
- ۶ - شُكْرًا عَلَی مُسَاعَدَتِکَ!

تست های یاد گیری

۱- عین المفعول المطلق:

- (۱) نَشْكُرُ اللَّهَ تَعَالَى حُبًّا لَطَاعَتِهِ!
- (۲) إِنَّ لَوَالِدَيَّ حَقًّا عَظِيمًا عَلَيْنَا!
- (۳) شَاهَدْتُ صَدِيقِي وَاقِفًا خَلْفَ الْبَابِ!
- (۴) حَاسِبْ نَفْسَكَ حِسَابًا صَادِقًا كُلَّ يَوْمٍ!

۲- عین ما لیس فیهِ المفعول المطلق:

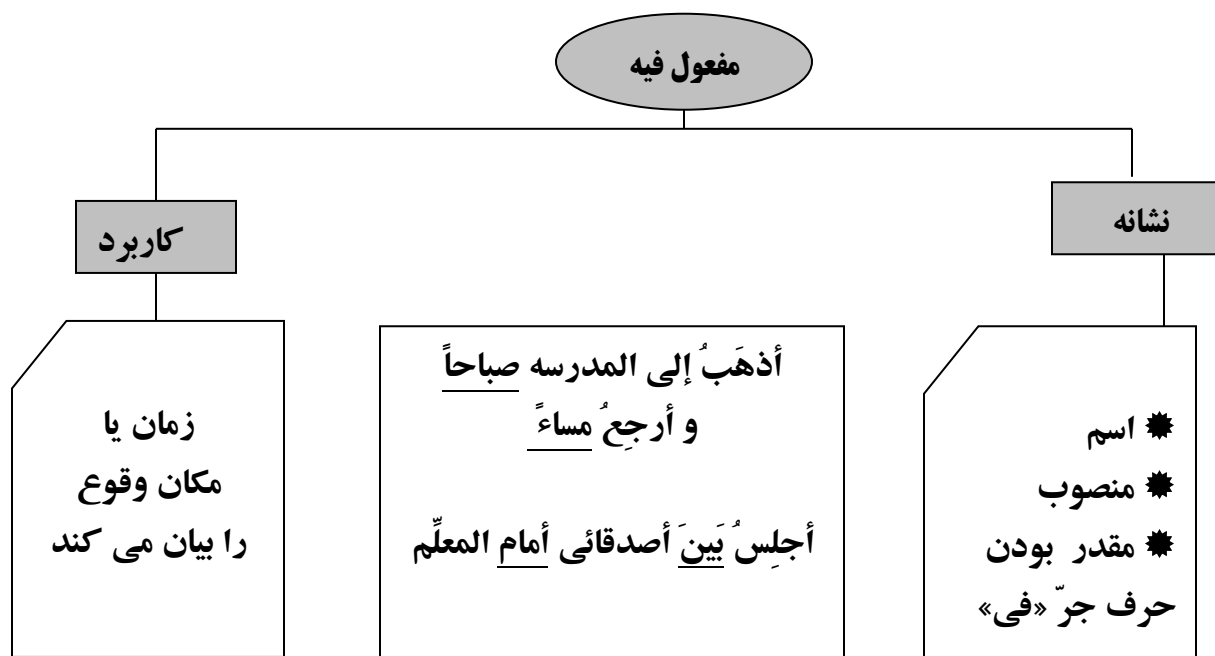
- (۱) آیاتُ اللَّهِ تُحِیُّ قُلُوبَنَا حَقًّا!
- (۲) مَنَعَنِي الطَّبِيبُ عَنِ التَّكَلُّمِ مَنَعًا كَامِلًا!
- (۳) تَجْعَلُ ظَاهِرُهُ « قَوْسٌ قُزَحٌ » السَّمَاءَ خِلَابَةً!
- (۴) رَأَى أَمَامَهُ صَخْرَةً رُؤْيَةً فَتَوَقَّفَ!

مفعول فيه ظرف زمان و مکان

مفعول فيه: یا ظرف اسمی است منصوب که بر زمان یا مکان دلالت داشته و در بردارنده ی معنای « فی » (در) باشد. مفعول فيه معادل قیّد زمان یا مکان فارسی است.

مثال: سافرنا یومَ الْجُمُعَةِ
 روز جمعه سفر کردیم
 در روز جمعه سفر کردیم

همانطوری که ملاحظه می کنید در ترجمه ی ظرف ها می توانیم از حرف « در » استفاده کنیم؛ به همین دلیل می گویند مفعول فيه باید در بر دارنده معنای « فی » باشد.



نکته ۱۵ مقدرّ بودن حرف جرّ « فی » در مفهوم ظرف، در تشخیص آن کمک می کند. بنابراین بعضی از کلمات که در مفهوم دلالت بر ظرف بودن می کنند مثل « نهار، صباح، مساء، شهر، يوم، عام، سنة، أسبوع، غد، صيف، شتاء، عشاء، وقت، زمان، لحظة » گاهی نقش های دیگری غیر از ظرفیت می گیرند مثل مبتدا، فاعل، مفعول و این در صورتی است که حرف جرّ « فی » در آن مقدر نباشد؛ مانند:

أَحِبَّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ يَوْمَ مَبَارَكٍ أَسَافِرُ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ سَافَرْتُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ

نکته ۱۶

بعضی از اسم ها در عربی همیشه مفعول فیه هستند، مگر این که قبل از آن ها حرف جرّ بیاید، در آن

صورت جار و مجرور خواهند بود؛ مانند:

قبل، بعد، عند، عندئذ (در این هنگام)، الآن (هم اکنون)، أمس (دیروز)، حین (زمانی که)، حیث (آن گاه)، أبداً (همیشه، هرگز، هیچ گاه)، أخيراً (بالاخره، به تازگی)، فوق (بالا)، تحت (پایین)، أمام (جلو)، وراء (پشت)، خلف (پشت)، جنب (کنار)، هنا (این جا)، هناك (آن جا)، لدن (نزد)، نحو (به طرف)، بین (میان)، حول (اطراف)، مع (همراه)، خلال (میان)، قرب (نزد)، حیث (جایی که، از آن جا که)، متى (کی)، أين (کجا)، مدى (مقدار) دائماً (همیشه)، أثناء (لابه لای)، إذا (هرگاه)، إذ

نکته ۱۷

هرگاه بعد از کلماتی مانند « کلّ، بعض، ذات، اعداد، و اسم های اشاره » ظرف زمان یا مکان

بیاید، این کلمات نقش مفعول فیه را می گیرند؛ مانند:

أذهبُ الى المدرسة كلَّ يومٍ / توقفتُ هنا ثلاثة أيامٍ / رأيتهُ ذاتَ يومٍ

نکته ۱۸

بعضی از ظرف ها مبنی هستند بنابراین اعرابشان محلاً منصوب هستند، مانند:

إذ، إذا، أين، متى، أمس، هنا، هناك، لَمَّا، أينما، حیثُ،

■ عین علامهٔ إعراب المفعول فیه محلیه :

(۱) ساعدی صدیقتک قبل أن تترکک!

(۲) من لم یخفف لسانه وراء قلبه فهو الجاهل!

(۳) أكبر عدوِّک لسانک إذا لم یکن فی اختیارک!

(۴) أطلب العلم و أتحمل مصائبه و لست نادماً أبداً!

ظرف زمان : به کلماتی مانند: الآن، غداً، أمس، صباح، مساءً.....که نشانگر زمان وقوع فعل هستند،

« ظرف زمان و مفعول فیه » می گویند و غالباً هم با اسم استفهام « متى » سوال می شوند

مفعول فیه

ظرف مکان : به اسم هایی مانند: فوق، تحت، أمام، بین.... که نشانگر مکان وقوع فعل هستند،
«ظرف مکان و مفعول فيه» گفته می شود و غالبا هم با اسم استفهام «أين» سوال می شوند.

📖 ضمنا کلمه «عند» در جمله مشخص می شود که ظرف زمان است یا ظرف مکان، معنی «هنگام، موقع» دهد،

ظرف زمان است و اگر معنی «پیش، نزد» دهد، ظرف مکان است، مانند:

الكتابُ عندَ صديقي	جاءَ صديقي عندَ الظهر
کتاب پیش دوستم است	دوستم هنگام ظهر آمد

📖 تمرین (۲) : عین المفعول فيه و نوعه فی العبارات التالية.

- ۱ - لا ترفعوا أصواتكم فوق صوت الوالدين .
- ۲ - يحاسبُ اللهُ الناسَ يومَ القيامةِ .
- ۳ - ﴿ وما تدرى نفسٌ ماذا تكسبُ غداً ﴾
- ۴ - أحسنُ الجودِ عفوٌ بعدَ مقدرةٍ .
- ۵ - الجنةُ تحتَ أقدامِ الأمهاتِ .
- ۶ - الدنيا وراءكم و الآخرةُ أمامكم .

📖 تمرین (۳) : عین اعراب کلمه «يوم» فی العبارات التالية:

- ۱ - يوم الجمعة يوم مبارك عند المسلمين .
- ۲ - نحبُّ يوم الجمعة لأننا نذهبُ فيه لزيارة الأقباء .
- ۳ - يوم الجمعة نذهبُ للصلاة مع اصدقائنا .
- ۴ - إنَّ يوم الجمعة يُعتبرُ عيد المسلمين .
- ۵ - ﴿ اليوم أكملتُ لكم دينكم و أتممتُ عليكم نعمتي ﴾
- ۶ - اليوم الخامس عشر من شعبان يوم ميلاد الإمام المنتظر (عج)

معنی و توضیحات کلمات متن درس سوم

نُرى : نشان می دهیم سَتُرِيهِمْ : به آن ها نشان خواهیم داد

تَنْزِيل: نازل کردن	نَزَلَ تَنْزِيلاً: بی شک نازل کرد.
أَقْوَم: درست تر، راست تر	أَبْنَاءُ الْبَشَر: انسان ها
ثَقَافَات: فرهنگ ها (مفرد آن « ثقافة »)	مَرَّ: گذر، گذشت، عصرها
عَلَى مَرِّ الْعُصُور: طی گذشت عصرها	لهَذَا: از این رو
أَسَالِيب: روش ها (مفرد آن « أُسْلُوب »)	الْعُصُور : عصرها، دوره ها (مفرد آن « عصر »)
الْبَرَاهِين : أدلة، برهان ها (مفرد آن « برهان »)	الأدلة : دلایل (مفرد آن « دلیل »)
الابحاث : پژوهش ها (مفرد آن « بحث »)	خاطَب: خطاب کرد
أَتَمَم : تمام کرد	الخَفِيَ : مخفی
الاحمر: قرمز	الدَّم : خون
إِخْتَفَى: پنهان شد	الذَّكَر : نر
الأخرى : دیگر	رَتَّلَ : تلاوت کرد
أَذْهَبَ : برد	سَال — : جاری شد
الأزرق: آبی، کبود	السديد: محکم
استراح: استراحت کرد	سُمِيَ: نا میده شد
استنتجَ : نتیجه گرفت	الشَّحْنَةُ: بار الکتریکی
الاسود: سیاه	الشعاع الضوئي: شعاع نوری
اقتصر: محدود شد	الشعور: احساس
أَكْمَلَ: کامل کرد	الصدق : راستی
الأمل: امید، آرزو	صَرَّحَ : اظهار کرد
الأُمِّيَّ: درس نخوانده	صَرَّفَ: به شکل های مختلف در آورد
العشرين : بیست	الأنثى : ماده
البالغ: فراوان	العلانية: آشکار
غاصَّ — : فرو رفت	البرّ: نیکی
البهجة: شادمانی	الفئات: گروه ها
البيئة : محیط	القرين: جفت
تَلَقَّى : دریافت کرد	اللُّجَى : عمیق
المأتين: دویست	المُثابرة: پایداری

الجُسيم: جسم کوچک	الحائز: به دست آورنده
الحديث: جدید	المعدات: تجهیزات
الحصول على: به دست آوردن	النواة: هسته
الحكم: داور	يتكون: تشکیل می شود
الحنون: مهربان	حيًا: سلام داد
غشيَ -: در برگرفت	المثابة: مانند
الفخمة: با شکوه	الواجبات المدرسية: تکالیف مدرسه

متن درس سوم

☑ ﴿سُرِّيهِمْ آيَاتِنَا.....﴾

— سُرِّيَ: فعل مضارع (ناقص و مهموز) فاعله ضمير مستتر « نحن » . هم: مفعول اول و منصوب محلا . آیات: مفعول دوم و منصوب به اعراب فرعی . نا: مضاف الیه و مجرور محلا .

ترجمه: نشانه های خود را به آن ها نشان خواهیم داد.

☑ نَزَلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا لِهَدَايَةِ الْإِنْسَانِ ﴿ إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ ﴾ فَالْقُرْآنُ يُخَاطَبُ جَمِيعَ أَبْنَاءِ الْبَشَرِ بِثَقَافَاتِهِمِ الْمُخْتَلَفَةِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ :

— نَزَلَ: فعل ماضی مبنی بر فتح از باب تفعیل . الله: فاعل و مرفوع . القرآن: مفعول به و منصوب . تنزیلاً: مفعول مطلق تأکیدی و منصوب . لهدایة: جار و مجرور . الانسان: مضاف الیه و مجرور . إنَّ: حرف مشبّهة بالفعل . هذا: اسم و منصوب محلا . القرآن: تابع و منصوب به تبعیت . یهدی: فعل مضارع و فاعل آن ضمیر مستتر « هو » . (جمله یهدی: خبر جمله و محلا مرفوع) . للّتی: جار و مجرور محلا . هی: مبتدا و مرفوع محلا . أقوم: خبر مفرد و مرفوع (اسم تفضیل و غیر منصرف) (جمله هی اقوم: جمله صله و محلی از اعراب ندارد) . القرآن: مبتدا و مرفوع . یُخاطَبُ: فعل و فاعل آن ضمیر مستتر « هو » (جمله یُخاطَبُ: خبر و محلا مرفوع) . جمیع: مفعول به و منصوب . أبناء: مضاف الیه و مجرور . البشر: مضاف الیه و مجرور . بثقافات: جار و مجرور . هم: مضاف الیه و مجرور محلا . المُختلفة: صفت و مجرور به تبعیت . علی مرّ: جار و مجرور . العصور: مضاف الیه و مجرور .

ترجمه: تنزیلاً: مفعول مطلق تأکیدی است و باید در ترجمه، همراه با قید تأکید همراه باشد: خداوند قرآن را برای هدایت انسان مسلماً نازل فرمود.

به راستی که این قرآن هدایت می کند به چیزی که محکم تر است. بنابراین قرآن تمام فرزندان بشر را با فرهنگ های مختلفشان طی گذشت عصر ها مورد خطاب قرار می دهد.

☑ فلهذا نرى أساليب دعوته يختلف بعضها عن بعض اختلافاً كبيراً:

— لهذا: جار و مجرور محلا. نرى: فعل مضارع (ناقص و مهموز) و فاعل آن ضمير مستتر « نحن ». أساليب: مفعول به و منصوب (ممنوع من الصرف) دعوة: مضاف اليه و مجرور . يختلف: فعل مضارع از باب افتعال . بعض: فاعل و مرفوع. (جمله يختلف جمله حالي و محلا منصوب) .ها: مضاف اليه و مجرور محلا. عن بعض: جار و مجرور . اختلافاً: مفعول مطلق نوعی (بياني) . كبيرا: صفت و منصوب به اعراب ظاهری و اصلی.

ترجمه: يختلف جمله حالیه است و اختلافاً چون مفعول مطلق نوعی است باید در ترجمه آن از قید بیانی استفاده شود:

بنابراین ما روش های دعوت آن را می بینیم در حالی که با یکدیگر تفاوت بسیار دارند.

☑ فقد استخدم القرآن البراهين و الأدلة المتنوعة لتشمل جميع الفئات المختلفة. ﴿ وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ

— قد: حرف تحقيق . استخدم: فعل ماضی . القرآن: فاعل و مرفوع. البراهين: مفعول به و منصوب. و: حرف عطف. الأدلة: معطوف و منصوب بالتبعية. المتنوعة: نعت و منصوب به تبعیت. لتشمل: فعل مضارع منصوب و فاعل آن ضمير مستتر « هي ». جميع: مفعول به و منصوب. الفئات: مضاف اليه و مجرور . المختلفة: نعت و مجرور بالتبعية (مشتق و اسم فاعل از باب افتعال). ل: لام تاکید. قد: حرف تحقيق. صَرَّفْنَا: فعل ماضی از باب تفعیل و فاعل آن ضمير بارز « نا ». في هذا: جار و مجرور محلا . القرآن: تابع و مجرور به تبعیت. للناس: جار و مجرور . من كل: جار و مجرور. مثل: مضاف اليه و مجرور.

ترجمه: — قد استخدم: معادل ماضی نقلی فارسی است (به کار گرفته است). لتشمل: فعل مضارع منصوب است و معادل مضارع التزامی فارسی ترجمه می شود. (تا در بگیرد)

قرآن برهان ها و دلایل متعددی را به کار گرفته است تا تمامی گروه های مختلف را در بگیرد. در این قرآن برای مردم از هر مثلی آورده ایم.

☑ و الآيات العلمية في القرآن هي بعض هذه البراهين التي تُخاطبُ الانسان الذي لا يطمئن قلبه اطمئناناً تاماً إلا عن طريق العلم و التجربة:

— الآيات: مبتدا و مرفوع . العلمية: صفت و مرفوع . في القرآن: جار و مجرور. هي: ضمير فصل (جزو برنامه ی درسی نیست) . بعض: خبر مفرد و مرفوع. هذه: مضاف اليه و مجرور محلاً. البراهين: تابع اسم اشاره و مجرور . التي: صفت برای البراهين و محلا مجرور. تُخاطب: فعل و فاعل آن ضمير مستتر هي (صله موصول). الانسان: مفعول به و منصوب. الذي: صفت برای انسان و محلا منصوب. لا يطمئن: فعل مضارع (صله موصول) . قلبه: فاعل و مرفوع . ه: مضاف اليه و مجرور محلاً. اطمئناناً: مفعول مطلق نوعی و منصوب. تاماً: صفت و منصوب. إلا: حرف استثناء . عن طريق: جار و مجرور. العلم: مضاف اليه و مجرور. التجربة: معطوف و مجرور.

ترجمه: هی: ضمیر فصل است و باید به صورت (فقط، تنها) ترجمه شود. اطمیناناً: مفعول مطلق نوعی است و در ترجمه باید قید بیانی آن ذکر شود. جمله ی لا یطمئن ... إلّا ... را می توان به صورت مثبت ترجمه نمود:

آیات علمی در قرآن تنها بعضی از این برهان های است که مورد خطاب قرار می دهد انسانی را که فقط از راه دانش و تجربه به طور کامل آرام می گیرد.

☑ إلیک الآن بعض هذه الآيات:

— إلیک: اسم فعل . الآن: مفعول فیه و منصوب محلاً . بعض: مفعول به و منصوب . هذه: مضاف الیه و مجرور محلاً . الآيات: تابع اسم اشاره و مجرور.

ترجمه: اکنون به برخی از این آیات توجه کنید.

ظلمات البحر

☑ ﴿أَوْ كَظُّلِمَاتٍ فِي بَحْرِ لُجِّي يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ... ظُّلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ﴾

— أو: حرف عطف. كظلمات: جار و مجرور . فی بحر: جار و مجرور . لُجِّي: صفت و مجرور. يَغْشَاهُ: فعل مضارع (ناقص) و ضمیر «ه» مفعول به و محلاً منصوب. (جمله یغشاه: جمله وصفیه و محلاً مجرور. موج: فاعل و مرفوع. من فوق: جار و مجرور و خبر مقدم محلاً مرفوع. موج: مبتدای مؤخر. ظلمات: مبتدا و مرفوع. بعض: مبتدای دوم و مرفوع. ها: مضاف الیه و محلاً مجرور . فوق: خبر شبه جمله برای بعض. بعض: مضاف الیه و مجرور.

(جمله بعضها فوق بعض: جمله اسمیه خبر برای ظلمات و محلاً مرفوع).

ترجمه: یغشاه: جمله ی وصفیه است و باید در ترجمه ، قبل از آن از « که » استفاده کنیم:

یا همچون تاریکی هایی در یک دریای عمیق که موجی سوار بر موج دیگر آن را می پوشانند.... تاریکی های که یکی بالای دیگری است (تاریکی های پشت بر پشت).

☑ أَخْبَرَنَا الْقُرْآنُ بِظَاهِرَةِ ظُلْمَةِ الْبَحْرِ إِخْبَاراً عَجِيباً وَ هَذَا أَمْرٌ لَمْ يُكْتَشَفْ إِلَّا فِي الْقَرْنِ الْأَخِيرِ:

— أخبر: فعل ماضی. نا: مفعول به و محلاً منصوب. القرآن: فاعل و مرفوع. بظاهرة: جار و مجرور . ظلمة: مضاف الیه و مجرور. البحر: مضاف الیه و مجرور. إخباراً: مفعول مطلق نوعی یا بیانی . عجيباً: صفت و منصوب به تبعیت. و: حرف عطف. هذا: مبتدا و مرفوع محلاً. أمر: خبر و مرفوع. لم يُكْتَشَفْ: فعل مضارع مجهول از باب افتعال و نایب فاعل آن ضمیر مستتر « هو » . (جمله لم یکتشف: جمله وصفیه برای امر و محلاً مرفوع) . إلّا: حرف استثناء. فی القرن: مجرور به حرف جر. الاخير: صفت و مجرور به تبعیت.

ترجمه: ظاهره: پدیده . لم یکتشف: کشف نشده است (ماضی نقلی منفی).

قرآن به شکل عجیبی درباره ی تاریکی دریا به ما خبر داده است و این امری است که فقط در قرن اخیر (واپسین قرن) کشف شده است.

❑ لقد كان الانسان في الماضي لا يستطيع أن يغوص في البحر أكثر من عشرين متراً.... و لم تكن هناك ظلمة، لكنه الآن يغوص في أعماق البحار غوصاً أكثر من مائتي متر بواسطة المعدات الحديثة فنجد هناك ظلاماً شديداً...

— ل: حرف تاکید (جزو برنامه درسی نیست). قد: حرف تحقیق. کان: از افعال ناقصه. الانسان: اسم کان و مرفوع. فی الماضي:

جار و مجرور. لا یتستیع: فعل مضارع اجوف و فاعل آن ضمیر مستتر « هو » (جمله لا یتستیع: خبر افعال ناقصه و محلاً منصوب). أن يغوص: مضارع منصوب (مضارع اجوف) و فاعل آن ضمیر « هو » مستتر. فی البحر: جار و مجرور. أكثر: جانشین مفعول مطلق. من عشرين: جار و مجرور. متراً: تمیز... لم تكن: از افعال ناقصه و مجزوم. هناك: مفعول فیه و محلاً منصوب (خبر شبه جمله و محلاً منصوب). ظلمة: اسم افعال ناقصه و مرفوع. لكن: از حروف مشبیهة بالفعل. ه: اسم و منصوب محلاً. الان: مفعول فیه و منصوب محلاً. يغوص: فعل مضارع اجوف و فاعل آن ضمیر مستتر « هو » (جمله يغوص: خبر جمله و محلاً مرفوع) فی اعماق: جار و مجرور. البحار: مضاف الیه و مجرور. غوصاً: مفعول مطلق نوعی. أكثر: صفت و منصوب (غیر منصرف). من مائتي: جار و مجرور. متر: مضاف الیه و مجرور (تمیز) بواسطه: جار و مجرور. المعدات: جار و مجرور. الحديثه: نعت و مجرور به تبعیت. نجد: فعل مضارع مثال و فاعل آن ضمیر مستتر « نحن ». هناك: مفعول فیه و منصوب محلاً. ظلاماً: مفعول به و منصوب. شديداً: صفت و مرفوع به تبعیت.

ترجمه: کان لا یتستیع: ماضی استمراری است (نمی توانست):

در گذشته انسان نمی توانست بیش از بیست متر در دریا فرو رود و در آنجا (هم) تاریکی نبود. ولی الآن به وسیله تجهیزات نوین در اعماق دریاها بیش از دویست متر فرو می رود. بنابراین آن جا تاریکی شدیدی را می یابیم.

❑ تُعطينا الآية صورة أخرى عن البحر و هي وجود طبقات مختلفة من الظلمة، بعضها أظلم من الاخرى!

— تُعطى: فعل مضارع معتل و ناقص از باب افعال. الآية: فاعل و مرفوع. نا: مفعول اول و صورة: مفعول دوم. أخرى: صفت و منصوب تقدیراً (اسم مقصور). عن البحر: جار و مجرور. و: حرف عطف. هي: مبتدا و مرفوع محلاً. وجود: خبر و مرفوع. طبقات: مضاف الیه و مجرور. مختلفة: صفت و مجرور به تبعیت. من الظلمة: جار و مجرور. بعضها: مبتدا و مرفوع و ها: مضاف الیه و مجرور محلاً. أظلم: خبر و مرفوع (اسم تفضیل). من الاخرى: جار و مجرور تقدیراً. (جمله بعضها أظلم من الاخرى: جمله وصفیه برای طبقات و محلاً مجرور)

ترجمه: آیه تصویر دیگری از دریا به ما می دهد و آن وجود طبقه های مختلف از تاریکی است که بعضی از آن تاریک تر از دیگری است.

❑ قَدْ أَثَبَّتْ الاكتشافات الحديثة أَنَّ الشَّعَاعَ الضَّوئِيَّ يَتَكَوَّنُ مِنْ سَبْعَةِ أَلْوَانٍ فَاللونُ الأحمرُ أَوَّلُ لَوْنٍ يَخْتَفِي فِي الْبَحْرِ! فَإِنْ جُرِحَ غَوَاصٌّ جَرَحاً شَدِيداً وَ سَالَ مِنْهُ الدَّمُ، لَا يَرَى دَمَهُ إِلَّا بِاللَّوْنِ الْأَسْوَدِ:

— قَدْ: حرف تحقيق. أثبتت: فعل ماضی مبنی بفتح. الاكتشافات: فاعل و مرفوع. الحديثه: صفت و مرفوع به تبعیت. أن: حرف مشبّهة بالفعل الشعاع: اسم و منصوب. الضوئی: نعت و منصوب به تبعیت. يتكون: فعل و فاعل آن ضمير مستتر « هو » (جمله يتكون: خبر و محلا مرفوع) من سبعة: جار و مجرور. ألوان: مضاف اليه و مجرور (تمييز). اللون: مبتدا و مرفوع. الاحمر: صفت و مرفوع به تبعیت (صفت مشبّهة). أول: خبر و مرفوع. لون: مضاف اليه و مجرور. يختفي: فعل مضارع مرفوع تقدیراً (فعل معتل ناقص از باب افتعال). (جمله يختفي: جمله وصفیه و محلا مجرور). فی البحر: جار و مجرور. إن: حرف شرط و عامل جزم. جرح: فعل ماضی مجهول. غوّاص: نايب فاعل و مرفوع. (جرح: فعل شرط و محلا مجزوم). جرحا: مفعول مطلق نوعی و منصوب. شديدا: صفت. و: حرف عطف. سال: فعل ماضی (اجوف). منه: جار و مجرور. الدم: فاعل و مرفوع. لا يرى: فعل مضارع (ناقص و مهموز) و فاعل ضمير مستتر « هو ». (جمله لا يرى: جواب شرط و محلا مجزوم). دمه: مفعول به و منصوب. ه: مضاف اليه و مجرور محلا. إلّا: حرف استثناء. باللون: جار و مجرور. الاسود: صفت و مجرور به تبعیت (صفت مشبّهة).

توجه: يختفي: جمله وصفیه است و باید قبل از آن از (که) استفاده کنیم. جرح: فعل شرط است و با وجود این که ماضی است باید به صورت مضارع (التزامی) ترجمه شود:

ترجمه: کشفیات جدید ثابت کرده است که پرتو نوری از هفت رنگ تشکیل شده است. رنگ قرمز نخستین رنگی است که در دریا پنهان می شود (ناپدید می شود). بنابراین اگر غواصی به شدت زخمی شود و خون از او جاری گردد، خون خود را فقط به رنگ سیاه می بیند. (خون خود را جز به رنگ سیاه نمی بیند).

❑ وَ كُلُّ لَوْنٍ يَخْتَفِي يُسَبِّبُ جُزْءاً مِنَ الظُّلْمَةِ وَ آخِرُ الْأَلْوَانِ هُوَ اللَّوْنُ الْأَرْزَقُ الَّذِي فِي عُمُقِ مَائَتِي مِترٍ وَ مِنْ هُنَاكَ ظُلْمَةٌ كَامِلَةٌ: — كل: مبتدا و مرفوع. لون: مضاف اليه و مجرور. يختفي: فعل مضارع از باب افتعال و ناقص و فاعل آن ضمير مستتر « هو » (جمله يختفي: جمله وصفیه و محلا مجرور). يُسَبِّبُ: فعل مضارع از باب تفعیل و فاعل آن ضمير مستتر « هو » (جمله يُسَبِّبُ: خبر جمله فعلیه و محلا مرفوع). جزءا: مفعول به و منصوب. من الظلمة: جار و مجرور. و: حرف عطف. آخر: مبتدا و مرفوع. الالوان: مضاف اليه و مجرور. هو: ضمير فصل. اللون: خبر مفرد و مرفوع الارزق: نعت و مرفوع به تبعیت (صفت مشبّهة). الذي: صفت و مرفوع محلا. فی عمق: جار و مجرور. مائتي: مضاف اليه و مجرور به اعراب فرعی. متر: مضاف اليه و مجرور (تمييز). و: حرف عطف. من هناك: خبر مقدم و شبه جمله محلا مرفوع. ظلمة: مبتدا و مرفوع. صفت و مرفوع به تبعیت.

ترجمه: يختفي جمله وصفیه است (که پنهان می گردد). هو: ضمير فصل است و به صورت (همان) ترجمه می شود.

و هر رنگی که پنهان می گردد، بخشی از تاریکی را باعث می شود و آخرین رنگها همان رنگ آبی است که در عمق دوپست متری پنهان می شود و از آن جا تاریکی کامل و مطلق جود دارد.

❑ ﴿وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾

— من کل: جار و مجرور . شیء: مضاف الیه و مجرور . خلقنا: فعل و فاعل آن ضمیر بارز «نا» و محلا مرفوع . زوجین: مفعول به و منصوب به یاء . لعل: حرف مشبّهة بالفعل . کم: اسم و منصوب محلا . تذکرون: فعل مضارع و فاعل آن ضمیر بارز واو و نون علامت رفع (جمله تذکرون: خبر و محلا مرفوع) .

ترجمه: و از هر چیز دو جفت آفریدیم . تا شاید شما متذکر شوید (پند گیرید) .

❑ خَلَقَ اللَّهُ الْإِنْسَانَ وَجَعَلَ زَوْجَيْنِ ذَكَرًا وَأُنْثَى ﴿إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى﴾ وَلَمْ يَقْتَصِرْ هَذَا النَّظَامُ عَلَى الْإِنْسَانِ بَلْ شَمَلَ عَالَمَ النَّبَاتَاتِ ﴿وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ﴾

— خلق: فعل ماضی مبنی علی الفتح . الله: فاعل و مرفوع . الانسان: مفعول به و منصوب . و: حرف عطف . جعل: فعل ماضی مبنی بر فتح (از فعل های دو مفعولی) و فاعل هو: مستتر . ه: مفعول اول و منصوب محلا . زوجین: مفعول دوم و منصوب به اعراب فرعی . ذکر: بدل و منصوب به تبعیت و : حرف عطف . أنثی: معطوف و منصوب تقدیرا به تبعیت . إنا: از حروف مشبّهة بالفعل و نا: اسم و منصوب محلا . خلقنا: فعل و فاعل ضمیر بارز «نا» . (جمله خلقنا: خبر جمله و محلا مرفوع . کم: مفعول به و منصوب محلا . من ذکر: جار و مجرور . و: حرف عطف . أنثی: معطوف و مجرور تقدیرا . لم يقتصر: فعل مضارع مجزوم و فاعل آن هذا محلا مرفوع . النظام: تابع هذا و مرفوع به تبعیت . علی الانسان: جار و مجرور . بل: حرف عطف . شمل: فعل و فاعل آن ضمیر مستتر «هو» عالم: مفعول به و منصوب . النباتات: مضاف الیه و مجرور . الثمرات: مضاف الیه و مجرور . جعل: فعل و فاعل آن ضمیر مستتر «هو» فيها: جار و مجرور . زوجین: مفعول ، اثنین: نعت و منصوب به اعراب فرعی بالتبعیة

ترجمه: خداوند انسان را آفرید و او را دو جفت مذکر و مونث قرار داد. ما شما را از مرد و زن آفریدیم. این نظام بر انسان بسنده نکرده بلکه جهان گیاهان را هم شامل شده است. و در آن از همه میوه ها دو جفت قرار داد.

❑ إِضَافَةٌ إِلَى ذَلِكَ نَرَى فِي الْآيَةِ شُمُولًا أَكْبَرَ وَأَعَمَّ «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ» فَكَلِمَةُ «شَيْءٍ» تَدُلُّ عَلَى الْجَمَادِ أَيْضًا، فَهَلْ فِي الْجَمَادِ زَوْجَانِ؟

— إضافة: مفعول مطلق برای فعل محذوف . إلى ذلك: جار و مجرور محلا . نرى: فعل مضارع و فاعل آن ضمیر مستتر «نحن» (فعل معتل ناقص و مهموز) . فی الآية: جار و مجرور . شمولاً: مفعول به و منصوب . أكبر: صفت و منصوب به تبعیت (ممنوع من الصرف) . و: حرف : عطف . أعمّ: معطوف و منصوب به تبعیت . (و من تکراری است) . کلمة: مبتدا و مرفوع . شیء: مضاف الیه و مجرور . تدلّ: فعل مضارع و فاعل آن ضمیر مستتر «هی» و فعل مضاعف . (جمله تدلّ: خبر جمله و محلا مرفوع) . علی الجماد: جار و مجرور . أيضاً: مفعول مطلق . هل: حرف استفهام . فی الجماد: جار و مجرور خبر مقدم به صورت شبه جمله و محلا مرفوع . زوجان: مبتدا و مرفوع به اعراب فرعی .

ترجمه: علاوه بر آن در آیه فراگیری بزرگ تر و گسترده تری را می بینیم. پس کلمه «شیء» بر جامد هم دلالت می کند. آیا در جامدات هم دو جفت هست.

❑ فی السنوات الأخيرة اكتشف علماء الفيزياء أن الإلكترون حينما يدور حول نواة المادة، كأن هناك جسيماً مجهولاً آخر يحمل شحنة تُخالف شحنة الإلكترون سُميَ بـ «قرين المادة». فاستنتج العلماء أن لكل جسم قريناً.

— فی السنوات: جار و مجرور . الاخيرة: نعت و مجرور به تبعیت. اكتشف: فعل ماضی از باب افتعال. علماء: فاعل و مرفوع . الفيزياء: مضاف اليه و مجرور . أن: از حروف مشبهة بالفعل . الإلكترون: اسم و منصوب . حينما: مفعول فيه . يدور: فعل مضارع اجوف و فاعل آن ضمير مستتر «هو» (جمله يدور: خبر جمله و محلا مرفوع) . حول: مفعول فيه و منصوب. نواة: مضاف اليه و مجرور . المادة: مضاف اليه و مجرور . كأن: از حرف مُشَبَّه بالفعل . هناك: مفعول فيه و محلا منصوب (خبر شبه جمله و محلا مرفوع) . جسيماً: اسم و منصوب. مجهول: نعت و منصوب به تبعیت. آخر: صفت و منصوب به تبعیت. يحمل: فعل و فاعل آن ضمير مستتر «هو» (جمله يحمل: جمله وصفیه و محلا منصوب) شحنة: مفعول به و منصوب. تُخالف: فعل و فاعل آن ضمير مستتر «هي» (جمله تخالف: جمله وصفیه و محلا منصوب) الإلكترون: مضاف اليه و مجرور . سُميَ: فعل ماضی مجهول از باب تفعیل. و نائب فاعل ان ضمير مستتر «هو» بقرین: جار و مجرور المادة: مضاف اليه و مجرور . استنتج: فعل ماضی از باب استفعال. العلماء: فاعل و مرفوع . أن: حرف مُشَبَّه بالفعل. لكل: جار و مجرور و خبر مقدم. جسم: مضاف اليه و مجرور . قرینا: اسم و منصوب

ترجمه: در سال های اخیر دانشمندان فیزیک کشف کرده اند که الکترون هنگامی که اطراف هسته ماده می چرخد مثل این که جسم کوچک ناشناخته ی دیگری وجود دارد که حمل می کند باری را مخالف با بار الکترون هست و جفت ماده نامیده شده است. بنابراین دانشمندان نتیجه گرفتند که هر جسمی جفتی دارد.

❑ إِنَّ الْفِيزِيَّائِيَّ الْمُسْلِمَ مُحَمَّدًا عَبْدَ السَّلَامِ الْحَائِزَ عَلَى جَائِزَةِ نُبُلٍ فِي الْفِيزِيَاءِ وَالَّذِي قَامَ بِأَبْحَاثٍ مُهِمَّةٍ فِي مَوْضُوعِ قَرَائِنِ الْمَادَّةِ صَرَّحَ هَذَا الْأَمْرَ بَعْدَ حُصُولِهِ عَلَى الْجَائِزَةِ تَصْرِيحاً عَجِيباً حَيْثُ يُشِيرُ إِلَى أَنَّ الْآيَةَ الْقُرْآنِيَّةَ ﴿وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجِينَ﴾ كَانَتْ بِمِثَابَةِ شُعُورِ خَفِيِّ وَ الْهِامِ قَوِيٍّ لَهُ أَتْنَاءَ أَبْحَاثِهِ عَنْ قَرَائِنِ الْمَادَّةِ.

— إن: از حرف مُشَبَّه بالفعل. الفيزيائي: اسم و منصوب. المسلم: صفت و منصوب به تبعیت. محمدًا: بدل و منصوب به تبعیت. عبد: بدل. السلام: مضاف اليه و مجرور. الحائز: صفت و منصوب. على جائزة: جار و مجرور . نوبل: مضاف اليه و مجرور به اعراب فرعی (غير منصرف). في الفيزياء: جار و مجرور . و: حرف عطف . الذي: عطف به الفيزيائي و منصوب محلا. قام: فعل ماضی اجوف و و فاعل «هو» مستتر. بابحاث: جار و مجرور. مهمة: نعت و مجرور. في الموضوع: جار و مجرور. قرائن: مضاف اليه و مجرور . المادبة: مضاف اليه و مجرور. صرَّح: فعل ماضی از باب تفعیل. و فاعل آن ضمير مستتر «هو» هذا: مفعول به و منصوب

محلا. الامر: تابع هذا. بعد: مفعول فيه. حصول: مضاف اليه و مجرور. ه: مضاف اليه و مجرور محلا. على الجائزۃ: جار و مجرور. تصريحاً: مفعول مطلق نوعی. عجيباً: صفت. حيث: مفعول فيه و منصوب محلا. يشير: فعل مضارع اجوف از باب افعال. و فاعل آن ضمير مستتر « هو » الى: حرف جر. أن: حرف مشبّهة. الآية: اسم و منصوب. القرآنيۃ: نعت و منصوب. (و من كل تکراری). کانت: از افعال ناقصه و اسم ضمير مستتر « هي ». بمثابة: خبر شبه جمله و منصوب محلا. شعور: مضاف اليه و مجرور. خفي: نعت و مجرور به تبعيت. و: حرف عطف. الهام: معطوف. قوي: نعت و مجرور. له: جار و مجرور. أثناء: مفعول فيه و منصوب. ابجائه: مضاف اليه و مجرور و ه: مضاف اليه و مجرور محلا. عن قرائن: جار و مجرور. المادّة: مضاف اليه و مجرور. ترجمه: فیزیک دان مسلمان، محمد عبد السلام، برنده جايزه نوبل فیزیک، کسی که مباحث مهمی در موضوع پاد ماده ها مطرح کرده، پس از به دست آوردن جايزه، مطلب عجیبی را تصريح کرد. او در آن جایگاه اشاره کرد که آیه قرآن می فرماید: « و من کلّ شیء خلقنا زوجین » به منزله ادراکی پنهانی و الهامی قوی برای تحقیقاتش پیرامون پاد ماده ها بوده است.

☑ **إِنَّ وُرُودَ هَذِهِ الْحَقَائِقِ الْفَخْمَةِ وَ الدَّقِيقَةِ عَلَى لِسَانِ إِنْسَانٍ أُمِّيٍّ عَاشٍ فِي بَيْئَةٍ أُمِّيَّةٍ دَلِيلٌ عَلَى أَنَّهُ تَلَقَّاهَا مِمَّنْ يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ**

— إِنَّ: حرف مشبّهة بالفعل. ورود: اسم و منصوب. هذه: مضاف اليه و مجرور محلا. الحقائق: تابع و مجرور به تبعيت. الفخمة: نعت و مجرور به تبعيت. و: حرف عطف. الدقيقة: معطوف. على لسان: جار و مجرور. انسان: مضاف اليه و مجرور. أمي: نعت و مجرور به تبعيت. عاش: فعل ماضی اجوف و فاعل آن ضمير مستتر « هو » (جمله عاش: جمله وصفية و محلا مجرور). في بيئة: جار و مجرور. أمية: نعت و مجرور به تبعيت. دليل: خبر و مرفوع. على: حرف جر. أن: حرف مشبّهة بالفعل. ه: اسم و منصوب محلا. تلقّاها: فعل ماضی از باب تفعلّ و فاعل آن ضمير مستتر « هو ». ها: مفعول به و منصوب محلا (جمله تلقّاها: خبر جمله و محلا مرفوع). ممّن: جار و مجرور محلا. يعلم: فعل مضارع و فاعل آن ضمير مستتر « هو ». السرّ: مفعول به و منصوب (جمله يعلم: صله موصول و محلی از اعراب ندارد). في السموات: جار و مجرور. و: حرف عطف. الارض: معطوف.

ترجمه: ورود این حقایق والا بر زبان شخصیتی مکتب نرفته که در محیط فاقد فرهنگ زندگی کرده، دلیل است بر این که آن حقایق را از کسی دریافته که به راز آسمان ها و زمین آگاه است.

☑ **﴿ قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ ﴾:**

— قل: فعل امر از فعل اجوف و فاعل آن ضمير مستتر « انت ». انزل: فعل ماضی از باب افعال. ه: مفعول به و منصوب محلا. الَّذِي: فاعل و مرفوع محلا. يعلم: فعل و فاعل آن ضمير مستتر « هو » (جمله يعلم: صله موصول). السرّ: مفعول به و منصوب. في السموات: جار و مجرور. و: حرف عطف. الارض: معطوف.

ترجمه: ای پیامبر بگو آن را کسی فرستاده که راز آسمان ها و زمین را می داند.

حول النص

۱- اِنْتَخِبْ عُنْوَانًا آخَرَ لِلنَّصِّ عَلَى حَسَبِ ذَوِّكَ:

- ظلمات البحر ○ أَلْعَاجَازُ الْعِلْمِيِّ فِي الْقُرْآنِ ○ عَالَمُ الْنبَاتَاتِ

۲- أَجِبْ عَنِ الاسْئَلَةِ:

(۱) هل يُخَاطَبُ الْقُرْآنُ جَمِيعَ أَبْنَاءِ الْبَشَرِ؟ آیا قرآن همه فرزندان بشر را مورد خطاب قرار می دهد؟

با توجه به متن درس ، جواب مثبت است، جمله زیر را کامل کنید

نَعَمْ، يُخَاطَبُ.....

(۲) ماذا أثبتت الاكتشافاتُ الحديثةُ عَنِ الضَّوِّءِ؟ اکتشافات جدید در مورد نور چه چیزی را ثابت کرده اند؟

با توجه به متن درس جواب دهید

.....

(۳) هل يَقْتَصِرُ نِظَامُ الزَّوْجَيْنِ عَلَى الْإِنْسَانِ فَقَطْ؟ آیا نظام زوجیت فقط به انسان منحصر می شود؟

.....

۳- اُكْتُبْ مَعْنَى الْمَفْرَدَاتِ التَّالِيَةِ مُسْتَعِينًا بِالنَّصِّ: معنی کلمات زیر را به کمک متن بنویسید:

« تاریکی دریاها » یکی از معانی زیر را صحیح است، آن را انتخاب کنید:

ظُلْمَةُ الْبَحَارِ ☐ بَحْرُ لُجِّي ☐ أَعْمَاقُ الْبَحَارِ ☐

« غواصی کرد » یکی از معانی زیر صحیح است، انتخاب کنید:

أَنْ يَغْوَصَ ☐ غَوَصًا ☐ غَاصَ ☐

« مردان درس نا خوانده » :

رِجَالٌ أَمَّيَّ ☐ رِجَالٌ أُمِّيُونَ ☐ رِجَالٌ لَا يَعْلَمُونَ ☐

« زنان درس ناخوانده »:

نِسَاءٌ أُمِّيُونَ ☐ نِسَاءٌ لَا يَتَعَلَّقْنَ ☐ نِسَاءٌ أُمِّيَّاتٌ ☐

اختبر نفسک ۱

املاً الفراغَ بالمفعول المطلق المناسب: جای خالی را با مفعول مطلق پر کنید

— ﴿وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ﴾ و حتما قرآن را با ترتیل بخوان .

— نَزَلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ قطعاً خداوند قرآن را فرو فرستاد.

— يُحَاسَبُ الْإِنْسَانُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بدون شک انسان در روز قیامت محاسبه می شود.

اختبر نفسک

املاً الفراغَ بالفعل و المفعول المطلق النوعی: جای خالی را با فعل و مفعول مطلق نوعی پر کنید:

— إِنَّا لَكَ مُبِينًا (فَتَحَ) ما شما را آشکارا پیروز گردانیدیم

— الْبَخِيلُ فِي الدُّنْيَا الْفُقَرَاءِ. (عَاشَ — مُضَارِعَ) شخص بخیل در دنیا همچون فقیران زندگی می کند.

— يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ سَدِيداً (قَالَ — فِعْلَ امر)

ای کسانی که ایمان آورده اید تقوای الهی پیشه کنید و محکم سخن بگویید.

— أَنَا إِلَى الْفُقَرَاءِ الصَّادِقِينَ (أَحْسَنَ) من به نیازمندان همچون راستگویان نیکی کردم.

اختبر نفسک ۳

عین اعراب « ذَكَرًا » فِي الْآيَاتِ التَّالِيَةِ: اعراب و نقش « ذَكَرًا » را در آیه های زیر مشخص کنید.

(۱) ﴿قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذَكَرًا﴾ خداوند به سویتان قرآن و ذکر را فرستاده است .

(۲) ﴿وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذَكَرًا﴾ و از جانب خودمان برای تو ذکر و قرآنی را داده ایم .

(۳) ﴿وَذَكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾ خداوند را بسیار یاد کنید.

اختبر نفسک ۴

عَيْنِ الْمَفْعُولِ فِيهِ فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ: مَفْعُولُ فِيهِ رَا فِي عِبَارَتِ هَاي زِير پيدا كنيد:

- | | |
|---|---|
| (۱) ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾ | امروز دینتان را بر شما کامل کردم |
| (۲) ﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ﴾ | او کسی است که شب و روز را آفرید |
| (۳) ﴿إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا﴾ | همانا من قومم را شب و روز دعوت کردم |
| (۴) ﴿إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ | همانا روز قیامت روز فصل و جدایی و وعده گاه همه خلائق است. |

تمرین

التمرین الاول

اقرأ النص التالي ثم أجب عن الأسئلة: متن زیر را بخوانید سپس به سوال های زیر پاسخ دهید:

الخلق النبوی

صباح أحد الأيام كان الأطفال يلعبون بفرح. فرأهم رسول الله وابتسم لهم ابتسامة الأب الحنون وحياتهم تحية طيبة. طلب الأطفال من النبي (ص) أن يتوقف لحظة عندهم ويشاهد لعبهم مشاهدة الحكم. فبدأ ينظر إلى لعبهم والبهجة والسرور على وجهه... تعجب أحد الصحابة وقال: يا عجباً... عجباً... أتعلم بما يطلبه الأطفال؟ فأجاب: إنهم فرحون وأنا مسرور بفرحهم.

۱ - عين المفعول فيه و المفعول المطلق:

۲ - ماذا كان الأطفال يعملون؟

۳ - لماذا كان النبي (ص) فرحاً؟

ترجمه ی عنوان تمرین و متن:

— متن زیر را بخوانید و به پرسش ها پاسخ دهید:

اخلاق نبوی

صبح یکی از روزها بچه ها شادمانه بازی می کردند. رسول خدا (ص) آنان را دید و هم چون پدری مهربان برایشان لبخند زد و به آنان به نیکویی سلام داد. کودکان از پیامبر (ص) خواستند که لحظه ای نزد آنان درنگ کند و هم چون داور، بازی شان را تماشا نماید. پس رسول خدا (ص) در حالی که شادمانی و سرور بر چهره اش آشکار شده بود، شروع کرد به دیدن بازی آنان. یکی از یاران پیامبر (ص) تعجب نموده و پرسید: ای شگفتا.. ای شگفتا... آیا به درخواست کودکان عمل می کنید؟! پاسخ فرمود: آن ها شاد هستند و من از شادی آنان خوشحالم.

(۱) مفعول مطلق و مفعول فيه را مشخص کنید.

(۲) بچه ها به چه کاری مشغول بودند؟

(۳) پیامبر (ص) چرا خوشحال بود؟

التمرین الثانی

برای ستون « الف » ترجمه ی مناسبی از ستون « ب » پیدا کنیم:

« الف »

أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا

أَذْكُرُوا اللَّهَ!

أَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا!

« ب »

خدا را، حتماً یاد کنید!

خداوند « ذکری » را برای شما نازل کرد!

خدا را یاد کنید!

التمرین الثالث

عَيْنِ الْأَسْمَاءِ الْمَنْصُوبَةِ وَنَوْعِهَا فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ: اسم های منصوب و نوع آن ها را در عبارت های زیر مشخص کنید.

۱ - ﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾ بی شک، خوبی ها بدی ها را از بین می برند.

الف) ب)

۲ - ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي﴾ امروز دینتان را برایتان کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام کردم

الف) ب)

۳ - ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ...﴾

آن گاه که پیروزی و نصرت خداوند فرا رسد و ببینی که مردم گروه گروه به دین خداوند وارد می شوند

الف)

کارگاه ترجمه

(۱) برای ترجمه ی مفعول مطلق تأکیدی از قید های تأکیدی فارسی نظیر : کاملاً، حتماً، قطعاً، بی شک، بی تردید و..... استفاده می کنیم؛ مانند:

— کَلَّمَ اللهُ مُوسَى تَكْلِيماً ⇨ خداوند با موسی قطعاً سخن گفت

— اسْتَغْفَرَ لِذُنُوبِهِ اسْتِغْفَاراً ⇨ برای گناهانت حتماً طلب آمرزش کن.

(۲) برای ترجمه ی مفعول مطلق نوعی به فارسی از قید های بیانی از قبیل : به نیکی، بسیار، سخت، همچون، مانند و استفاده می کنیم؛ مانند:

— فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا ⇨ به نیکی صبر کن

— فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا ⇨ پیروزی بزرگی به دست آورد.

— اَعْمَلِ عَمَلًا صَالِحًا ⇨ هم چون درست کاران عمل کن.

— اجْتَهِدْ اجْتِهَادَ الْمُتَوَكِّلِينَ ⇨ مانند متوکلان تلاش کن.

خود آزمایی

با در نظر گرفتن نکات « کارگاه ترجمه » جمله های زیر را به فارسی ترجمه کنید:

۱ - نَزَلَ اللهُ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا

۲ - يَغُوصُ الْغَوَاصُ فِي الْبَحْرِ غَوْصًا

۳ - جُرِحَ الْعَامِلُ جَرْحًا

۴ - اتَّحَدَ النَّاسُ اتِّحَادًا عَظِيمًا

۵ - اطمأنَّ قلبي اطمئناناً تاماً

۶ - أَخْبَرَنَا الْقُرْآنُ بِظَاهِرِهِ ظُلْمَةَ الْبَحْرِ اخْبَارًا عَجِيبًا

۷ - ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾

۸ - اَعْمَلِ عَمَلًا مِّنْ يَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ مُجَازِيهِ بِإِسَاءَتِهِ وَإِحْسَانِهِ

کلمات مترادف درس سوم

الاجتهاد = السعى	اکملت = اتممت	إلهى = اللهم	البراهين = الأدلة
البرّ = الاحسان	التامّ = الكامل	الجميع = الكلّ	الحائز = الفائز
الحديثه = الجديدة	الحنون = الرحيم	رأى = شاهد	ساعد = نصر
سال = جرى	السّرّ = الخفاء	صرّح = اشار	الضوء = النور
الكبير = العظيم	كلم = حدّث	لدن = عند	المتنوعة = المختلفة
مرّ = عبر	الهداية = الارشاد		

کلمات متضاد درس سوم

الإساءة ≠ الاحسان	الاسود ≠ الابيض	الاعمّ ≠ الاخصّ	الاكثر ≠ الاقلّ
الامّى ≠ الدارس	البحر ≠ البرّ	البخيل ≠ الكريم	بدأ ≠ حتمّ
التامّ ≠ الناقص	الجماد ≠ النبات	الحديثه ≠ القديمة	الحسنات ≠ السيئات
الخير ≠ الشرّ	الدنيا ≠ الآخرة	الذكر ≠ الانثى	الزوج ≠ الفرد
السّر ≠ العلن	السّماء ≠ الارض	الصادقين ≠ الكاذبين	عاش ≠ مات
الظلمه ≠ النور	القليل ≠ الكثير	الليل ≠ النهار	نزل ≠ صعد

مجموعه تست های یادگیری

۱ - عین المفعول فيه للزمان:

(۱) هناك جنّاتٌ تحتها الأنهار!

(۳) صباح أحد الأيام ذهبنا الى إحدى الغابات!

۲ - عین المفعول فيه منصوباً:

(۱) تُقيمُ صلاةَ الجمعةِ في مُصلًى المدينة!

(۳) سأشتركُ يومَ الجمعةِ في حفلةِ أقربائي!

۳ - عین المفعول فيه:

(۱) كانت عندى أمانةٌ قيّمةٌ من صديقتى!

(۳) ففتّشتُ فى كلّ مكانٍ بتعبٍ و لم أجدها!

(۲) قضينا ليلةً فى مشهدٍ مقدّسهٍ للزيارة!

(۴) إقترَبَ يومَ الجمعةِ و أنا أذهب الى بيت عمّى!

(۲) إنتقضى الربيعُ و وصلَ الصيفُ من الطريق!

(۴) حان وقت الامتحانات و نحنُ قد حفظنا دروسنا!

(۲) و هى اعتمدت علىّ، لكننى فقّدتها فى المدرسة!

(۴) ففهمتُ أنّ حفظَ الأمانةِ ليس بقُدرةٍ كلّ أحدٍ!

درس ۴ عربی ۳ حال (قید حالت)

برخی کلمات حالت و چگونگی یک اسم را در حین انجام فعل نشان می دهند. که در زبان فارسی به آن « قید حالت » می گوئیم.

يُصَلِّي الْمُوْمِنُ مُتَوَاضِعًا مؤمن با فروتنی نماز می خواند.

رَأَيْتُ الْمُجْتَهِدَةَ مَسْرُورَةً تلاشگر را خوشحال دیدم

جاء التلميذ مُسْتَعِجلاً دانش آموز شتابان آمد.

❁ حال کلمه یا کلماتی است که حالت و چگونگی فاعل یا مفعول و یا نایب فاعل در حین انجام فعل بیان می کند، مانند:

عاد الرجل مُعْذِرًا وَقَفَتِ الرُّمَيْصَاءُ عَلَى قَرَبٍ مِّنْ خِيَمَةِ الرَّسُولِ مُتَرَبِّصَةً جاء الطالبُ وَهُوَ مَسْرُورٌ

صاحب حال (ذو الحال): به خود فاعل یا مفعولی و یا نایب فاعلی که حال چگونگی و حالت آن را بیان می کند،

صاحب حال (ذوالحال) خودش هم همیشه معرفه بوده و از لحاظ اعراب تابع جمله است؛ مانند:

وَصَلَ الْمَسَافِرَانِ سَالِمِينَ دو مسافر سالم رسیدند.

رَأَيْتُ الطِّفْلَ لَاعِبًا فِي الْحَدِيقَةِ کودک را در باغ بازی کنان دیدم

انواع صاحب حال:

۱- اسم ظاهر : رَجَعَ الْوَالِدُ مِنْ عَمَلِهِ تَعَبًا پدر از کارش خسته برگشت

۲- ضمیر بارز : إِذْهَبُوا إِلَى الْمَدْرَسَةِ مَسْرُورِينَ به مدرسه شاد بروید

۳- ضمیر مستتر : اِذْهَبُوا إِلَى الْمَدْرَسَةِ مَسْرُورًا به مدرسه شاد می روم

❁ باید دقت کرد که گاهی فقط مفهوم عبارت است که به ما کمک می کند تشخیص دهیم که صاحب حال فاعل است یا مفعول به؛ مانند:

رَضَعَتِ الْأُمُّ طِفْلَهَا جَائِعَةً مادر کودکش را در حالی که گرسنه بود شیر داد.

أَطْعَمَتِ الْأُمُّ طِفْلَهَا مُشْفَقَةً عَلَيْهَا مادر کودکش را غذا داد درحالی که به او دلسوزی می کرد.

❁ توجه داشته باشید که صاحب حال بودن نقش به شمار نمی رود.

❁ صاحب حال گاهی ضمیر متصل فاعلی است هر چند مرجع آن در جمله ذکر شده باشد.

الْمُؤْمِنُونَ يُصَلُّونَ فِي الْمَسْجِدِ خَاشِعِينَ

کھ اختبر نفسک (۱) عین الحال و صاحبها فی العبارات التالية:

- ۱- جاء محمودٌ ضاحكاً .
- ۲- خرجَ الناسُ مسرورينَ .
- ۳- رأيتُهُ حزيناً .
- ۴- انسحبَ العدوُّ مهوراً
- ۵- يستمعُ الطالبُ إلى القرآنِ خاشعاً
- ۶- يعيشُ المؤمنُ في الدنيا شاكراً

شرایط حال مفرد:

- ۱- اسم ۲- منصوب ۳- نكرة ۴- مُشتقّ (اسم فاعل، اسم مفعول، صفةٌ مُشَبَّهةٌ، اسم مبالغة، اسم تفضيل)

نکته ۱۹ « حال » در جنس (مذکر و مونث) و عدد (مفرد ، مثنی، جمع) با صاحب حال مطابقت می کند ولی از لحاظ

اعراب حال همیشه منصوب است ولی صاحب حال وابسته به جمله است، و از لحاظ معرفه و نكرة، صاحب حال همیشه معرفه است حال همیشه نكرة است؛ مانند:

جاء الانبياءُ مبشرينَ	المؤمناتُ يدخلنَ الجنةَ شاكراتٍ
نحنُ نستمعُ إلى القرآنِ خاشعينَ	خلقَ الانسانُ ضعيفاً

نکته ۲۰ کلمات « جميعاً ، وحد، معاً » همیشه نقش حال را می گیرد.

تدريب: املا الفراغ بالحال:

- يستمعُ الطالبُ إلى القرآنِ (خاشع)
- لعبتِ الطفلةُ في الغُرفةِ (صامت)
- تعيشُ المؤمناتُ في الدنيا (قانعة)

اختبر نفسک (۲) املا الفراغ بالحال:

- ۱ - عَفَوْتُ عَنْ الْمُخْطِئِ (كَرُمَ - صِفَةُ مُشَبَّهَةٍ)
- ۲ - هَلْ تَنْظُرُ إِلَى الْعَبْرِ (تَأَمَّلَ - اسم فاعل)
- ۳ - سَاعِدْ أَخَاكَ (ظَلَمَ - اسم المفعول)
- ۴ - لَا تَقُمْ إِلَى الصَّلَاةِ (تَكَاسَلُ، مُتَكَاسِلًا، تَكَاسَلَ)
- ۵ - تَكَلَّمْ مَعَ النَّاسِ (صَادَقًا، صَدَقَ، الصَّادِقَ)
- ۶ - هَجَمَ الْعَدُوُّ عَلَى أَرْضَيْنَا (الْمُعْتَدِي، الْمُعْتَدِيَّة، مُعْتَدِيًا)

اختبر نفسک (۳) عین العبارة الخالية من الخطأ:

- ۱ - جاء الانبياء مبشراً
- ۲ - نحن نستمع إلى القرآن خاشعون
- ۳ - المؤمنات يدخلن الجنة شاكراً
- ۴ - اعتصم بحبل الله خاضعاً

لازم به یاد آوری است که جمله ای که با « کیف » سوال می شود، در جوابش نقش « حال » واقع می شود؛ مانند:

کیف یذهب الطالب الى المدرسة؟ یذهب الطالب الى المدرسة ضاحكاً

و خود « کیف » هم نقشش حال است.

کارگاه ترجمه

۱- « حال مفرد » معادل قید حالت فارسی است.

﴿ خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا ﴾ انسان ضعیف آفریده شده است
جاء الطالب ضاحكين دانش آموزان خندان آمدند.

اختبر نفسک (۴) : عین اعراب ما اشیر الیه بخط:

- ۱ ﴿ وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا ﴾
- ۲ ﴿ يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً ﴾

الشهداء: مفرد آن شهید ، شهیدان	أُمّ: مادر
الفتاة: دختر جوان	نَشَأَتْ: رشد یافت
بيت السیادة: خانه ی ریاست، خاندان ریاست	السیادة: ریاست، بزرگی، سروری
البیان: سخنوری	الفروسیّة: دلاوری، اسب سواری
قادة: فرماندهان (مفرد آن « قائد »)	أخواها = أخوان + ها: دو برادرش
أُنّی: چگونه، چطور	فُرسان: دلاوران: سوارکاران (مفرد آن « فارس »)
الصّفاء: خوشبختی، آسایش	یَدُومُ: ادامه می یابد
الحروب: جنگ ها (مفرد آن « حرب »)	فَقَدَتْ: از دست داد
كانت تَشْعُرُ: احساس می کرد	القبلیّة: قبیله ای
إلی أن: تا این که	الکآبة: افسردگی، مصیبت
أَشِعَّة: پرتوها، شعاع ها (مفرد آن « شعاع »)	أُشْرِقَتْ: درخشید
أُنشَدَتْ: سرود	أَحْسَتْ: احساس کرد
بَکَاءُ العرب: زن بسیار گریان عرب	تَحَوَّلَتْ: دگرگون شد
النُّشور: برانگیختن	البعث: رستاخیز
أَذَاقَتْهَا: به او چشاند	البرّ: نیکی
أبناء: فرزندان (مفرد آن « ابن »)	رَبَّتْ: پرورش داد، تربیت کرد
إِشْتَدَّتْ: شدت یافت	القیم: ارزش ها (مفرد آن « قيمة »)
مُواجهَة: رویارویی	جُیوش: سپاه ها، ارتش ها (مفرد آن « جيش »)
أَسْلَمْتُ: اسلام آوردید	الظّلام: تاریکی
أَعَدَّ: آماده کرد، فراهم کرد	الطّائعين: داوطلبانه
صابروا: ایستادگی کنید، شکیبایی کنید	الجزیل: فراوان
أَلْبَسَتْ: پوشاند	رابطوا: آماده شوید، مرزبانی کنید
شِيعَتْ: بدرقه کرد	أَلْبَسَة: جامه ها (مفرد آن « لباس »)

ساحة المعركة: میدان جنگ	ی‌ندفع: روانه می شود، رهسپار می شود
مُکَبِّرین: تکبیرگویان	مُهَلِّلین: لا اله الا الله گویان
أشْفَقَ: دلسوزی کرد	تَوَاجَهَ: روبرو می شود
نبأ: خبر	سَيَكُونُ: خواهد بود
يُحصى: شمارش می شود	واهاً: وای
العائدين: باز آمده ها، برگشته ها (مفرد آن « العائد »)	جَرَتْ: جاری شد
الدُّموع: اشک ها (مفرد آن « دمع »)	العویل: گریه و زاری
الناقل: راوی	كَرَّمَ: کرامت بخشید
تَرَنَّمَتْ: زمزمه کرد	شَرَّفَ: شرافت بخشید
أرجو: امیدوارم	مُسْتَقَرَّ: قرار گاه، محل استقرار

متن درس ۴

أُمُّ الشُّهَدَاءِ : مادر شهیدان

❑ نَشَأَتِ الْفَتَاةُ الشَّاعِرَةُ فِي بَيْتِ السِّيَادَةِ وَالْفُرُوسِيَّةِ وَالْبَيَانِ :

— نَشَأَتْ: فعل ماضی (مهموز). الْفَتَاةُ: فاعل و مرفوع به اعراب اصلی. الشَّاعِرَةُ: نعت و مرفوع به تبعیت. فِي الْبَيْتِ: جار و مجرور. السِّيَادَةُ: مضاف الیه و مجرور. وَ: حرف عطف. الْفُرُوسِيَّةُ: معطوف به السِّيَادَةِ. وَ: حرف عطف. الْبَيَانُ: معطوف .

ترجمه: (بیت) به معنای خانه و منزل است اما در این عبارت با توجه به تناسب جمله به معنای خاندان و خانواده است. دختر جوان شاعر در خاندان سروری و سلحشوری و سخن وری پرورش یافت.

❑ أَبُوهَا رَئِيسُ الْقَبِيلَةِ وَأَخْوَاهَا مِنْ قَادَتِهَا وَفِرْسَانِهَا :

— أَبُو: مبتدا و مرفوع به اعراب فرعی . هَا: مضاف الیه و مجرور محلا. رَئِيسُ: خبر مفرد و مرفوع . الْقَبِيلَةُ: مضاف الیه و مجرور . وَ: حرف عطف . أَخْوَاهَا: مبتدا و مرفوع به اعراب فرعی الْف . مِنْ قَادَةِ: جار و مجرور (خبر شبه جمله و محلا مرفوع) . هَا: مضاف الیه و مجرور محلا. وَ: حرف عطف فرسان: معطوف . هَا: مضاف الیه و مجرور محلا.

ترجمه: پدرش رئیس قبیله است و دو برادرش از فرماندهان و دلاوران آن (قبیله) هستند.

❑ و لكن ... أَنَّى يَدُومُ لَهَا الصَّفَاءُ وَالْفَرَحُ وَقَدْ فَقَدَتْ أَبَاهَا وَأَخَوَيْهَا فِي الْحَرْبِ الْقَبِيلَةِ :

— و: حرف عطف. لكن: حرف استدراك. أَنَّى: حرف استفهام در نقش حال و محلا منصوب. يَدُومُ: فعل مضارع مرفوع اجوف .
لَهَا: جار و مجرور محلا. الصَّفَاءُ: فاعل و مرفوع و: حرف عطف . الْفَرَحُ: معطوف و مرفوع . و: واو حالیه. قد: حرف تحقیق. فَقَدَتْ
: فعل ماضی و فاعل آن ضمیر مستتر . أَبَا: مفعول به و منصوب با الف . هَا: مضاف الیه و مجرور محلا. و: حرف عطف. أَخَوَى:
معطوف و منصوب به تبعیت و علامتی نصب یا هَا: مضاف الیه و مجرور محلا. فی الحرب: جار و مجرور . الْقَبِيلَةُ: نعت و مجرور
به تبعیت. جمله « فَقَدَتْ أَبَاهَا وَأَخَوَيْهَا » جمله حالیه و محلا منصوب

ترجمه: اما راحتی و خوشی چگونه برایش دوام می یابد در حالی که پدر و دو برادرش را در جنگ های قبیله ای از دست داده
است.

❑ كَانَتْ الْفَتَاةُ تَشْعُرُ بِالْكَآبَةِ وَالْحُزْنَ الشَّدِيدِ :

— كَانَتْ: از افعال ناقصه . الْفَتَاةُ: اسم و مرفوع. تَشْعُرُ: فعل مضارع مرفوع و فاعل آن ضمیر مستتر « هی » (تَشْعُرُ: خبر جمله و
محلا منصوب). بِالْكَآبَةِ: جار و مجرور . و: حرف عطف. الْحُزْنَ: معطوف. الشَّدِيدِ: نعت و مجرور به تبعیت.

ترجمه: (کانت تشعُر) معادل ماضی استمرای فارسی است . دختر جوان احساس افسردگی و اندوه شدید می کرد.

❑ إِلَى أَنْ أَشْرَقَتْ عَلَى شِبْهِ الْجَزِيرَةِ أَشْعَةُ شَمْسٍ جَدِيدَةٍ :

— إِلَى: حرف جر . أَنْ: حرف مصدری (برنامه درسی نیست) أَشْرَقَتْ: فعل ماضی از باب افعال . عَلَى شِبْهِ: جار و مجرور .
الْجَزِيرَةِ: مضاف الیه و مجرور. أَشْعَةُ: فاعل و مرفوع . شَمْسٍ: مضاف الیه و مجرور . جَدِيدَةٍ: نعت و مجرور به تبعیت.

ترجمه: تا این که ... پرتوهای خورشیدی جدید بر شبه جزیره تابید.

❑ جَاءَتْ الْخَنَسَاءُ إِلَى النَّبِيِّ (ص) سَمِعَتِ الْآيَاتِ .

— جَاءَتْ: فعل ماضی (اجوف و مهموز) . الْخَنَسَاءُ: فاعل و مرفوع . إِلَى النَّبِيِّ: جار و مجرور . سَمِعَتْ: فعل ماضی و فاعل آن
ضمیر مستتر « هی » الْآيَاتِ: مفعول به و منصوب به اعراب فرعی

ترجمه: خنساء نزد پیامبر آمد ... آیات (قرآن) را شنید.

❑ أَحَسَّتْ أَنَّ السَّكِينَةَ قَدْ أُنْزِلَتْ عَلَى قَلْبِهَا ...

— أَحَسَّتْ: فعل ماضی از باب افعال و فاعل آن ضمیر مستتر « هی » . أَنَّ: حرف مشبَّهة بالفعل . السَّكِينَةُ: اسم و منصوب . قد:
حرف تحقیق. أُنْزِلَتْ: فعل ماضی مجهول از باب افعال و نایب فاعل آن ضمیر مستتر « هی ». عَلَى قَلْبِ: جار و مجرور . هَا:
مضاف الیه و مجرور محلا. جمله « قَدْ أُنْزِلَتْ خبر حروف مشبَّهة بالفعل و محلا مرفوع »

ترجمه: احساس کرد که آرامش بر قلب او نازل شده است.

❑ **أَنشَدَتْ** بعضَ أشعارها و سَمِعَهَا النبيُّ (ص) و طَلَبَ منها أَنْ تُنْشِدَ أكثرَ :

— **انشدت:** فعل ماضی از باب افعال و فاعل آن ضمیر مستتر « هی ». بعض: مفعول به و منصوب. اشعار: مضاف الیه و مجرور .
ها: مضاف الیه و محلا مجرور . و: حرف عطف . سمع: فعل ماضی . ها: مفعول به و محلا منصوب . النبي: فاعل و مرفوع . و: حرف عطف . طلب: فعل ماضی و فاعل آن ضمیر مستتر « هو ». منها: جار و مجرور . أَنْ تنشد: فعل مضارع منصوب و فاعل آن ضمیر مستتر « هی ». اکثر: مفعول مطلق.

ترجمه: او بعضی از اشعارش را خواند و پیامبر آن را شنید و از او خواست بیشتر شعر بسراید.

❑ وَ هَكَذَا تَحَوَّلَتْ بَكَاءُ الْعَرَبِ :

— هَكَذَا: (ها+ ک + ذا) ها: حرف تنبيه . ك: حرف جر . ذا: مجرور به حرف جر محلا . تَحَوَّلَتْ: فعل ماضی مبنی بر فتح از باب تَفَعَّلَ . بَكَاءُ: فاعل و مرفوع . العرب: مضاف الیه و مجرور.

ترجمه: این گونه، دختر گریان عرب دگرگون شد.

❑ آيَاتُ الْبَعْثِ وَ النُّشُورِ وَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ وَ الْبِرِّ وَ الْإِحْسَانِ ذَوَّقَتْهَا حَيَاءً جَدِيدَةً :

— آیات: مبتدا و مرفوع . البعث: مضاف الیه و مجرور . و: حرف عطف . النشور: معطوف و مجرور . و: حرف عطف . الجنة: معطوف . النار: معطوف . البر: معطوف . الاحسان: معطوف . ذَوَّقَتْ: فعل ماضی از باب تَفَعَّلَ و فاعل آن ضمیر مستتر « هی ». ها: مفعول به و منصوب محلا . حَيَاءً: مفعول به دوم . جدیدة: صفت و منصوب به تبعیت . جمله « ذَوَّقَتْ ... خبر و محلا مرفوع)
ترجمه: آیات مربوط به روز قیامت و رستاخیز و بهشت و جهنم و نیکی و احسان زندگی جدیدی را به او چشاند. فعل (ذَوَّقَ)
فعل دو مفعولی است.

❑ رَبَّتْ أَبْنَاءَهَا عَلَى هَذِهِ الْقِيمِ :

— رَبَّتْ: فعل ماضی از باب تَفَعَّلَ (معتل و ناقص از ریشه « ربو ») و فاعل آن ضمیر مستتر « هی ». ابنا: مفعول به و منصوب . ها: مضاف الیه و مجرور محلا . علی هذه: جار و مجرور محلا . القيم: تابع هذه و مجرور.

ترجمه: پسرانش را با این ارزشهای اخلاقی تربیت کرد.

❑ وَ بَعْدَ سَنَوَاتٍ حِينَ اشْتَدَّتْ الْحُرُوبُ وَ انْدَفَعَتْ جُيُوشُ الْإِيمَانِ وَ النُّورِ فِي مُوْجَهَةِ الْكُفْرِ وَ الظَّلَامِ .

— بعد: مفعول فیه . سنوات: مضاف الیه و مجرور . حین: مفعول فیه و منصوب . اشتدت: فعل ماضی از باب افتعال (فعل مضاعف) . الحروب: فاعل و مرفوع به اعراب اصلی . و: حرف عطف . اندفعت: فعل ماضی از باب انفعال . جيوش: فاعل مرفوع . الايمان:

مضاف الیه و مجرور . و: حرف عطف. النور: معطوف و مجرور به تبعیت . فی مواجهه: جار و مجرور . الکفر: مضاف الیه و مجرور
و: حرف عطف . الظلام: معطوف و مجرور

ترجمه: چند سال بعد، زمانی که جنگ ها شدت یافت و سپاهیان ایمان و نور در رویارویی با کفر و تاریکی، رهسپار شدند.

❑ جَمَعَتِ الْخَنَسَاءُ اولادها الاربعة و قالت:

— جمعت: فعل ماضی . الخنساء: فاعل و مرفوع . اولاد: مفعول به و منصوب . ها: مضاف الیه و مجرور محلا. الاربعة: صفت و منصوب به تبعیت. و: حرف عطف . قالت: فعل و فاعل آن ضمیر مستتر « هی ».

ترجمه: خنساء چهار فرزندش را گرد هم آورد و گفت :

❑ يا اولادى! اسَلَمْتُمْ طَائِعِينَ وَ هَاجَرْتُمْ مُخْتَارِينَ

— يا: حرف نداء . اولاد: منادای مضاف و تقدیرا منصوب . اسلتم: فعل و فاعل آن ضمیر بارز « تم » . طائعين: حال و منصوب با یا و: حرف عطف . هاجرتم: فعل ماضی از باب مفاعله و فاعل آن ضمیر بارز « تم » مُختارین: حال و منصوب با یاء.
ترجمه: فرزندانم ! داوطلبانه مسلمان شدید و با اختیار خود هجرت کردید.

❑ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ مَا أَعَدَّ اللَّهُ لِلْمُسْلِمِينَ مِنَ الثَّوَابِ الْجَزِيلِ فِي حَرْبِ الْكَافِرِينَ :

— انتم: مبتدا و مرفوع محلا . تعلمون: فعل مضارع مرفوع و علامت رفع آن نون و فاعل آن ضمیر بارز « واو » و خبر مرفوع محلا، ما: مفعول به و منصوب محلا. جمله « تعلمون ... خبر و محلا مرفوع » أَعَدَّ: فعل ماضی از باب افعال (فعل مضاعف) .
الله: فاعل و مرفوع . للمسلمين: جار و مجرور . من الثواب: جار و مجرور . الجزيل: نعت و مجرور به تبعیت. فی حرب: جار و مجرور . الکافرين: مضاف الیه و مجرور به یاء .

ترجمه: شما می دانید که خداوند در جنگ با کافران پاداش فراوانی برای مسلمانان فراهم کرده است.

❑ فَاعْلَمُوا أَنَّ الدَّارَ الْبَاقِيَةَ خَيْرٌ مِنَ الدَّارِ الْفَانِيَةِ :

— اعلموا: فعل امر و فاعل آن ضمیر بارز « واو » . اَنَّ: حرف مشبّهة بالفعل . الدار: اسم و منصوب . الباقية: نعت و منصوب .
خير: خبر و مرفوع (اسم تفضيل) . من الدار: جار و مجرور . الفانية: نعت و مجرور .
ترجمه: پس بدانید سرای ماندگار (آخرت) بهتر است از سرای از بین رفتنی (دنیا).

❑ ﴿ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴾

— قال: فعل ماضی . الله: فاعل و مرفوع . تعالى: فعل و فاعل آن ضمیر بارز « هو » . يا: حرف ندا . ای: منادای نکره مقصوده، مبنی بر ضم و محلا منصوب . ها: حرف تنبيه. الَّذِينَ: تابع و مرفوع محلا به تبعیت . آمَنُوا و اصبروا: فعل ماضی و فاعل آن ضمیر بارز « واو » و: حرف عطف . رابطوا: فعل امر از باب مفاعله و فاعل آن ضمیر بارز « واو » و: حرف عطف . اتَّقُوا: فعل

امر از باب افتعال و فاعل آن ضمیر بارز « واو ». الله: مفعول به و منصوب . لعل: حرف مشبّهة بالفعل . کم: اسم و محلا منصوب.
تُفلحون: فعل مضارع مرفوع و علامت رفع آن « نون » و فاعل آن ضمیر بارز « واو » و جمله « تفلحون ... خبر و محلا مرفوع)
ترجمه: خداوند والا مقام فرمود : ای ایمان آورندگان، شکبیا باشید و پایداری ورزید و مرزبانی کنید و تقوای خدا را پیشه کنید،
باشد که رستگار شوید.

❑ ثُمَّ قَامَتْ وَ أَحْضَرَتْ أَسْلِحَتَهُمْ وَ أَلْبَسَتْهُمْ لِبَاسَ الْحَرْبِ وَاحِدًا فَوَاحِدًا

— ثُمَّ . حرف عطف . قامت: فعل و فاعل آن ضمیر مستتر « هی » و: حرف عطف . احضرت: فعل ماضی از باب افعال و فاعل آن ضمیر بمستتر « هی » اسلحة: مفعول به و منصوب . هم: مضاف الیه و محلا مجرور . البست: فعل ماضی از باب افعال و فاعل آن ضمیر مستتر « هی » . هم: مفعول به و محلا منصوب . لباس: مفعول دوم و منصوب . الحرب: مضاف الیه و مجرور . واحد: حال و منصوب . ف: حرف عطف . واحد: معطوف و منصوب به تبعیت.

ترجمه: سپس برخاست و اسلحه آن ها را آماده کرد و یک یک آنها را لباس جنگ پوشاند.

❑ ثُمَّ شَيَّعَتْهُمْ إِلَى سَاحَةِ الْمَعْرَكَةِ :

— ثُمَّ: حرف عطف . شَيَّعَتْ: فعل ماضی از باب تفعیل و فاعل آن ضمیر بارز « هی » . هم : مفعول به و منصوب محلا . الی سَاحَةِ: جار و مجرور، المعركة: مضاف الیه و مجرور.

ترجمه: سپس آنها را بسوی میدان کارزار بدرقه کرد.

❑ يَنْدَفِعُ الْإِبْنَاءُ مُكَبِّرِينَ مُهَلِّلِينَ وَ هُمْ يَدْعُونَ اللَّهَ أَنْ يُقَوِّيَ بِهِمْ دِينَهُ وَ يَرْزُقَهُمُ الشَّهَادَةَ فِي سَبِيلِهِ .

— يندفع: فعل مضارع از باب انفعال . الابناء: فاعل و مرفوع . مُكَبِّرِينَ: حال . منصوب به اعراب فرعی . مُهَلِّلِينَ: حال دوم و منصوب به اعراب فرعی . و: واو حالیه . هُمْ : مبتدا و مرفوع محلا . يدعون: فعل مضارع ناقص و فاعل آن ضمیر بارز « واو » (جمله يدعون: خبر جمله و محلا مرفوع) (هم يدعون: جمله حالیه و محلا منصوب) . الله: مفعول به و منصوب . أَنْ يُقَوِّيَ: فعل مضارع (لفیف مقرون) و فاعل آن ضمیر مستتر « هو » . بهم: جار و مجرور محلا . دین: مفعول به و منصوب . ه: مضاف الیه و مجرور محلا . و: حرف عطف . يرزق: فعل مضارع و فاعل آن ضمیر مستتر « هو » (از فعل های دو مفعولی) . هم: مفعول اول و منصوب محلا . الشهادة: مفعول دوم و منصوب . فی سبیل: جار و مجرور . ه: مضاف الیه و مجرور محلا.

ترجمه: پسران تکبیرگویان و لاله الا الله گویان روانه می شدند در حالی که از خدا می خواستند بوسیله آن ها دینش را تقویت کند و شهادت در راهش را به آنان روزی دهد.

❑ حِينَ أُسْتُشِّهَدَ أَوَّلُ ابْنَائِهَا أَشْفَقَ عَلَيْهَا كُلُّ مَنْ كَانَ يَعْرِفُهَا كَيْفَ سَتُؤَاجِهُ نَبَأَ اسْتِشْهَادِ وَلَدِهَا بَعْدَ فَقْدَانِ أَبِیْهَا وَ أَخَوِیْهَا؟!

— حین: مفعول فیه و منصوب . أُسْتُشِّهَدَ: فعل ماضی مجهول از باب استفعال . اَوَّلُ: نایب فاعل و مرفوع . ابناء: مضاف الیه و مجرور . ها: مضاف الیه و مجرور محلا . أَشْفَقَ: فعل ماضی از باب افعال . علیها: جار و مجرور . كُلُّ: فاعل و مرفوع . من: مضاف الیه و مجرور محلا . کان: از افعال ناقصه و اسم آن ضمیر « هو » مستتر . یعرف: فعل مضارع و فاعل آن ضمیر مستتر « هو » (

جمله یعرف: خبر افعال ناقصه و محلا منصوب (ها: مفعول به و محلا منصوب. کیف: حال و منصوب محلا. ستواجه: فعل مضارع از باب مفاعله و فاعل آن ضمیر مستتر «هی» . نبأ: مفعول به و منصوب . استشهد: مضاف الیه و مجرور . ولد: مضاف الیه و مجرور . ها: مضاف الیه و مجرور محلا. بعد: مفعول فیه و منصوب . فقدان: مضاف الیه و مجرور . ابیها: مضاف الیه و مجرور به اعراب فرعی یا و ها: مضاف الیه و مجرور محلا. و: حرف عطف . أخویها: معطوف و مجرور به تبعیت و ها: مضاف الیه و مجرور محلا.

ترجمه: استشهد: مجهول است (شہید شد) . کان یعرف (ماضی استمراری) (می دانست) . ستواجه نبأ: گاهی مفعول به را به صورت متمم ترجمه می کنیم (با خبر روبرو خواهد شد) . زمانی که نخستین فرزندانش به شهادت رسید هرکس او را می شناخت بر او دل سوزاند..... چگونه پس از فقدان پدر و برادرانش با خبر شهادت فرزندانش روبرو خواهد شد.

☑ هم لا یعلمون أن ما سیکون هو أعظم:

— هم: مبتدا و مرفوع محلا . لا یعلمون: فعل مضارع مرفوع و علامت رفع آن نون و فاعل آن ضمیر بارز «واو» (جمله لا یعلمون: خبر جمله و محلا مرفوع) . أن: حرف مشبّهة بالفعل . ما: اسم و منصوب محلا . سیکون: فعل و فاعل آن ضمیر مستتر «هو» . (از افعال ناقصه نیست) . هو: ضمیر فصل . اعظم: خبر حروف مشبّهة و مرفوع.

ترجمه: سیکون: اتفاق خواهد افتاد (این فعل با افعال ناقصه فرق دارد) : آنان نمی دانستند آن چه اتفاق خواهد افتاد، با عظمت تر خواهد بود.

☑ انتصر المسلمون ... یحصی الشهداء أربعة منهم أولاد الخنساء.

— انتصر: فعل ماضی از باب افتعال . المسلمون: فاعل و مرفوع یحصی: فعل مضارع مجهول از باب افعال . الشهداء: نایب فاعل و مرفوع. أربعة: مبتدا و مرفوع . منهم: جار و مجرور. اولاد: خبر و مرفوع . الخنساء: مضاف الیه و مجرور.

ترجمه: مسلمانان پیروز شدند شهداء شمارش می شوند.... چهار تن از آن ها فرزندان خنساء هستند.

☑ واهاً ... کیف نبلیها هذا الخبر؟ هی تموت ... واهاً ... واهاً!

— واهاً: اسم فعل به معنی (تاسف می خورم) کیف: حال و منصوب محلا. نبلیغ: فعل مضارع از باب تفعیل و فاعل آن ضمیر مستتر «نحن» ها: مفعول اول و محلا منصوب . هذا: مفعول دوم و منصوب محلا. الخبر: تابع هذا . هی: مبتدا و مرفوع محلا . تموت: فعل مضارع اجوف و فاعل آن ضمیر مستتر «هی» و (جمله تموت: خبر جمله و محلا مرفوع ... واهاً ... واهاً (اشاره شد

ترجمه: وای ... این خبر را چگونه به او برسانیم ؟ وای وای ...

☑ تستقبل الخنساء العائدين من ساحة المعركة و هی لم تسأل أحداً عن اولادها وإنما كان سؤالها عن اخبار المعركة

— تستقبل: فعل مضارع از باب استفعال . الخنساء: فاعل و مرفوع . العائدين: مفعول به و منصوب به یا . من ساحة: جار و مجرور . المعركة: مضاف الیه و مجرور. و: واو حالیه . هی: مبتدا و مرفوع محلا . لم تسأل: فعل مضارع مجزوم و فاعل آن ضمیر مستتر «هی» جمله خبر و محلا مرفوع (جمله هی لم تسأل: جمله حالیه و محلا منصوب) . احدا: مفعول به و منصوب . عن

اولاد: جار و مجرور . ها: مضاف الیه و محلا مجرور . و: حرف عطف . ان: حرف مشبّهة و ما: مای کافه . کان: از افعال ناقصه .
سوال: اسم و مرفوع . ها: مضاف الیه و محلا مجرور . عن اخبار: جار و مجرور و خبر شبه جمله محلا منصوب . المعركة: مضاف الیه و مجرور .

ترجمه: خنساء از بازگشت کنندگان از میدان جنگ استقبال می کند در حالی که از هیچ کس درباره ی فرزندانش نپرسید، تنها پرسش او از خبرهای میدان جنگ بود .

☑ عندما عَلِمَتْ انتصار المسلمين جَرَتْ دُمُوعُ الفرحِ على وَجْهِها مُهَلِّلَةً :

— عندما: ظرف زمان و مفعول فیه . علمت: فعل و فاعل آن ضمیر مستتر « هی » انتصار: مفعول به و منصوب . المسلمين: مضاف الیه و مجرور به یا . جرت: فعل ماضی ناقص . دموع: فاعل و مرفوع . الفرح: مضاف الیه و مجرور . علی وجه: جار و مجرور . ها: مضاف الیه و مجرور محلا . مهللة: حال و منصوب .

ترجمه: وقتی پیروزی مسلمانان را فهمید در حالی که لا اله الا الله می گفت اشک های شادی بر چهره اش روان گشت.

☑ وَلَكنْ الخَبْرُ ... كَيْفَ يُقَالُ لَهَا..... يَا أُمُّ ... لَا ... لَا يُمَكِّنُ اَنَا لَا أَنْسَى بُكَاءَهَا وَ عَوِيلَهَا عَلَى أَخِيهَا.

— لكن: حرف استدراک (خارج از برنامه درسی) . الخبر: مبتدا و مرفوع . كيف: حال و منصوب محلا . يقال: فعل مضارع مجهول و نایب فاعل آن ضمیر مستتر « هو » . لها: جار و مجرور محلا . یا ام: منادای نکره مقصوده، مبنی بر ضم و محلا منصوب . لا: حرف نفی . لا يمكن: فعل مضارع از باب افعال . انا: مبتدا و مرفوع محلا . لا انسى: فعل مضارع (معتل و ناقص) و فاعل آن ضمیر مستتر « انا » و جمله خبر محلا مرفوع . بكاء: مفعول به و منصوب . ها: مضاف الیه و محلا مجرور . و: حرف عطف . عویل: معطوف . ها: مضاف الیه و مجرور محلا . علی اخوی: جار و مجرور . ها: مضاف الیه و مجرور محلا .

ترجمه: اما خبر چگونه به او گفته می شود ، مادر.... نه نه ... ممکن نیست... من گریه و زاری او را درباره دو برادرش فراموش نمی کنم.

☑ كَأَنَّ الْخَنَسَاءَ عَرَفَتِ الْخَبَرَ مِنْ عَيُونٍ نَاقِلَهَا:

— كَأَنَّ: حرف مشبّهة بالفعل . الخنساء: اسم و منصوب . عرفت: فعل و فاعل ضمیر مستتر « هی » و جمله خبر محلا مرفوع . الخبر: مفعول به و منصوب . من عيون: جار و مجرور . ناقل: مضاف الیه و مجرور . ها: مضاف الیه و محلا مجرور .

ترجمه: گویا خنساء از چشمان خبر آورنده متوجه خبر شد.

☑ فَقَالَتْ : هَلْ كَرَّمَنِي اللَّهُ بِاسْتِشْهَادِهِمْ ؟

— قالت: فعل و فاعل آن ضمیر مستتر « هی » . هل: حرف استفهام . كرمنى: فعل ماضی از باب تفعیل و نون: للوقایه . ی: مفعول به و محلا منصوب . الله: فاعل و مرفوع . باستشهاد: جار و مجرور . هم: مضاف الیه و محلا مجرور .

ترجمه: پس گفت: آیا خداوند مرا به شهادت آنها گرامی داشت؟

❑ فَأَجَابَ: نَعَمْ ... فَتَرَنَّمْتُ: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾

— اجاب: فعل ماضی از باب افعال (معتل و اجوف) و فاعل آن ضمیر مستتر « هو » . نعم: حرف جواب . ف: حرف عطف .
تَرَنَّمْتُ: فعل ماضی از باب تفعُّل و فاعل آن ضمیر مستتر « هی » و: حرف عطف. لَا تَحْسَبَنَّ: فعل مضارع نهی و فاعل آن ضمیر مستتر « انت » ، ن: نون تاکید. الَّذِينَ: مفعول اول و محلا منصوب . قُتِلُوا: فعل ماضی مجهول و نایب فاعل آن ضمیر « واو » . فی سبیل: جار و مجرور. الله: مضاف الیه و مجرور . امواتا: مفعول دوم و منصوب . بل: حرف عطف. احیاء: خبر برای مبتدای محذوف. عند: مفعول فیه و منصوب. رب: مضاف الیه و مجرور. هم: مضاف الیه و مجرور . يُرْزَقُونَ: مضارع مجهول و نایب فاعل آن ضمیر بارز « واو ».

ترجمه: جواب داد : بله، پس خنساء زیر لب گفت: هرگز مپندار کسانی را که در راه خدا کشته شده اند مرده اند، بلکه آنان زنده اند و نزد پروردگارشان روزی می خورند.

❑ ثُمَّ نَظَرْتُ إِلَى الْأُفُقِ قَائِلَةً: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَّفَنِي بِاسْتِشْهَادِهِمْ وَارْجُو أَنْ يَجْمَعَنِي بِهِمْ فِي مُسْتَقَرِّ رَحْمَتِهِ:

— ثُمَّ: حرف عطف . نَظَرْتُ: فعل ماضی و فاعل آن ضمیر مستتر « هی » . الى الافق: جار و مجرور . قَائِلَةً: حال مفرد برای ضمیر مستتر « هی » در نظرت. الحمد: مبتدا و مرفوع . لله: جار و مجرور و خبر شبه جمله و محلا مرفوع. الَّذِي: نعت و مجرور محلا. شَرَّفَنِي: فعل ماضی از باب تفعیل و فاعل آن ضمیر مستتر « هو » و نون: برای وقایه و ی: مفعول به و محلا منصوب. باستشهاد: جار و مجرور. هم: مضاف الیه و مجرور محلا . و: حرف عطف . ارجو: فعل و فاعل آن ضمیر « أنا » مستتر، آن یجمعنی: فعل مضارع منصوب و فاعل آن ضمیر مستتر هو و نون برای وقایه. ی: مفعول به و محلا منصوب . بهم: جار و مجرور محلا . فی مستقر: جار و مجرور . رحمة: مضاف الیه و مجرور . ه: مضاف الیه و مجرور محلا.

ترجمه: قائله: این چنین گفت . آن یجمع: محشور کند (معادل مضارع التزامی):

سپس به افق نگریست و این چنین گفت : سپاس خدایی را که مرا به شهادت آنان مفتخر گرداند و امیدوارم در جایگاه رحمتش مرا با آنان محشور گرداند.

حول النصّ

❁ اِنْتَخَبَ عُنْوَانًا آخَرَ لِلنِّصِّ عَلَى حَسَبِ ذَوْقِكَ:

☐ انتصار المسلمین

☐ بیت السیاده

☐ المرأه المسلمه

عَيْنَ الصَّحِيحِ عَلَى حَسَبِ النَّصِّ:

- ❑ ① كَانَتْ الْخَنَسَاءُ مِنْ بَيْتِ عَرِيقٍ وَ شَهِيرٍ (خنساء از خانواده اصیل و مشهور بود)
- ❑ ② رَبَّتِ الْخَنَسَاءُ أَوْلَادَهَا عَلَى الْقِيمِ الْقَبَلِيَّةِ (خنساء فرزندان را بر اساس ارزشهای قبیله ای تربیت کرد)
- ❑ ③ آيَاتُ الْقُرْآنِ غَيَّرَتْ حَيَاةَ بَكَاءِ الْعَرَبِ (آیات قرآن زندگی زن گریان عرب را تغییر داد)
- ❑ ④ الْأُمُّ هِيَ الَّتِي أَلْبَسَتْ أَوْلَادَهَا لِبَاسَ الْحَرْبِ (مادر همان کسی است که لباس جنگ بر تن فرزندان پوشاند)
- ❑ ⑤ أُسْتُشْهِدَ بَعْضُ أَوْلَادِهَا فِي سَاحَةِ الْمَعْرَكَةِ (بعضی از فرزندان در میدان جنگ شهید شدند)

اِنْتَخِبِ الْمُرَادِفِينَ مِنْ بَيْنِ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ :

- نَشَأَتْ (رشد یافت) الْفَرَحَ (خوشحالی) تَرَبَّتْ (پرورش یافت)
- السُّرُورَ (خوشحالی)، شَعَرَتْ (احساس کرد) نَهَضَتْ (بلند شد) تَحَوَّلَتْ (تغییر یافت)
- أَحْسَتْ (احساس کرد) قامت (بلند شد) تَغَيَّرَتْ (تغییر یافت)

أَذْكُرْ أَضْدَادَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ مُسْتَعِينًا بِالنَّصِّ: (متضاد کلمات زیر با کمک گرفتن از متن ذکر کنید)

الدار الباقية () الجنَّة () الكافرين () الفرح ()

کلمات مترادف درس ۴

الاعمال = الافعال	الأم = الوالدة	انتصر = فاز	أَنَّى = كيف	الاهداف = الغايات
البعث = النشور	البكاء = العويل	البلوغ = الوصول	تَأَمَّلَ = فَكَّرَ	تَغَيَّرَتْ = تحوَّلت
الجريئة = الشجاعة	الجزيل = الكثير	الحرب = المعركة	حَسِبَ = ظَنَّ	الحمد = الشكر
السامي = المتعالي	السبيل = الطريق	السكينة = الهدوء	شعرت = احسَّتْ	عاد = رجع
العائد = الراجع	قامت = نهضت	القرآن = الذكر	قَلِقَ = انزعج	القيمة = الثمن
الكآبة = الحزن	المُخْطِئُ = المذنب	الناقل = الراوى	نَشَأَتْ = تَرَبَّتْ	النبأ = الخبر
النبى = الرسول	يَخْشَى = يخاف	يَعْرِفُ = يعلم		

کلمات متضاد درس چهارم

الأم ≠ الاب	الاموات ≠ الاحياء	انتصر ≠ فشل	الايمن ≠ الكفر
البكاء ≠ الضحك	تموت ≠ تحيى	الثواب ≠ العقاب	الجامد ≠ السائل

الجنة ≠ النار	الدار الباقية ≠ الدار الفانية	السهل ≠ الصعب	الضعيف ≠ القوي
الطلوع ≠ الغروب	العشاء ≠ الصباح	فقد ≠ وجد	قام ≠ قعد
الكآبة ≠ السرور	المسلم ≠ الكافر	نهضت ≠ جلست	يضحك ≠ يبكي
يقترب ≠ يبتعد	يأس ≠ رجا		

التمارين

للتطبيق:

اقرأ النص التالي ثم أجب عن الاسئلة:

كانت الشمس في وسط السماء و هي تحرق الأبدان و النباتات كان الفارس يواصل طريقه بصعوبة. بينما كان سائراً في طريقه، واجهه رجل و طلب من الفارس ملتصقاً أن يحمله معه. فقبل الفارس طلبه و هو فرح بعمله. بعد دقائق دفع الرجل الفرس و أوقعه عن الفرس و كاد يقتله. ثم أخذ بالزمام فرحاً و ابتعد مسرعاً و هو يضحك. صاح الفارس و قد يئس من فرسه: أسألك أمراً أرجو أن تقبله! فقال الرجل هازئاً: ماذا تريد و أنت ستَموتُ في هذه الصحراء بلا شك؟! قال الفارس: أرجو أن تُخبر أحداً بما فعلته بي! نظر الرجل إليه متعجباً و سأل: لماذا؟ فأجاب أخاف أنك إن أخبرت الناس، فلا تبقى مروعاً في الدنيا....!!
 قطع الرجل مسافةً ثم عاد مُعتدراً ... أيها الفارس! ولدت من جديد لقد علّمتني درساً لن أنساه أبداً....!

١ - عيّن الحال و صاحبها. (الحال المفردة)

- (١) حال صاحب حال (٢) حال صاحب حال
 (٣) حال صاحب حال (٤) حال صاحب حال
 (٥) حال صاحب حال (٦) حال صاحب حال

٢ - ماذا طلب الفارس من الرجل؟

٣ - لماذا صاح الفارس؟

٤ - هل ندم الرجل على عمله؟

ترجمه ی متن

خورشید در حالی که پیکرها و گیاهان را می سوزاند، در وسط آسمان بود ... اسب سوار به سختی به راهش ادامه می داد و در حالی که به راهش ادامه می داد، مردی با او روبرو شد و التماس کنان از مرد سوار خواست که او را با خود حمل کند (سوار بر اسب کند). مرد سوار در حالی که از کارش شادمان بود، خواسته ی او را پذیرفت. چند دقیقه بعد، آن مرد، سوار را هل داد و از

اسب انداخت و نزدیک بود وی را بکشد. سپس با خوشحالی افسار را گرفت و در حالی که می خندید ، شتابان دور شد. مرد سوار در حالی که از اسبش قطع امید کرده بود، فریاد زد : از تو خواهشی دارم که امیدوارم آن را بپذیری ! مرد با تمسخر گفت : در حالی که بی تردید در این صحرا می میری ، چه می خواهی؟! مرد سوار کار گفت : خواهش می کنم کسی را از کاری که با من کردی مطلع نکن ! آن مرد با شگفتی به وی نگاه کرد و پرسید چرا ؟ پاسخ داد : می ترسم اگر مردم را با خبر کنی، جوانمردی در دنیا نماند...!! آن مرد مسافتی را پیمود سپس عذر خواهانه برگشت ... ای مرد سوار کار ! از نو متولد شدم ... درسی را به من آموختی که هرگز فراموش نخواهم کرد.....!

التمرین الثانی

عین الحال (إذا كانت موجودة):

① رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا .

② خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا .

③ فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ .

④ وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا .

ترجمه عنوان تمرین و جمله ها :

- حال را (در صورت وجود) مشخص کنید:

- (۱) و کوه ها را که می بینی گمان می بری بی حرکت اند در حالی که چون ابر می گذرند.
- (۲) برای مردم وقت حسابشان نزدیک شده است در حالی که آنان در بی خبری رویگردانند.
- (۳) پروردگارا این شهر را امن گردان.

التمرین الثالث

عین المنصوبات و نوعها فی العبارات التالية:

① ﴿وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا﴾

﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا﴾ ②

﴿يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُم بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ﴾ ③

❁ ترجمه ی آیه ها :

(۱) خداوند به مردان و زنان مؤمن باغ هایی وعده داده است که نهلهایی از زیر آن ها جاری است در حالی که آنان در آن جاودانه اند.

(۲) براستی که ما شما را آشکارا پیروز گردانیدیم.

(۳) اموالشان را شبانه و روزانه انفاق می کنند.



متن زیر را بخوانیم و ترجمه کنیم :

البطلة المسلمة (زن قهرمان مسلمان)

فِي غَزْوَةٍ أَحَدٍ لَمَّا تَقَدَّمَ الْمُشْرِكُونَ ظَنُّوا أَنَّ نِهَایَةَ الْإِسْلَامِ قَدْ أَصْبَحَتْ قَرِيبَةً . سَمِعَتْ « الرُّمَيْصَاءُ » صِيَاحَهُمْ : ... هَيُّوا إِلَى تِلْكَ الْخِيْمَةِ الَّتِي فِيهَا مُحَمَّدٌ! ... أَقْتُلُوا مُحَمَّدًا!

لَمْ تَنْتَظِرِ الرُّمَيْصَاءُ ... أَحَسَّتْ بِقُوَّةٍ عَظِيمَةٍ، فَتَقَدَّمتْ جَرِئَةً وَغَرَسَتْ خَنْجَرَهَا فِي ظَهْرِ الْمُشْرِكِ الَّذِي قَصَدَ قَتْلَ النَّبِيِّ (ص) ... ثُمَّ وَقَفَتْ عَلَى قُرْبٍ مِنْ خِيْمَةِ الرَّسُولِ مُتَرَبِّصَةً! : « لَنْ يَقْتَرِبَ أَحَدٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ وَ الرُّمَيْصَاءُ لَهَا عِرْقٌ يَنْبُضُ! ... يَا أَحْفَادَ الشَّيْطَانِ! ... تَعَالَوْا ... سَتَقَاتِلُكُمْ امْرَأَةٌ مُسْلِمَةٌ! ...! » فَقَاتَلَتْ بِشَجَاعَةٍ وَأُصِيبَتْ بِجَرَاحَاتٍ كَثِيرَةٍ ... فَرَّ الْمُشْرِكُونَ خَائِفِينَ مَذْعُورِينَ ... وَ ذَهَبَ الرَّسُولُ الْأَكْرَمُ (ص) إِلَى أَصْحَابِهِ مَادِحًا الرُّمَيْصَاءَ!

مشرکان در نبرد احد هنگامی که پیشرفت کردند گمان کردند که پایان اسلام نزدیک شده است به پیشروی پرداختند . « رمیصاء » نعره ی ایشان را شنید : ... به سوی خیمه ای بشتابید که محمد در آن است! ... محمد را بکشید... رمیصاء منتظر نماند .. احساس کرد نیروی زیادی دارد، جسورانه پیش رفت و خنجرش را در پشت آن مشرک که تصمیم داشت پیامبر (ص) را بکشد فروبرد ... سپس در نزدیکی خیمه ی رسول به کمین ایستاد!؛ هیچ کس به رسول خدا نزدیک نخواهد شد در حالی که رمیصاء دارای رگی تپنده باشد! ... ای نوادگان شیطان ! ... بیاوید ... زنی مسلمان با شما نبرد خواهد کرد ! ... « سپس با شجاعت جنگید و جراحات

بسیاری برداشت ... مشرکان هراسان و وحشت زده گریختند... و رسول اکرم در حالی که رمیصاء را می ستود به سوی یارانش رفت!

تست های یاد گیری

۱ - أَيْ كَلِمَةٌ لَا تُنَاسِبُ الْفَرَاغَ لِاسْلُوبِ الْحَالِ؟ « خَرَجَ الطَّلَابُ مِنْ جَلْسَةِ الْامْتِحَانِ.....»:

(۱) إِبْتِسَاماً (۲) فَرَحِينَ (۳) ضَاحِكِينَ (۴) يَبْتَسِمُونَ

۲ - عَيْنُ الْجَوَابِ الَّذِي يَدُلُّ عَلَى كَيْفِيَّةِ الْمُصَلَّى: « لَا تَقِيمُوا صَلَاتَكُمْ.....».

(۱) قَبْلَ الْوَقْتِ (۲) مُتَكَاسِلِينَ (۳) آخِرَ الْوَقْتِ (۴) إِقَامَةً

۳ - « شَاهَدَ الْمُعَلِّمُ الْمَدْعُوِينَ.....». عَيْنُ الْخَطَا لِلْفَرَاغِ:

(۱) مَسْرُورِينَ (۲) مُتَعَجِّبَةً (۳) مُتَعَجِّبِينَ (۴) مُبْتَسِمًا

۴ - « تُحِبُّ الْمُعَلِّمَةُ التَّلْمِيزَةَ.....فِي دُرُوسِهَا». عَيْنُ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ لِلْحَالِ:

(۱) مُجْتَهِدَةً (۲) وَهِيَ تَجْتَهِدُ (۳) اجْتِهَاداً (۴) تَجْتَهِدُ

درس ۵ عربی ۳

تمییز

تمییز: پاره ای جملات، پاسخ سؤال مقدر را همراه خود دارد: از چه جهت؟! از چه چیز؟!

هو أَشَدُّ او شدید تر است سؤال مقدر: او از چه جهت شدیدتر است.

مُلِيَّ قَلْبِي قلبم پر شد سؤال مقدر: قلبت از چه چیز پر شد.

در جواب چنین جملاتی نقش تمییز واقع می شود.

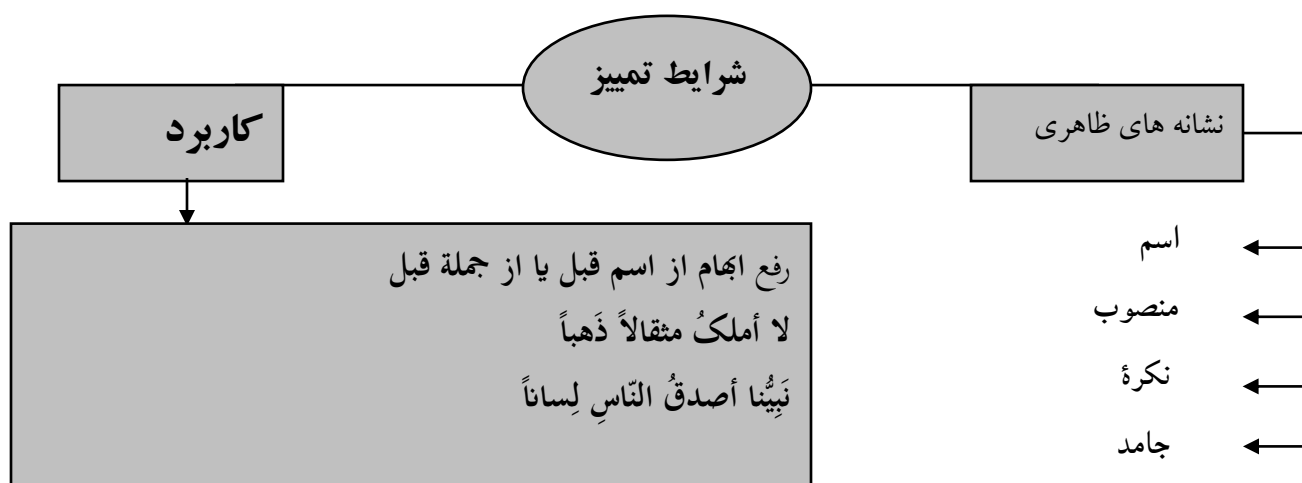
پس بنابراین تمییز مصدر باب تفعیل به معنی «جدا کردن، مشخص کردن» می باشد.

به اسم هایی که ابهام موجود در جمله را برطرف می کند، «تمییز» (به معنای «مُمِيز») می گوئیم.

تَتَقَدَّمُ الطَّالِبَةُ عِلْمًا إِمْتَلَأْ قَلْبُ الْأُمِّ إِيْمَانًا

ترجمه: دانش آموز از لحاظ علم پیشرفت می کند. قلب مادر از ایمان پر شد.

سؤال: دانش آموز از چه جهت پیشرفت می کند. قلب مادر از چه چیز پر شد.



منظور از مشتق (اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مبالغة، اسم تفضیل، صفت مشبَّه) است ولی اسم های (زمان، مکان، و آلت) می توانند تمییز واقع شوند.

و ثانیاً در جمله زیر هر چند که اسم فاعل و صفت مشبَّه بکار رفته است ولی تمییز هستند.

اللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا

در موارد زیر تمییز بکار می رود:

۱ - « اسم تفضیل » که در مذکر بر وزن « أَفْعَلْ »، و در مؤنث بر وزن « فُعَلَى » می آید، نیز معمولاً با نوعی ابهام همراه است و نیاز به « تمییز » دارد!

أنا أكثر الطلاب نشاطاً من بیشترین دانش آموزان از نظر فعالیت هستم
كان أصدق الناس قولاً وأحسنهم عملاً راست گو ترین مردم از نظر گفتار و بهترین آن ها از نظر کردار بود

نکته ۲۰ دو کلمه « خیر و شر » اگر به معنی (بهتر و بدتر و بهترین و بدترین) باشد، مشتق و اسم تفضیل

است و نیاز به تمییز دارد؛ مانند:

﴿والباقیاتُ الصالحاتُ خیرٌ عند ربِّكَ ثواباً﴾

اعمال نیکی که باقی بماند پیش پروردگارت از نظر ثواب بهتر است.

۲ - پاره ای از افعال وجود دارند که معمولاً جهت رفع ابهام و واضح تر شدن مفهومشان، احتیاج به تمییز دارند، بنابراین اگر بعد از این ها اسم منصوب، نکره، جامد بیاید، تمییز هستند، مهم ترین این فعل ها عبارتند از: إزدادَ (زیاد شد)، ملئَ (پر می شود)، إمتلأ (پر شد)، حَسَنَ یَحْسُنُ (نیکو شد)، طابُ یطیبُ (نیکو شد)، کَبُرَ یَکْبُرُ (بزرگ شد)، کفی ب (کافی است)، تَقَدَّمَ یَتَقَدَّمُ (پیشرفت کرد)، کَثُرَ یَکْثُرُ (بیشتر شد)، اِشْتَهَرَ یَشْتَهَرُ (مشهور شد)، فَاضَ یَفِیضُ (پر شد)

إمتلأ قلبی ایماناً بعد الاطلاع علی توضیحات المقاتلین قلم بعد از اطلاع بر فداکاری های رزمندگان از ایمان پر شد.

طابت الطالبة خُلُقاً دانش آموز از نظر اخلاق نیکو شد.

۳ - اسم هایی که بر وزن یا حجم یا مساحت یا عدد دلالت می کنند (از قبیل؛ مثقال، ذره، کأس، ...) چون از « شمول » بسیاری بر خوردارند لذا معمولاً با نوعی ابهام همراه هستند، از این رو نیاز به تمییزی دارند که آن ها را از حالت ابهام خارج کند؛ مانند:

لیست عندی ذرة حسداً قرأت عشرين صفحة من الكتاب

لی هکتار أرضاً اشتريت متري قماشاً

شربت كأساً لبناً أنفقت مناً قمحاً

نکته ۲۱ فرق « تمییز » با « حال » در این است که حال مشتق است ولی تمییز جامد است؛ مانند:

لا تُقِم الصلاة مُتکاسلاً العلماء أجل الناس قدراً

نکته ۲۲ فرق تمییز با مفعول مطلق در این است که اولاً مفعول مطلق با فعل قبل همجنس است ، ولی تمییز همجنس نیست، ثانیاً مفعول مطلق می تواند، در اول جمله بیاید، ولی تمییز نمی تواند؛ مانند:

﴿ فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَأَعَذُّهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا ﴾

شُكْرًا لِلَّهِ الَّذِي أَنْعَمَ عَلَيْنَا نِعْمًا وَافِرَةً

الْمُؤْمِنُ أَكْثَرُ صَبْرًا مِنَ الْآخِرِينَ

اختبر نفسک (۱)

① عین التمییز :

— ﴿ وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا ﴾

و چه کسی از نظر سخن بهتر است از کسی که به خدا دعوت کند و کار نیک انجام دهد.

— أَعْظَمُ الْعِبَادَةِ أَجْرًا أَخْفَاهَا . بهترین عبادت از نظر پاداش مخفی ترین آن ها است.

② إِمْلَأُ الْفَرَاغَ بِالْتَمِيزِ الْمُنَاسِبِ:

— نَبِيُّنَا أَصْدَقُ النَّاسِ (لِسَانًا، مُتَكَلِّمًا، مُجَاهِدًا، صَلَاةً) پیامبرمان راستگوترین مردم از نظر زبان بود

— أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ أَحْسَنُهُمْ (مُعَلِّمًا، إِيْمَانًا / مُؤْمِنًا، خُلُقًا) کامل ترین مومنان از نظر ایمان ، بهترین شان از نظر اخلاق

است.

اختبر نفسک (۲)

أذكر إعراب كلمة « خير » في العبارات التالية : نقش کلمه « خیر » را در عبارتهای زیر بیان کنید :

- ① ﴿ وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا ﴾ باقیات صالحات نزد پروردگارت از نظر پاداش بهتر است.
- ② ﴿ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ﴾ پس هر کس به اندازه ی مثقال ذره ای نیکی انجام دهد آن را می بیند.
- ③ ﴿ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا ﴾ چه بسا از چیزی کراهت داشته باشید و خداوند در آن خیر بسیاری قرار داده است.
- ④ ﴿ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ ﴾ و اگر اهل کتاب ایمان می آوردند بر ایشان بهتر بود.
- ⑤ « لَا خَيْرَ فِي وُدِّ امْرِئٍ مِّثْلُونٍ » هیچ خیری در دوستی انسان دو رو وجود ندارد.

واژگان درس پنجم

الآباء	پدران	صَفَّقَ	دست زد
أبدی	اظهار کرد	الصَّوْرَةُ	عکس، تصویر
اتَّخَذَ	گرفت	ضَحَّى	فداکاری کرد
الاخضر	سبز	الضوضاء	سر و صدا
أصاب	آسیب رساند	الطلائع	پیشگامان
الاصفر	زرد	عَسَى	شاید
الاضواء	نور ها	الفُجُور	گناه، فساد
ألبَسَ	پوشاند	القاعة	سالن
ألحَّ	اصرار کرد	القَدَح	پیمانه

امتلا	پر شد	كَبَّرَ	تكبیر گفت
بحفاوةً	به گرمی	كَرِهَ	ناپسند داشت
التضحیات	فداکاری ها	اللَّبَن	شیر
الحصّة	زنگ کلاس	لِیت	کاش
حَمَلَ	تحمیل کرد	المُزْدَحِمَة	شلوغ
الحنان	مهربانی	المراسیم	مراسم
حَقَّقَ	تپید	المُقَاتِلِینَ	رزمندگان
دائرة	اداره	المَقَت	کراحت
دافعَ	دفاع کرد	المُقَدِّمَة	جلو
الذاكرة	حافظه	المَلَوْن	رنگارنگ
الدُّكْرَى	یاد بود	المَمَرَّ	راهرو
رُفِعَ	بالا رفت	المُنَاقِشَة	گفتگو
الرَّفَق	مهربانی	المنبر	تربون
زال	از بین رفت	نادی	صدا زد
الزميلات	هم شاگردی ها	نَسَى	فراموش کرد
السَّتار	پرده	يُبدى رأيه	نظرش را اعلام کند
السَّراج	چراغ	يُزِيل	بر طرف می کند
السُّلَم	نردبان	يُصِيبُ	دچار می کند
السيئة	زشت	دائرة التربية و التعليم	اداره آموزش و پرورش
صَدَّقَ	باور کرد		

❑ كُنَّا فِي الْحِصَّةِ الْأَخِيرَةِ نَظَرَتِ الْمُعَلِّمَةُ إِلَى سَاعَتِهَا وَ قَالَتْ: الدَّرْسُ يَكْفِي!:

— كُنَّا: از افعال ناقصه و اسم آن ضمیر بارز «نا» و محلا مرفوع. فی الحصّة: جار و مجرور (خبر کان شبه جمله و محلا منصوب). الاخیره: نعت و مجرور به تبعیت. نظرت: فعل ماضی. المعلمة: فاعل و مرفوع. الی ساعة: جار و مجرور. ها: مضاف الیه و مجرور محلا مجرور. و: حرف عطف. قالت: فعل ماضی اجوف و فاعل آن ضمیر مستتر «هی». الدرس: مبتدا و مرفوع. یکفی: فعل مضارع ناقص و فاعل آن ضمیر بارز «هو» و (یکفی خبر جمله و محلا مرفوع).

ترجمه: ما در زنگ آخر بودیم. خانم معلم به ساعتش نگاه کرد و گفت: درس بس است.

❑ أَمَّا الْآنَ فَأُرِيدُ أَنْ أَتَكَلَّمَ حَوْلَ حَفْلَةٍ عَظِيمَةٍ تَتَعَقَّدُ فِي مَدْرَسَتِنَا فِي الْأُسْبُوعِ الْقَادِمِ.

— أَمَّا: حرف تفضیل و شرط. الآن: مفعول فیه و محلا منصوب. ارید: فعل مضارع اجوف از باب افعال و فاعل آن ضمیر مستتر «انا». ان اتکلم: فعل مضارع از باب تفعل و فاعل ان ضمیر مستتر «انا» حول: مفعول فیه و منصوب. حفلة: مضاف الیه و مجرور. عظيمة: صفت و مجرور به تبعیت. تتعقد: فعل مضارع از باب انفعال و جمله وصفیه محلا مجرور. فی مدرسة: جار و مجرور. نا: مضاف الیه و محلا مجرور. فی الاسبوع: جار و مجرور. القادم: نعت و مجرور به تبعیت.

ترجمه: اما اکنون می خواهم درباره ی جشن بزرگی که هفته ی آینده در مدرسه ی مان برگزار می شود صحبت کنم.

❑ نُرِيدُ فِي هَذِهِ الْحَفْلَةِ أَنْ نُكْرِمَ شَخْصِيَّةً لَهَا مَقَامٌ عَظِيمٌ وَ شَأْنٌ رَفِيعٌ بَيْنَنَا.

— نريد: فعل مضارع اجوف و فاعل آن ضمیر مستتر «نحن». فی هذه: جار و مجرور محلا. الحفلة: تابع هذه و مجرور به تبعیت. أن نُكرّم: فعل مضارع منصوب و فاعل آن ضمیر مستتر «نحن». شخصية: مفعول به و منصوب. لها: جار و مجرور محلا (و خبر شبه جمله و محلا مرفوع). مقام: مبتدای موخر. عظیم: صفت و مرفوع به تبعیت. و: حرف عطف. شأن: معطوف. رفیع: نعت و مرفوع به تبعیت. بین: مفعول فیه و منصوب محلا. نا: مضاف الیه و مجرور محلا.

ترجمه: (نريد) یعنی می خواهیم معادل مضارع اخباری است. (أن نُكرّم) یعنی گرامی بداریم معادل مضارع التزامی.

در این جشن می خواهیم شخصیتی را گرامی بداریم که مقامی بزرگ و جایگاهی بلند در میان ما دارد.

❑ لَذَا أَرْجُو أَنْ تَدْعُونَ أَوْلِيَاءَ كُنَّا لِلْحُضُورِ فِيهَا. كَثُرَتِ الضُّوْءُ فِي الصَّفِّ.

— لذا: جار و مجرور محلا . أرجو: فعل مضارع ناقص و فاعل آن ضمیر مستتر « انا » . آن تدعون: فعل مضارع ناقص و فاعل آن ضمیر بارز « نون » . أولياء: مفعول به و منصوب . كن: مضاف اليه و مجرور محلا . للحضور: جار و مجرور . فيها: جار و مجرور . كثرت: فعل ماضی . الضوضاء: فاعل و مرفوع . فى الصف: جار و مجرور .

ترجمه: برای همین خاطر امیدوارم که از اولیائتان برای حضور در آن (جشن) دعوت کنید . سر و صدا در کلاس زیاد شد .

❑ فَسَأَلَتْ بَعْضُ التَّلْمِيزَاتِ بَعْضًا: مَنْ أَرْفَعُ شَأْنًا وَأَعَزُّ مَقَامًا...؟! قَالَتِ الْمُعَلِّمَةُ: سَيَنْكَشِفُ كُلُّ شَيْءٍ:

— ف: حرف عطف . سألت: فعل ماضی مهموز . بعض: فاعل و مرفوع . التلميذات: مضاف اليه و مجرور . بعضاً: مفعول به و منصوب . من: مبتدا و مرفوع محلا . أرفع: خبر و مرفوع (اسم تفضیل) . شأنًا: تمییز . و: حرف عطف . أعز: معطوف . مقاما: تمییز . قالت: فعل ماضی اجوف . المعلمة: فاعل و مرفوع . سينكشف: فعل مضارع مستقبل و مرفوع . كل: فاعل و مرفوع . شيء: مضاف اليه و مجرور .

ترجمه: اسلوب « بعض بعضا » به معنای « یکدیگر » است . « شأنًا » و « مقاما » تمییز هستند . گاهی در ترجمه ی تمییز استفاده از کلمه ی « از جهت ، از لحاظ » به زیبایی جمله خلل وارد می کند . بنابراین متناسب با سیاق جمله به دنبال ترجمه ی روان و مورد استعمال فارسی باشیم .

ارفع شأنًا: رفیع تر ، أعزُّ مقاما: والا مقام تر سینکشف: (معلوم خواهد شد)؛ فعل مستقبل است .
دانش آموزان از یکدیگر پرسیدند: چه کسی رفیع تر و والا مقام تر است؟! خانم معلم گفت: هر چیزی معلوم خواهد شد (مشخص خواهد شد) .

❑ دُقَّ الْجَرَسُ وَ خَرَجْنَا مِنَ الصَّفِّ . فِي الْمَمَرِّ نَادَتْنِي مُعَلِّمَتِي وَ قَالَتْ: يَا سَمِيرَةُ لَا تَنْسَى أَنْ تَحْضُرِي فِي الْمَراسِيمِ مَعَ أُمِّكَ : — دُقَّ: فعل ماضی مجهول و مضاعف . الجرس: نایب فاعل و مرفوع . و: حرف عطف . خرجنا: فعل ماضی و فاعل آن ضمیر بارز « نا » . من الصف: جار و مجرور . . فی الممر: جار و مجرور . نادتني: فعل ماضی از باب مفاعله و نون: برای وقایه . ی: مفعول به و منصوب محلا . معلمتي: فاعل و مرفوع تقدیرا و ی: مضاف اليه مجرور محلا . و: حرف عطف . قالت: فعل و فاعل آن ضمیر مستتر « هی » : یا سمیره: منادای مفرد علم و مبنی بر ضم و محلا منصوب . لا تنسی: فعل مضارع ناقص و مجزوم و فاعل آن ضمیر بارز « ی » . أن تحضری: فعل مضارع منصوب به حذف نون و فاعل آن ضمیر بارز « ی » . فی المراسیم: جار و مجرور . مع: ظرف مکان و مفعول فيه . أم: مضاف اليه و مجرور . ك: مضاف اليه و مجرور محلا .

ترجمه: زنگ زده شد و از کلاس خارج شدیم ، در راهرو آموزگارم مرا صدا زد و گفت: ای سمیره فراموش نکن که با مادرت در مراسم حاضر شوی .

❑ لَمَّا وَصَلْتُ إِلَى الْمَنْزِلِ دَخَلْتُ الْغُرْفَةَ قَلَقَةً وَ سَلَّمْتُ عَلَى أُمِّي وَ قُلْتُ لَهَا مَحْزُونَةً: هَذِهِ دَعْوَةٌ لِلآبَاءِ وَ الْأُمّهَاتِ لِلإِشْتِرَاكِ فِي حَفْلَةِ التَّكْرِيمِ :

— لَمَّا : ظرف زمان و محلاً منصوب مفعول فيه (لَمَّا وقتی با فعل ماضی بکار می رود ظرف زمان است) . وصلت: فعل ماضی و فاعل آن ضمیر بارز « ت » . إلى المنزل: جار و مجرور. دخلت: فعل و فاعل آن ضمیر بارز « ت » . الْغُرْفَةُ: مفعول به و منصوب. قَلَقَةً: حال و منصوب . و: حرف عطف. سَلَّمْتُ: فعل و فاعل آن ضمیر بارز « ت » على أُمِّي: جار و مجرور تقدیراً . ی: مضاف الیه و مجرور محلاً. و: حرف عطف . قلت: فعل و فاعل آن ضمیر بارز « ت » . لها: جار و مجرور محلاً. محزونة: حال و منصوب : هذه: مبتدا و مرفوع محلاً. دعوة: خبر و مرفوع. للآباء: جار و مجرور. و: حرف عطف . الامهات: معطوف و مجرور به تبعیت. للإشترک: جار و مجرور . فی حفلة: جار و مجرور . التکریم: مضاف الیه و مجرور.

ترجمه: قَلَقَةً (نگران، با پریشانی) حال است باید به صورت قید حالت ترجمه شود.

وقتی به خانه رسیدم با پریشانی وارد اتاق شدم ، به مادرم سلام کردم و با اندوه به او گفتم : این دعوت از پدران و مادران برای شرکت در جشن بزرگداشت است.

❑ ابْتَسَمْتُ وَ قَالَتْ: شَيْءٌ جَمِيلٌ... سَنَشْتَرِكُ مَعًا، جَلَسْتُ فِي زَاوِيَةِ الْغُرْفَةِ وَ نَظَرْتُ إِلَى صُورَةِ أَبِي، لَيْتَ أَبِي كَانَ حَيًّا لِيَشْتَرِكَ مَعَنَا فِي الْحَفْلَةِ :

— ابْتَسَمْتُ: فعل و فاعل آن ضمیر مستتر « هی » . و: حرف عطف. قالت: فعل و فاعل آن ضمیر مستتر « هی » . شَيْءٌ: خبر برای مبتدای محذوف. جميل: صفت و مرفوع به تبعیت. سنشترك: فعل مضارع مستقبل و مرفوع و فاعل آن ضمیر مستتر « نحن » . معًا: حال و منصوب . جلست: فعل ماضی و فاعل آن ضمیر بارز « ت » . فی زاویه: جار و مجرور . الغرفة: مضاف الیه و مجرور . و: حرف عطف. نظرت: فعل و فاعل آن ضمیر بارز « ت » . إلى صورة: جار و مجرور . أبي: مضاف الیه و مجرور تقدیراً . ی: مضاف الیه و مجرور محلاً. ليت: فعل مضارع و مجرور محلاً. ليت: از حروف مشبّهة بالفعل . أبي: اسم و تقدیراً منصوب. ی: مضاف الیه و مجرور محلاً. كان: فعل ناقص و اسم آن ضمیر مستتر « هو » . حَيًّا: خبر کان و منصوب (جمله کان : خبر و محلاً مرفوع) . ليشترك: فعل مضارع منصوب و فاعل آن ضمیر مستتر « هو » مع: مفعول فيه و منصوب. نا: مضاف الیه و مجرور محلاً. فی الحفلة: جار و مجرور.

ترجمه: لبخندی زد و گفت: چیز جالبی است، با هم شرکت خواهیم کرد. در گوشه ی اتاق نشستم و به عکس پدرم خیره شدم، کاش پدرم زنده بود تا با ما در جشن شرکت کند.

❑ الطَّالِبَاتُ يَأْتِينَ مَعَ آبَائِهِنَّ وَ أُمّهَاتِهِنَّ: دانش آموزان با پدران و مادرانشان می آیند.

— الطَّالِبَاتُ: مبتدا و مرفوع به اعراب اصلی . يأتين: فعل مضارع (ناقص و مهموز) و فاعل آن ضمیر بارز « نون » و (جمله يأتين: خبر و محلاً مرفوع) . مع: مفعول فيه و منصوب. آباء: مضاف الیه و مجرور . هن: مضاف الیه و مجرور محلاً . و: حرف عطف . امهات: معطوف و مجرور به تبعیت . هن: مضاف الیه و مجرور محلاً.

❑ قالت لی اُمّی بحنان: ماذا تقولین یا سمیره؟ أبوک کان معلماً، ترک الدّرس و المدرسه لیدافع عن دیننا و کرامتنا و وطننا: — قالت: فعل. لی: جار و مجرور محلا. اُمّی: فاعل و تقدیراً مرفوع. ی: مضاف الیه و مجرور محلا. بحنان: جار و مجرور. ماذا: مفعول به و منصوب محلا.

تقولین: فعل و فاعل آن ضمیر بارز «ی» و نون علامت اعراب. یا سمیره: منادای مفرد علم مبنی برضم. أبو: مبتدا و مرفوع با واو. ک: مضاف الیه و مجرور محلا. کان: از افعال ناقصه و اسم آن ضمیر مستتر «هو». معلما: خبر کان و منصوب (جمله کان: خبر مبتدا و مرفوع محلا). ترک: فعل و فاعل آن ضمیر مستتر «هو». الدرس: مفعول به و منصوب. و: حرف عطف. المدرسه: معطوف و منصوب بالتبعية. لیدافع: فعل مضارع منصوب و فاعل آن ضمیر مستتر «هو». عن دین: جار و مجرور. نا: مضاف الیه و مجرور محلا. و: حرف عطف. کرامة: معطوف. نا: مضاف الیه و مجرور محلا. و: حرف عطف. وطن: معطوف. نا: مضاف الیه و مجرور محلا.

ترجمه: مادرم با مهربانی به من گفت: سمیره چه می گویی. پدرت معلم بود، درس و مدرسه را رها کرد تا از دین و کرامت و سرزمین مان دفاع کند.

❑ کان أصدق الناس قولاً و أحسنهم عملاً...:

— کان: از افعال ناقصه و اسم آن ضمیر مستتر «هو». اصدق: خبر کان و منصوب. الناس: مضاف الیه و مجرور. قولاً: تمییز و منصوب. و: حرف عطف. أحسن: معطوف و منصوب. هم: مضاف الیه و مجرور محلا. عملاً: تمییز.

ترجمه: أصدق الناس قولاً: صادق ترین مردم از نظر گفتار ← راستگوترین مردم

أحسنهم عملاً: بهترین شان از نظر رفتار ← خوش رفتارترین شان

همان طوری که می دانیم بهتر است در ترجمه تمییز حتی الامکان از کلمه ی «از نظر و از جهت» استفاده نکنیم و به ساختار زبان مقصد استفاده کنیم

ترجمه: او راستگوترین مردم و خوش رفتارترین ایشان بود.

❑ أُسْتُشْهِدَ فی سبیل الحقِّ حتّٰی تَسْتَطِيعَ زَمَیلاتِکِ اَنْ یَعِشْنَ فی اَمْنٍ و راحَةٍ و هذا عِزٌّ و فخرٌ لَکِ . اَنْتِ بِنْتُ شَهِیدٍ و هذا اَمْرٌ عَظِیمٌ :

— استشهد: فعل ماضی مجهول از باب استفعال و نایب فاعل آن ضمیر مستتر «هو». فی سبیل: جار و مجرور. الحق: مضاف الیه و مجرور. حتّٰی تَسْتَطِيعَ: فعل مضارع منصوب (اجوف از ریشه طوع). زمیلات: فاعل و مرفوع. ک: مضاف الیه و مجرور محلا. اَنْ یَعِشْنَ: فعل مضارع منصوب محلا و فاعل آن ضمیر بارز «نون». فی امن: جار و مجرور. و: حرف عطف. راحة: معطوف. و: حرف عطف. هذا: مبتدا و مرفوع محلا. عز: خبر و مرفوع. و: حرف عطف. فخر: معطوف. لک: جارو مجرور محلا. . اَنْتِ: مبتدا و مرفوع محلا. بنت: خبر و مرفوع. شهید: مضاف الیه و مجرور. و: حرف عطف. هذا: مبتدا و مرفوع محلا. امر: خبر مفرد و مرفوع. عظیم: نعت و مرفوع به تبعیت.

ترجمه: در راه حق به شهادت رسید تا همکلاس هایت بتوانند در آسایش و راحتی زندگی کنند، این عزت و افتخاری است برای تو. تو دختر شهیدی و این موضوع مهمی است.

❑ ما كُنْتُ أَفْهَمُ كَلَامَ أُمِّي .. كُنْتُ أَظُنُّ أَنَّ أَبِي قَدْ نَسِيَ وَلَمْ يَبْقَ لَهُ ذِكْرٌ. تِلْكَ اللَّيْلَةُ نِمْتُ بِذِكْرِ أَيَّامٍ كَانَ أَبِي مَعَنَا...

— ما: حرف نفی. کنت: از افعال ناقصه و اسم آن ضمیر بارز «ت». أفهم: فعل مضارع و فاعل آن ضمیر مستتر «انا» و (جمله أفهم: خبر و محلا منصوب). کلام: مفعول به و منصوب. أمی: مضاف الیه و مجرور تقدیرا و ی: مضاف الیه و مجرور محلا. کنت: از افعال ناقصه و اسم آن ضمیر بارز «ت». أظن: فعل مضارع مضاعف و فاعل آن ضمیر مستتر «أنا» و (جمله أظن: خبر و محلا منصوب). أن: حرف مشبّهة بالفعل. أبی: اسم و منصوب تقدیرا. ی: مضاف الیه و مجرور محلا. قد: حرف تحقیق. نسی: فعل ماضی مجهول و نایب فاعل آن ضمیر مستتر «هو» (جمله قد نسی: خبر و محلا مرفوع). و: حرف عطف. لم: حرف جازمه. یبق: فعل مضارع مجزوم به حذف حرف عله. له: جار و مجرور محلا. ذکر: فاعل و مرفوع. تلك: مفعول فیه و منصوب محلا. الليلة: تابع اسم اشاره و منصوب. نمت: فعل ماضی اجوف و فاعل آن ضمیر بارز «ت». بذکری: جار و مجرور تقدیرا. أيام: مضاف الیه و مجرور. کان: فعل ناقصه. ابی: اسم و تقدیرا مرفوع ی: مضاف الیه و مجرور محلا. مع: مفعول فیه و خبر شبه جمله و منصوب محلا. نا: مضاف الیه و مجرور محلا (جمله کان: جمله وصفیه و محلا مجرور).

ترجمه: ما کنت أفهم (نمی فهمیدم)، کنت أظن (گمان می کردم): کان + فعل مضارع = ماضی استمراری

قد نسی (فراموش شده است) قد + فعل ماضی = ماضی نقلی / لم یبق (نمانده است) لم + فعل مضارع = ماضی ساده یا نقلی منفی

کان ابی معنا = جمله وصفیه است و در ترجمه آن باید حرف «که» اضافه کنیم.

حرف مادرم را نمی فهمیدم ... گمان می کردم پدرم فراموش شده و یادی از او نمانده است. ان شب را به یاد روزهایی که پدرم با ما بود، خوابیدم.

❑ كَانَتْ الْمَدْرَسَةُ مُزْدَحِمَةً. لَمْ يَكُنْ فِي قَاعَةِ الْمَدْرَسَةِ مَكَانٌ لِلْجُلُوسِ، أَنَا وَ أُمِّي جَلَسْنَا آخِرَ الْقَاعَةِ:

— کانت: فعل ناقصه. المدرسة: اسم و مرفوع. مزدحمة: خبر و منصوب. لم: حرف جازمه. یکن: از افعال ناقصه. فی قاعة: جار و مجرور و محلا منصوب خبر مقدم. المدرسة: مضاف الیه و مجرور. مکان: اسم و مرفوع. للجلوس: جار و مجرور. انا: مبتدا و مرفوع محلا. و: حرف عطف. أمی: معطوف و مرفوع تقدیرا به تبعیت. ی: مضاف الیه و مجرور محلا. جلسنا: فعل و فاعل آن ضمیر بارز «نا» و جمله خبر و مرفوع محلا. آخر: مفعول فیه و منصوب. القاعة: مضاف الیه و مجرور.

ترجمه: مدرسه شلوغ بود. در سالن مدرسه جایی برای نشستن نبود من و مادرم در انتهای سالن نشستیم.

❑ جاءت المُدِيرَةُ وَالْحَتَّ عَلَيْنَا أَنْ نَجْلِسَ فِي الْمَقْدَمَةِ : مدير آمد و به ما اصرار کرد که در جلو بنشینیم.

— جاءت: فعل . المديرة: فاعل و مرفوع . و: حرف عطف. الْحَتَّ: فعل ماضی از باب افعال و مضاعف و فاعل ان ضمير مستتر « هی » . علينا: جار و مجرور. أن نجلس: فعل مضارع منصوب و فاعل آن ضمير مستتر « نحن » . فی المقدمة: جار و مجرور.

❑ بدأت المراسيمُ عندما رُفِعَ الستارُ ... تحتَ الاضواءِ الملونةِ مِنَ الاحمرِ و الاصفرِ و الاخضرِ ... رأيتُ صورةً كبيرةً لأبي :

— بدأت: فعل ماضی . المراسيم: فاعل و مرفوع . عندما: مفعول فيه و منصوب. رُفِعَ: فعل ماضی مجهول. الستار: نايب فاعل و مرفوع. .. تحت: مفعول فيه و منصوب . الاضواء: مضاف اليه و مجرور . الملونة: نعت و مجرور به تبعيت. من الاحمر: جارو مجرور . و: حرف عطف . الاصفر: معطوف . و: حرف عطف. الاخضر: معطوف رايت: فعل و فاعل آن ضمير بارز « ت » . صورة: مفعول به و منصوب. كبيرة: نعت و مجرور . لاب: جارو مجرور تقديرًا. ی: مضاف اليه و مجرور محلا.

ترجمه: هنگامی که پرده کنار زده شد مراسم آغاز شد ... در زیر نورهای رنگارنگ قرمز و زرد و سبز .. عکس بزرگی از پدرم را دیدم.

❑ تَعَجَّبْتُ كَثِيرًا ... ما كُنْتُ أَسْتَطِيعُ أَنْ أَصَدِّقَ أَنَّ هَذَا أَبِي، ها، هَذِهِ الْمَرَاسِيمُ قَدْ انْعَقَدَتْ لِتَكْرِيمِ أَبِي :

— تعجبت: فعل ماضی از باب تفعّل و فاعل آن ضمير بارز « ت » . كثيرا: مفعول مطلق. ما: حرف نفی . كنت: فعل ناقصه و اسم آن ضمير بارز « ت » . استطيع: فعل مضارع از باب استفعال و فاعل ان ضمير مستتر « انا » و (جمله استطيع: خبر و محلا منصوب). أن اصدق: فعل مضارع از باب تفعيل و فاعل آن ضمير مستتر « انا » . أن: حرف مشبهة . هذا: اسم و منصوب محلا . ابی: خبر و مرفوع تقديرًا . ی: مضاف اليه و مجرور محلا. ها: حرف تنبيه . هذه: مبتدا و مرفوع محلا. المراسيم: تابع اسم اشاره و مرفوع به تبعيت. قد: حرف تنبيه . انعقدت: فعل ماضی از باب انفعال و فاعل آن ضمير مستتر « هی » (جمله انعقدت: خبر و مرفوع محلا). لتكريم: جار و مجرور . ابی: مضاف اليه و مجرور تقديرًا. ی: مضاف اليه و مجرور محلا.

ترجمه: بسیار تعجب کردم نمی توانستم باور کنم که این پدرم است. عجب! این مراسم برای بزرگداشت پدرم برگزار شده است.

❑ وَقَفَتِ الْمُدِيرَةُ أَمَامَ الْجَمْعِ وَ بَدَأَتْ بِالْكَلَامِ ، نحنُ اجتمعنا في هذا المكانِ حَتَّى نُكْرِمَ إِنْسَانًا ضَحَّى بِنَفْسِهِ وَ دَافَعَ عَنِ عَقِيدَتِهِ وَ

كَرَامَةِ شَعْبِهِ، الشُّهَدَاءُ فِي ذَاكِرَتِنَا . هُمْ خَيْرُ النَّاسِ إِيْمَانًا وَ عَمَلًا فَلَنْ نَنْسَاهُمْ أَبَدًا :

— وقفت: فعل ماضی مثال. المديرة: فاعل و مرفوع. أمام: مفعول فيه و منصوب. الجمع: مضاف اليه و مجرور . و: حرف عطف. بدأت: فعل و فاعل آن ضمير مستتر « هی » . بالكلام: جار و مجرور. نحن: مبتدا و مرفوع . اجتمعنا: فعل و فاعل آن ضمير بارز « نا » (جمله اجتمعنا: خبر و محلا مرفوع). فی هذا: جار و مجرور . المكان: تابع و مجرور به تبعيت. حَتَّى نُكْرِمَ: فعل مضارع منصوب و فاعل آن ضمير مستتر « نحن » . انسانا: مفعول به و منصوب . ضحى: فعل ماضی از باب تفعيل و فاعل آن ضمير مستتر

« هو ». بنفَس: جار و مجرور . ه: مضاف الیه و مجرور محلا. و: حرف عطف. دافع: فعل ماضی از باب مفاعله و فاعل آن ضمیر مستتر « هو ». عن عقیده: جارو مجرور . ه: مضاف الیه مجرور محلا. و: حرف عطف. کرامه: معطوف و مجرور به تبعیت. شعب: مضاف الیه و مجرور . ه: مضاف الیه و مجرور محلا. الشهداء: مبتدا و مرفوع. فی ذاکره: جار و مجرور و خبر شبه جمله و محلا مرفوع. نا: مضاف الیه و مجرور محلا. هم: مبتدا و مرفوع محلا. خیر: خبر و مرفوع. الناس: مضاف الیه و مجرور. ایمانا: تمییز. عملا: معطوف. ف: حرف عطف. لن: حرف ناصبه . ننسی: فعل مضارع منصوب تقدیرا. هم: مفعول به و منصوب محلا. ابدأ: مفعول فیه و منصوب.

ترجمه: مدیر مقابل همه ایستاد و شروع به صحبت کرد ، ما در این جا گرد آمده ایم تا شخصی را گرامی بداریم که خود را فدا کرد و از عقیده و شرافت ملتش دفاع کرد . شهیدان در یاد و خاطره ما هستند. آنان با ایمان ترین و کوشاترین مردمند . ما آنان را فراموش نخواهیم کرد.

☑ وَ عَلَيْنَا أَنْ نَتَّخِذَهُمْ سَرَاجاً يُرْشِدُنَا إِلَى طَرِيقِ الْحَقِّ :

— و: حرف عطف. علینا: جارو مجرور محلا. ان نتخذ: فعل مضارع منصوب و فاعل آن ضمیر مستتر « نحن ». هم: مفعول اول منصوب محلا. سراجا: مفعول به دوم . یرشد: فعل مضارع و فاعل آن ضمیر مستتر « هو » (جمله یرشدنا: جمله وصفیه و محلا منصوب). نا: مفعول به و منصوب محلا. الی طریق: جارو مجرور. الحق: مضاف الیه و مجرور.

ترجمه: و ما باید آنها را به عنوان چراغی برگزینیم که ما را به راه حق رهنمود سازد.

☑ أَخَذَ قَلْبِي يَخْفِقُ يَشِدَّةً كُنْتُ أَنْظُرُ إِلَى صُورَةِ أَبِي، كَأَنَّهُ يَيْتَسِمُ إِلَيَّ :

— أخذ: فعل شروع (از افعال مقاربه). قلبی: اسم و مرفوع تقدیرا، ی: مضاف الیه و مجرور محلا . يخفق: فعل مضارع و فاعل آن ضمیر مستتر « هو » (جمله يخفق: خبر و محلا منصوب). بشده: جار و مجرور . كنت: از افعال ناقصه و اسم آن ضمیر بارز « ت ». انظر: فعل مضارع و فاعل آن ضمیر مستتر « انا » (جمله انظر: خبر و محلا منصوب). الی صورة: جار و مجرور . ابی: مضاف الیه و مجرور تقدیرا. ی: مضاف الیه و مجرور محلا.

کأن: حرف مشبّهه. ه: اسم و منصوب محلا. یتسم: فعل مضارع از باب افتعال . و فاعل آن ضمیر مستتر « هو » (جمله یتسم: خبر و محلا مرفوع) الی: جارو مجرور محلا.

ترجمه: هرگاه بعد از « أخذ » فعل مضارع بیاید معنی شروع کرد می دهد.
قلبم شروع به تپش کرد، به عکس پدرم نگاه می کردم گویا به من لبخند می زد.

☑ **حِينَما كُنْتُ غَارِقَةً فِي افْكَارِي، نَادَتْنِي أُمِّي قَوْمِي يَا بَنِيَّتِي السَّيِّدَةُ الْمَدِيرَةُ تُنَادِيكَ :**

— **حِينَما:** مفعول فيه و منصوب. **كنت:** فعل ناقصه و اسم آن ضمير بارز « ت ». **غارقة:** خبر و منصوب. **في افكار:** جارو مجرور. **ي:** مضاف اليه و مجرور محلا. **نادتني:** فعل ماضی از باب مفاعله و نون وقایه **ی:** مفعول به و منصوب محلا. **أمی:** فاعل و مرفوع تقدیرا. **ی:** مضاف اليه و مجرور محلا. **قومی:** فعل امر و فاعل آن ضمير بارز « ی ». **یا بنیّتی:** منادای مضاف و تقدیرا منصوب. **ی:** مضاف اليه و مجرور محلا. **السَّيِّدَةُ:** مبتدا و مرفوع. **المديرة:** تابع و مرفوع به تبعیت. **تنادیک:** فعل مضارع از باب مفاعله و فاعل آن ضمير مستتر « هی ». **ک:** مفعول به و منصوب محلا (جمله تنادیک: خبر و محلا مرفوع).

ترجمه: وقتی غرق در افکارم بودم مادرم مرا صدا زد دختر دلبندم برخیز خانم مدیر ترا صدا می زند.

☑ **فَسَمِعْتُهَا تَقُولُ : أَرْجُو مِنْ ابْنَتِي سَمِيرَةَ أَنْ تَأْتِيَ وَ تَأْخُذَ هَذِهِ الْهَدِيَّةَ مِنْ جَانِبِ الْمَدْرَسَةِ :**

— **ف:** حرف عطف. **سمعت:** فعل ماضی و فاعل آن ضمير بارز « ت »، **ها:** مفعول به و منصوب محلا. **تقول:** فعل مضارع اجوف و فاعل آن ضمير مستتر « هی » و (جمله تقول: جمله حالیه و محلا منصوب). **ارجو:** فعل مضارع ناقص و فاعل آن ضمير مستتر « انا ». **من ابنة:** جارو مجرور تقدیرا مجرور. **ی:** مضاف اليه و مجرور محلا. **سميرة:** بدل و مجرور به تبعیت. **أن تأتي:** فعل مضارع منصوب و فاعل آن ضمير مستتر « هی » و: **حرف عطف.** **تأخذ:** فعل مضارع مهموز و فاعل آن ضمير مستتر « هی ». **هذه:** مفعول به و منصوب محلا. **الهدية:** تابع و منصوب به تبعیت. **من جانب:** جار و مجرور. **المدرسة:** مضاف اليه و مجرور. **ترجمه:** پس، از او شنیدم که می گفت: از دخترم سمیره خواهش می کنم که بیاید و این هدیه را از جانب مدرسه دریافت کند.

☑ **ذَهَبْتُ نَحْوَ الْمَنْبَرِ وَالْحَضَارُ يُصَلُّونَ فَيُصَفِّقُونَ فَرَحِينَ :**

— **ذهبت:** فعل و فاعل آن ضمير بارز « ت ». **نحو:** مفعول فيه و منصوب. **المنبر:** مضاف اليه و مجرور. **و:** واو حالیه. **الحضار:** مبتدا و مرفوع. **يُصَلُّون:** فعل مضارع مرفوع و علامت رفع ثبوت نون و فاعل آن ضمير بارز « واو » (جمله يُصَلُّون: خبر و مرفوع محلا) و (جمله الحضار يُصَلُّون: جمله حالیه و محلا منصوب). **ف:** حرف عطف. **يُصَفِّقُونَ:** فعل مضارع از باب تفعیل و مرفوع علامتی رفع آن ضمير ثبوت نون و فاعل آن ضمير بارز « واو ». **فرحين:** حال مفرد و منصوب به اعراب فرعی.

ترجمه: **والحضار يُصَلُّون:** در حالی که حاضران صلوات می فرستادند. این جمله، حال است واو نیز واو حالیه است و از آنجا که پس از فعل ماضی (ذهب) قرار گرفته آن را به شکل ماضی استمراری ترجمه می کنیم. **فرحين (با شادی):** قید حالت است.

به سوی تریبون رفتم در حالی که حاضران صلوات می فرستادند و با شادی کف می زدند.

حول النص

- ✱ عین عنوانا مناسباً آخر من العناوين التالية على حسب ذوقك :
- ✱ الشُّهداء في ذاكرتنا
- ✱ حفلة المدرسة
- ✱ ذكرى الانتصار

2 عین الصحيح على حسب النص:

- ☐ (١) كانت سميرة محزونةً عندما سمعت دعوة الحضور في حفلة التكریم
سمیره غمگین بود هنگامی که دعوت حضور در جشن بزرگداشت را شنید.
- ☐ (٢) انعقدت الحفلة في قاعة دائرة التربية و التعليم .
جشن در سالن اداره ی آموزش و پرورش برگزار شد.
- ☐ (٣) كانت سميرة تظن أن أباهما قد نسى
سمیره خیال می کرد که پدرش فراموش شده است.
- ☐ (٤) انعقدت الحفلة لتكریم الطالبات المجتهدات .
جشن برای بزرگداشت دانش آموزان کوشا برگزار شد.
- ☐ (٥) ألحّت المديرّة على سميرة و أمّها أن تجلسا آخر القاعة
خانم مدیر به سمیره و مادرش اصرار کرد که در جلو بشینند.

3 عَرِّب ما بين القوسين و أكمل الفراغ :

- ① مَنْ هُوَ و أَعَزُّ مَقَاماً . (بلند مرتبه تر)
- ② كَانِ النَّاسِ و أَحْسَنُهُمْ عَمَلًا . (راستگو ترین ... در گفتار)

کلمات مترادف درس پنجم

أُرِيدُ = أطلبُ	الأفضل = الاحسن	الاقوى = الاقدر	الالاحاح = الاصرار
أولوالالباب = العقلاء	تأتى = تَجىُّ	الحنان = الرفق	الدرجة = الرتبة
السراج = المصباح	سقط = وقع	الشأن = المنزلة	طاب = حَسُنَ
القادم = الآتى	المُجتهد = الساعى	مَدَحَ = حَمَدَ	معاً = أجمعين
المفاهيم = المضامين	المقاتل = المحارب	المَقَت = السيئة	المقدمة = أمام
المناقشة = الجدل	نادى = صاح	الوَدَّ = المحبة	يُرشد = يهدى
يُزيل = يمحو	يُعَدُّ = يُحصى		

کلمات متضاد درس پنجم

ابتسمت ≠ بَكَتْ	أبدى ≠ أخفى	الاسفل ≠ الاعلى	الاصلب ≠ الارق
الأقوى ≠ الأضعف	الحسن ≠ القبيح	الحُضَار ≠ الغائبين	خالية ≠ مملوءة
الرؤوف ≠ القاسى	غداً ≠ اليوم	فوق ≠ تحت	كَسَرَ ≠ جَبَرَ
المُجتهد ≠ المتكاسل	المُحسن ≠ المُسىء	المحزونة ≠ المسرورة	المقدمة ≠ المؤخرة
نذكر ≠ ننسى	نمتُ ≠ استيقظت	يُسقط ≠ يرفع	

تمرین

التمرین الاول

للتطبيق

اقرأ النص التالي و ترجمه ثم أجب عن الاسئلة :

مدح قوم أمام رسول الله (ص) رجلا و ذكروا له جميع خصال الخير ... « إنه أفضل الرجال خلقا و أكثرهم قراءة للقرآن و أقواهم إيمانا و أشدهم عبادة و ... » فقال رسول الله (ص) : كيف عقل الرجل؟ فقالوا يا رسول الله نُخبركَ عنه بِاجتهاده في العبادة و أصناف الخير ، و أنت تسألنا عن عقله! فقال: إِنَّ الاحمقَ يُصِيبُ بِحُمَقِهِ أَعْظَمَ مِنْ فُجُورِ الْفَاجِرِ، وَ إِنَّمَا يَرْتَفِعُ الْعِبَادُ غَدًا فِي الدَّرَجَاتِ عَلَى قَدَرِ عُقُولِهِمْ!

ترجمه:

گروهی در مقابل رسول خدا (ص) مردی را ستودند و برایش همه خصلتهای نیک را ذکر کردند ... همانا او برترین مردم از نظر اخلاق و بیشترین آن ها از نظر خواندن قرآن و محکم ترین آن ها از نظر ایمان و سر سخت ترینشان از نظر عبادت است و ... پیامبر (ص) فرمود: عقل این مرد چگونه است؟ گفتند: ای پیامبر خدا! ما تو را از تلاش و کوشش او در عبادت و کارهای خیر با خبر می کنیم، و تو از عقلش از ما می پرسی؟ پس فرمود: همانا شخص نادان به حماقتش بیشتر از بد کاری شخص فاجر زیان می رساند. و فردا بندگان فقط به اندازه عقلشان از درجات بالا می روند.



❶ ماذا سأل النبي (ص) القوم؟ پیامبر از آن گروه چه پرسید؟

سأل النبي (ص): كيف عقل الرجل؟

❷ علام ترتفع درجات العباد؟ درجه و مقام بندگان بر چه اساسی بالا می رود؟

ترتفع درجات العباد على قدر.....

❸ شكّل السطر الاول و الثانى و الثالث من النص: سطر اول و دوم و سوم متن را حركه گذارى كنيد.

مدح قوم أمام رسول الله (ص) رجلاً و ذكروا له جميع خصال الخير ... « إنه أفضل الرجال خلقاً و أكثرهم قراءة للقرآن و أقواهم إيماناً و أشدهم عبادة

التمرین الثانی

أعرب ما أُشيرَ إليه بخطّ :

- ① آمَنْتُ بِاللّهِ إِيْمَانًا لَا يَزُولُ عَنِّي . به خدا ایمانی آوردم که از من زایل نمی شود
- ② إِمْتَلَأْ قَلْبِي إِيْمَانًا بَعْدَ الْإِطْلَاعِ عَلَى تَضَحِيَّاتِ الْمُقَاتِلِينَ . پس از اطلاع از فداکاری های رزمندگان، قلبم از ایمان پر شد.
- ③ سَاعَدْتُ الْمَسْكِينَ مُؤْمِنًا بِاللّهِ . در حالی که به خدا ایمان داشتم، آن بیچاره را کمک کردم.

التمرین الثالث

صَحِّحْ الأخطاءَ في الإعراب و التحليل الصرفي للكلمات التالية:

(اشتباهاتِ إعراب (ترکیب) و تحلیل الصرفی (تجزیه) را در کلمات زیر اصلاح کنید:

﴿ وَ مَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ ﴾

« و چه کسی به لحاظ دین بهتر است از آن کس که خود را تسلیم خدا کرده در حالی که نیکو کار است؟ »

مَنْ : اسم استفهام، معرفه، معرب / مبتدا و مرفوع تقدیراً

دِينًا : اسم، مفرد، مذکر، مشتق، نکره، معرب، ممنوع من الصرف / تمییز و منصوب

مُحْسِنٌ : اسم، مفرد، مذکر، مشتق و اسم مفعول، معرفه، معرب / خبر و مرفوع محلا

طریقه ترجمه تمیز:

الف - در ترجمه جملاتی که در آن ها « تمیز » بکار رفته است، گاهی اوقات از تعبیراتی از قبیل « از لحاظ، از نظر، از جهت، از جنبه، از..... استفاده می کنیم؛ مانند:

مُلِيَّ قَلْبِي اِيْمَانًا قلبم از ایمان پر شد.
كَفَى بِاللّٰهِ شَهِيدًا خدا از لحاظ گواه و شاهد بودن کافی است.
اُحِبُّ اَنْ اَكُوْنَ مِثْلَهُ خُلُقًا دوست دارم از نظر اخلاق مثل او باشم.

ب - گاهی می توان تمیز را به اصل خود (مبتدا، فاعل، مفعول به) ترجمه کرد؛

۱ - هرگاه قبل از تمیز جمله اسمیه باشد، تمیز در اصل « مبتدا » بوده و تمیز را به صورت مضاف به مبتدا ترجمه می کنند؛
مانند:

هِيَ اَكْثَرُ مَنِّي صَبْرًا ← صَبْرُهَا اَكْثَرُ مَنِّي صبرش از من بیشتر است

۲ - هرگاه قبل از تمیز جمله فعلیه باشد و فعلش لازم باشد (بدون مفعول)، تمیز در اصل فاعل بوده و به صورت مضاف به فاعل ترجمه می شود؛ مانند:

طَابَتِ الطَّالِبَةُ خُلُقًا ← طَابَ خُلُقُ الطَّالِبَةِ اخلاق دانش آموز نیکو گردید

۳ - هرگاه قبل از تمیز جمله فعلیه باشد و فعلش متعدی باشد (دارای مفعول به) تمیز در اصل مفعول به بوده و به صورت مضاف به مفعول به ترجمه می شود.

زَادَ الْمُعَلِّمُ الطَّلَابَ رَغْبَةً فِي الدَّرْسِ ← زَادَ الْمُعَلِّمُ رَغْبَةَ الطَّلَابِ فِي الدَّرْسِ
معلم علاقه دانش آموزان را به درس افزود.

❖ در جملاتی که تمیز پس از اسم تفضیل بیاید، گاهی می توان آن دو را به صورت یک کلمه و به صورت صفت برتر ترجمه کرد؛ مانند:
هُوَ اَكْثَرُ عِلْمًا او دانا تر است یا او از نظر علم بیشتر است، یا علم او بیشتر است.



در ترجمه ی متن ذیل دقت کنیم و غلط های موجود در آن را تصحیح کنیم :

أمر الله رَسُولَهُ بِمَدَارَاةِ النَّاسِ ﴿ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ ﴾ وَقَدْ جَاءَ فِي التَّعَالِيمِ النَّبَوِيَّةِ أَنْ أَحْسَنَ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنَهُمْ خُلُقًا، وَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تُوَاجِهَ النَّاسَ بِخُلُقٍ سَيِّئٍ ! يَقُولُ الْإِمَامُ الصَّادِقُ (ع) : إِنَّ الْإِيمَانَ عَشْرُ دَرَجَاتٍ بِمَنْزِلَةِ السُّلَّمِ

فَلَا يَقُولَنَّ صَاحِبُ الْإِثْنِينَ لِصَاحِبِ الْوَاحِدِ: لَسْتُ عَلَى شَيْءٍ! ... فَلَا تُسْقِطْ مَنْ هُوَ دُونَكَ فَيَسْقُطُكَ مَنْ هُوَ فَوْقَكَ! وَ إِذَا رَأَيْتَ مَنْ هُوَ أَسْفَلَ مِنْكَ بِدَرَجَةٍ فَارْفَعْهُ إِلَيْكَ بِرَفَقٍ وَ لَا تُحْمِلَنَّ عَلَيْهِ مَا لَا يُطِيقُ فَتَكْسِرْهُ فَإِنَّ مَنْ كَسَرَ مُؤْمِنًا فَعَلَيْهِ جَبْرُهُ! خداوند به فرستاده ی خود امر کرد که با مردم مدارا کند « اگر درشت خوی سنگدل بودی از پیرامونت پراکنده می شدند» در آموزش های نبوی آمده است که :

بهترین مومنان با ایمان از دیگران خوش خلق ترند و نزد خداوند دشمنی بزرگی است که مردم با اخلاق بد برخورد کنند . امام صادق (ع) می فرماید: ایمان همانند نردبان، ده پله دارد. پس نباید دارنده دو درجه از ایمان به کسی که یک درجه از ایمان را دارد بگوید : تو چیزی نیستی ... پس کسی را که کنار دست توست به پایین مینداز که در نتیجه کسی که بالای توست می افتد ؛ و زمانی که دیدی کسی یک درجه پایین تر از تو قرار دارد او را نزد خود بالا بیاور و بر او آنچه را که توانایی ندارد، بار مکن؛ زیرا او را می شکنی! پس همانا هرکس مومنی را بشکند ترمیم و اصلاحش بر او واجب است.

تست های یاد گیری

۱ — عَيْنُ التَّمْيِيزِ:

- (۱) يَمْتَلِئُ قَلْبِي سُرُورًا بَعْدَ إِنْتِصَارِ الْمُجَاهِدِينَ!
- (۲) سَرَنِي نَجَاحُكَ سُرُورًا لَا يُوصَفُ!
- (۳) وَجَدْتُ سُرُورًا فِي قَلْبِهِ قَدْ أَعْجَبَنِي!
- (۴) لَيْتَ فِي حَيَاتِكَ سُرُورًا يَدُومُ طَوِيلًا!

۲ — عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ التَّمْيِيزُ:

- (۱) أَنْتَ أَكْثَرُ مَنْنِي سَعَادَةً فِي هَذِهِ الدُّنْيَا!
- (۲) حَسَنَ الطَّالِبُ دَرَسًا بَعْدَ مُحَاوَلَةٍ كَثِيرَةٍ!
- (۳) نَحْنُ نُسَاعِدُ الْفُقَرَاءَ مُؤْمِنِينَ بِاللَّهِ تَعَالَى!
- (۴) مُلِيَ تَارِيخُ صَدْرِ الْإِسْلَامِ تَضَحِيَةً مِنَ الْمُقَاتِلِينَ!

۳ — عَيْنُ مَا يَحْتَاجُ إِلَى التَّمْيِيزِ:

- (۱) الشَّرُّ عَاقِبَتُهُ وَخِيْمَةٌ!
- (۲) إِعْمَلِ الْخَيْرَ وَ أَكْثَرِ مِنْهُ!
- (۳) الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ!
- (۴) الْخَيْرُ وَالشَّرُّ مُتَضَادَّانِ!

۴ - « الهی! إملأ قلبی بِرَحْمَتِكَ! ». عین الخطأ لِإِيجَادِ أُسْلُوبِ التَّمِیِزِ:

- (۱) مُؤْمِنًا (۲) إِيْمَانًا (۳) إِعْتِقَادًا (۴) إِطْمَئِنَانًا

۵- عین التَّمِیِزِ:

- (۱) أَكْرَمْتُهُ إِكْرَامًا (۲) إِزْدَادَ كَرَمًا (۳) رَأَيْتُهُ كَرِيمًا (۴) ضُيِّفَ مُكْرَمًا

۶ - مِيزَ الْعِبَارَةِ الَّتِي فِيهَا « التَّمِیِزِ »:

- (۱) تُقَاوِمُ الْعَدُوَّ صَابِرًا! (۲) كَانَ الْمُؤْمِنُ صَبُورًا ! (۳) صَبْرًا عَلَى الْجِهَادِ! (۴) نَزْدَادُ صَبْرًا فِي الْأُمُورِ!

۷ - أَىُّ الْعِبَارَاتِ فِيهَا التَّمِیِزِ؟

- (۱) إِزْدَدَ شُكْرًا تَزْدَدُ نِعْمَةٌ!
(۲) شُكْرًا لَكَ يَا هِیْ!
(۳) طَلَبَ الْخَالِقُ مِنَّا شُكْرًا!
(۴) وَقَفَ أَمَامَ رَبِّهِ شَاكِرًا نِعْمَتَهُ!

۸ - مَا هُوَ الصَّحِیحُ لِلْفَرَاغِ؟ « لَيْسَتْ عِنْدِي ذَرَّةٌ ».

- (۱) حَسَدًا (۲) حَسَدٌ (۳) الْحَسَدَ (۴) الْحَسَدُ

۹ - مَا هُوَ التَّمِیِزُ الْمُنَاسِبُ لِلْفَرَاغِ؟ « يَفِیضُ قَلْبُ الْمُؤْمِنِ »:

- (۱) آمِنًا (۲) إِيْمَانًا (۳) أَمِینًا (۴) مُؤْمِنًا

۱۰ - « هُوَ أَصْدَقُ النَّاسِ » الصَّحِیحُ فِي الْفَرَاغِ لِرَفْعِ الْإِبْهَامِ:

- (۱) کَلَامًا (۲) رَجُلًا (۳) صَادِقًا (۴) عَالَمًا

درس ۶ عربی ۳

اسلوب استثناء

یکی از نقاط قوت یک زبان، امکان بهره گیری هر چه بیشتر و بهتر از « ایجاز » در ارائه ی مطالب و مفاهیم است و پایه های ایجاز نیز بر اختصار و کم گویی و گزیده گویی قرار گرفته است!

به الگوی زیر توجه کنید:

✱ أُدِّيتُ امْتِحَانُ جَمِيعِ الدَّرُوسِ . مَا أُدِّيتُ امْتِحَانُ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ

جمله اصلی + إِلَّا + مستثنی

أُدِّيتُ امْتِحَانُ جَمِيعِ الدَّرُوسِ إِلَّا اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ

✱ نَجَحَ التَّلَامِيذُ فِي الامْتِحَانِ . مَا نَجَحَ الْمُتَكَاسِلُ فِي الامْتِحَانِ

نَجَحَ التَّلَامِيذُ فِي الامْتِحَانِ إِلَّا الْمُتَكَاسِلَ

✱ يَنْقُصُ كُلُّ شَيْءٍ بِالْإِنْفَاقِ . لَا يَنْقُصُ الْعِلْمُ بِالْإِنْفَاقِ

يَنْقُصُ كُلُّ شَيْءٍ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمَ

به اسلوبی که در آن، کسی یا چیزی، از حکم ما قبل جدا شود « استثناء » می گویند؛ مانند:

أَذْهَبَ كُلُّ يَوْمٍ إِلَى الْمَدْرَسَةِ إِلَّا الْجُمُعَةَ

بدانیم

استثناء : مصدر باب « استفعال » به معنی (جدا کردن) است. و دارای سه رکن است

۱ - **مُسْتَثْنَى منه:** (جدا شده از آن) در اصطلاح به اسمی گفته می شود که قبل از **إِلَّا** واقع می شود، و حکم جمله چه مثبت و چه منفی بر روی آن صادر می شود، و از لحاظ اعراب تابع جمله است یعنی می تواند در جمله نقش فاعل، مفعول، خبر،..... را داشته باشد؛ مانند:

حَضَرَتِ الطَّالِبَاتُ فِي الْمَدْرَسَةِ إِلَّا وَاحِدَةً مِنْهُنَّ دَانَشْ آمُوزَانْ دَر مَدْرَسَه حَاضِرْ شَدَنْدْ جِزْ یَکِیْ از آنْها

قَرَأَتِ الدَّرُوسَ فِي الْعُطْلَةِ إِلَّا الدَّرْسَ الْآخِرَ دَرَسْ هَا رَا دَر تَعْطِیلِیْ خُوانْدَمْ جِزْ دَرَسْ آخِرْ

نکته ۲۳

هرگاه قبل از **إِلَّا** یکی از کلمات « کلّ ، جمیع ، بعض ، أحد ، شیء ، اسم مثنی ، اسم جمع ، و

مفرد نکره بیاید، می توانند « مستثنی منه » واقع شوند. و ضمنا اسم مفرد معرفه هیچ گاه مستثنی منه واقع

نمی شود.

۲ - «أداة استثناء»: أداة استثناء که همان «إِلَّا» است به وسیله آن به استثنایی بودن جمله پی می بریم.

۳ - «مُسْتَثْنَى»: اسمی است که بعد از إِلَّا واقع می شود، و از حکم کلی جمله قبل از إِلَّا خارج می شود، و خودش هم دو نوع است:

الف - منصوب: هرگاه «مستثنی منه» در جمله ذکر شود، اعراب مستثنی «منصوب» می شود، مانند:

لا يَفُوزُ النَّاسُ إِلَّا الْمُجِدِّينَ مِنْهُمْ	مردم رستگار نمی شوند مگر افراد کوشایی آنها.
﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾	هر چیزی از بین می رود به جز خداوند
كُلُّ شَيْءٍ يَرُخَّصُ إِذَا كَثُرَ إِلَّا الْاَدَبَ	هر چیزی ارزان می شود اگر زیاد شود به جز ادب

اختبر نفسك (۱)

۱ - عَيْنِ الْمُسْتَثْنَى وَ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ:

مستثنی و مستثنی منه را مشخص کنید:

- لا يَفُوزُ النَّاسُ إِلَّا الْمُجِدِّينَ مِنْهُمْ

تنها تلاشگران از میان مردم موفق می شوند.

- كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ

هر چیزی جز ذات اقدس «الله» نابود شدنی است.

۲ - تَرْجَمَ مَا يَلِي:

جمله های زیر را ترجمه کنید:

﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾

همانا انسان به جز ، کسانی که ایمان آورده و کار نیک انجام دادند، در ضرر و زیان هستند.

كُلُّ شَيْءٍ يَرُخَّصُ إِذَا كَثُرَ إِلَّا الْاَدَبَ

هر چیزی غیر از ادب هرگاه زیاد شود، ارزان و بی مقدار می شود

ب - مُسْتَثْنای مُفْرَغ (تابع جمله): به عبارتی که در آن « مستثنی منه » ذکر نشده باشد، استثنای « مُفْرَغ » می گویند. چنین عبارتی غالباً با « ادوات نفی » و یا « استفهام » همراه است. در استثنای مُفْرَغ (چون مستثنی منه ذکر نشده است) مستثنی، مطابق با نقشی که در جمله پیدا می کند (با فرض نبودن « إِلَّا ») اعراب می گیرد.

ما نَجَحَ إِلَّا خَالِدٌ	مستثنای مُفْرَغ و مرفوع به عنوان فاعل
لَا تُقَلِّ إِلَّا الْحَقُّ	مستثنای مُفْرَغ و منصوب به عنوان مفعول به
﴿ هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ ﴾	مستثنای مُفْرَغ مرفوع به عنوان خبر
لَيْسَ الْقَصْدُ إِلَّا الْحَقُّ	مستثنای مُفْرَغ منصوب به عنوان خبر «لیس»
﴿ فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا ﴾	مستثنای مُفْرَغ منصوب به عنوان مفعول دوم
﴿ لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ﴾	مستثنای مُفْرَغ منصوب به عنوان مفعول دوم
﴿ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى ﴾	مستثنای مُفْرَغ مرفوع محلاً به عنوان اسم «لیس»
﴿ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ ﴾	مستثنای مُفْرَغ و مرفوع محلاً به عنوان خبر

نکته ۲۴

مستثنای مُفْرَغ دو علامت دارد:

۱ - منفی یا استفهامی بودن جمله قبل از إِلَّا

۲ - ناتمام بودن جمله قبل از إِلَّا

﴿ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ ﴾	ما كنتم إِلَّا خاشعين
لَا يُقَالُ إِلَّا الْحَقُّ	ما قرأت إِلَّا درسَ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ

نکته ۲۵

هرگاه جمله قبل از إِلَّا مثبت باشد، یعنی با ادوات نفی و استفهام شروع نشده باشد

« مستثنی منه » حتماً در جمله وجود دارد، و اعراب مستثنی هم حتماً منصوب است؛ مانند:

﴿ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ﴾
 ﴿ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا ابْنُ سَاطَانَ ﴾

نکته ۲۶

هرگاه جمله قبل از **إِلَّا** منفی یا استفهامی باشد، در صورت کامل بودن قبل از **إِلَّا**

مستثنی منه وجود دارد، در صورت ناقص بودن مستثنی منه وجود ندارد، مانند:

لَمْ يَكُنْ لَهُمْ عَمَلٌ إِلَّا الدُّعَاءُ کاری نداشتند به جز دعا

لَا يَتَمَتَّعُ بِهَذِهِ الْقُدْرَةِ إِلَّا الْخَفَّاشُ فقط خفاش از این قدرت بهره می برد.

نکته ۲۷

اسم بعد از **إِلَّا** مرفوع یا مجرور باشد، غالباً مستثنای مفرغ است؛ مانند:

فَلَا تُسَاعِدْهَا عِنْدَ الطَّيْرَانِ إِلَّا آذَانُهَا

مَا مَرَرْتُ إِلَّا بِأَخِيكَ

بررسی درس شش

إِغْتِنَامُ الْفُرْصَةِ (غنیمت شمردن فرصت)

۱ - بادر الفرصة و احذر فوتها فَبَلُوْغُ الْعِزِّ فِي نَيْلِ الْفُرْصِ

— بادر: فعل امر از باب مفاعله و فاعل آن ضمیر مستتر « انت ». الفرصة: مفعول به و منصوب. و: حرف عطف. احذر: فعل امر و فاعل آن ضمیر « انت » المستتر. فوت: مفعول به و منصوب. ها: مضاف الیه و مجرور محلا. ف: حرف عطف، بلوغ: مبتدا و مرفوع. العز: مضاف الیه و مجرور. فی نیل: جار و مجرور خبر شبه جمله محلا مرفوع. الفرص: مضاف الیه و مجرور.

ترجمه: از فرصت استفاده کن و از به هدر دادن آن بر حذر باش زیرا راه رسیدن به عزت در استفاده از فرصت هاست.

شاعر در این بیت می خواهد گوشزد کند هر کس از فرصت ها به نیکی استفاده کند به بزرگواری و عزت می رسد.

۲ - و اغتنم عمرک ایام الصبا فَهُوَ إِنْ زَادَ مَعَ الشَّيْبِ نَقَصَ

— و: حرف عطف. اغتنم: فعل امر از باب افتعال و فاعل آن ضمیر « انت » مستتر. عمر: مفعول به و منصوب. ک: مضاف الیه و مجرور محلا. ایام: مفعول فیه و منصوب. الصبا: مضاف الیه و مجرور تقدیرا. ف: حرف عطف. هو: مبتدا و مرفوع محلا. إن: حرف شرط. زاد: فعل ماضی و فاعل آن ضمیر مستتر « هو » فعل شرط و محلا مجزوم. مع: مفعول فیه و منصوب. الشیب: مضاف الیه و مجرور. نقص: فعل و فاعل آن ضمیر مستتر « هو » و جواب شرط محلا مجزوم.

توجه: (زاد و نقص) دو فعلی هستند که در کلام عرب هم به صورت لازم استعمال می شوند و هم به صورت متعدی.

زاد = زیاد شد، زیاد کرد - نقص = کم شد، کم کرد،

ترجمه: در روز گار جوانی از عمر خود بهره ببر؛ چون اگر عمر با پیری فزون شود، نقصان و کاهش می یابد.

چون زاد و نقص فعل شرط و جواب شرط هستند به مضارع ترجمه شده اند و لازم به ذکر است که «الصبا و الشیب» متضاد هم هستند.

۳- إِنَّمَا الدُّنْيَا خَيَالٌ عَارِضٌ قَلَمَّا يَبْقَى وَ أَخْبَارٌ تُقْصُّ

— إِنَّمَا: (إِنَّ + مَا) : از حروف مشبَّهة بالفعل. ما: مای کافّة (حرفی که از عمل کردن آن جلو گیری می کند) ترکیب (إِنَّ + مَا) (ما) دلالت بر حصر می کند. از ادات حصر است، به معنی فقط، تنها، منحصرأً، بنابراین الدنیا: مبتدا و تقدیراً مرفوع. خیال: خبر و مرفوع. عارض: نعت و مرفوع به اعراب ظاهری. قَلَمَّا: قلّ + مای کافّة که مانع از گرفتن فاعل شده است و اصطلاحی است که به صورت (کمتر، به ندرت) ترجمه می شود. ببقی: فعل مضارع و فاعل آن ضمیر مستتر «هو». حرف عطف. اخبار: معطوف. تُقْصُّ: فعل مجهول و نائب فاعلش ضمیر مستتر (هی) است که جمله صفت و محلاً مرفوع برای اخبار است.

ترجمه: بدون شک دنیا رؤیایی گذرا است که به ندرت باقی می ماند و اخباری است که روایت می شود.

۴- فَأَبْتَدِرَ سَعِيكَ وَ اعْلَمْ أَنَّ مِنْ بَادِرِ الصَّيْدِ مَعَ الْفَجْرِ قَنْصٌ

— ابْتَدِرَ: فعل أمر از باب افتعال و فاعل آن ضمیر مستتر «أَنْتَ». سَعَى: مفعول به و منصوب. ك: مضاف الیه و مجرور محلاً. و: حرف عطف. اعلم: فعل و فاعل آن ضمیر «انت» المستتر. أَنْ: حرف مشبَّهة. مِنْ: اسم و منصوب محلاً. بادر: فعل ماضی از باب مفاعله و فاعل آن ضمیر مستتر «هو» الصید: مفعول به و منصوب. مَعَ: مفعول فیه و منصوب. الفجر: مضاف الیه و مجرور. قَنْصٌ: فعل و فاعل آن ضمیر مستتر «هو» و خبر محلاً مرفوع. اعلم: فعل امر از ثلاثی مجرد که از فعل های دو مفعولی است که جمله «أَنْ مِنْ.....» جایگزین دو مفعول آن شده است

ترجمه: بنابراین تلاش و توان خود را به کار گیر و بدان کسی که همراه سپیده دم به شکار مبادرت کند، موفق می شود (کسی شکار می کند که در سپیده دم برای شکار خارج شود) که شاعر در این بیت برای تشویق کردن مخاطب به تلاش و کوشش در موقع خودش از نوعی استعاره تمثیل استفاده کرده است، به این صورت که کسی در کار خودش موفق است که کار را در موقع خودش انجام دهد.

۵- وَ أَتَرَكَ الْحَرْصَ تَعِشَ فِي رَاحَةٍ قَلَمَّا نَالَ مَنَاهُ مِنْ حَرْصٍ

— و: حرف عطف. اترك: فعل امر مخاطب و فاعل آن ضمیر مستتر «انت». الحرص: مفعول به و منصوب. تعش: فعل مضارع مجزوم و فاعل آن ضمیر مستتر «انت». فی راحة: جار و مجرور. قَلَمَّا: فعل و ما: کافّة. نال: فعل ماضی اجوف. منی: جمع مکسر «منیة» به معنی آرزوها، مفعول به و تقدیراً منصوب است. ه: مضاف الیه و مجرور محلاً. مِنْ: اسم موصول در نقش فاعل و محلاً مرفوع. حرص: فعل و فاعل آن ضمیر مستتر «هو» و جمله حرص: صله موصول.

ترجمه: حرص و طمع را رها کن تا در آسایش زندگی کنی ، کسی که حرص و طمع بورزد به ندرت به خواسته ی خود می رسد. این بیت هم معنی است با بیت قَصْرُ الْأَمَالِ فِي الدُّنْيَا تَفْزُ فِدْلِيلُ الْعَقْلِ تَقْصِيرُ الْأَمَلِ

آروها را در دنیا کوتاه کن تا رستگار شوی برای این که نشانه عقل کوتاه کردن آرزوست.

۶- قَدْ يَضُرُّ الشَّيْءُ تَرْجُو نَفْعَهُ رُبَّ ظِمَّانٍ بِصَفْوِ الْمَاءِ غَصَّ

- قد: حرف تقلیل است در صورتی که بر سر فعل مضارع بیاید، یعنی بر قلت و کمی وقوع فعل دلالت می کند، به معنای : گاهی ، به ندرت و يَضُرُّ: فعل مضارع مضاعف. الشَّيْءُ: فاعل و مرفوع . تَرْجُو: فعل مضارع ناقص و فاعل آن ضمیر مستتر « انت ».نفع: مفعول به و منصوب. ه: مضاف الیه و مجرور محلا. رُبَّ: حرف جرّ است که اسم بعد از آن همیشه مجرور ظاهرا و مرفوع محلا به عنوان مبتدا می باشد. / ظِمَّانٍ: صفت مشبّهه بر وزن « فعْلان » به معنای : تشنه در نقش جار و مجرور به اعراب فرعی. بصفو: جار و مجرور. الماء: مضاف الیه و مجرور. غَصَّ: فعل ماضی مضاعف و فاعل آن ضمیر مستتر « هو ».

ترجمه: گاه چیزی که به سود آن امید داری ضرر می رساند و چه بسا تشنه ای که از آب پاک و زلال گلو گیر شود.

این بیت اشاره دارد به آیه قرآنی ﴿ عَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ ﴾ چه بسا چیزی را دوست داشته باشید ولی آن برای شما بد باشد. و شاعر در این جا برای بهتر رساندن مقصود خود از استعاره تمثیل استفاده کرده است.

۷- هَذِهِ حِكْمَةٌ شَيْخٍ عَالِمٍ فَاقْتَنَصْهَا فَهِيَ نَعَمُ الْمُقْتَنَصِ

- هذِهِ: مبتدا و مرفوع محلا. حِكْمَةٌ: خبر و مرفوع . شَيْخٍ: مضاف الیه و مجرور. عَالِمٍ: صفت و مجرور. فَ: حرف عطف. اقْتَنَصْ: فعل امر از باب افتعال از ریشه « قَتَصَ » و فاعل آن ضمیر مستتر « انت ». هَا: مفعول به و منصوب محلا. هِيَ: مبتدا و مرفوع محلا. نَعَمُ: فعل مدح. الْمُقْتَنَصِ: فاعل و مرفوع. جَمْلَةٌ نَعَمُ الْمُقْتَنَصِ: خبر مبتدا و مرفوع محلا. الْمُقْتَنَصِ: اسم مفعول از باب افتعال به معنای شکار شده

ترجمه: این پند پیری داناست پس آن را شکار کن که خوب شکاری است.

شاعر در این بیت گرفتن حکمت از دانشمند پیر را به شکار کردن ماهی تشبیه کرده است.

■ الباروديُّ مِصْرِيُّ الْمَوْلِدِ . قَدْ تَذَوَّقَ مَرَّ الْحَيَاءِ وَ حُلُوهَا فَجَمَعَ تَجَارِبَ قِيَمَةٍ فِي حَيَاتِهِ :

- الباروديُّ: مبتدا و مرفوع . مِصْرِيُّ: خبر و مرفوع. الْمَوْلِدِ: مضاف الیه و مجرور. قد: حرف تحقیق. تَذَوَّقَ: فعل ماضی از باب تَفَعَّلَ و فاعل آن ضمیر مستتر « هو ». مَرَّ: مفعول به و منصوب. الْحَيَاءِ: مضاف الیه و مجرور، و: حرف عطف، حُلُو: معطوف و مجرور بالتبعية، هَا: مضاف الیه و مجرور محلا . فَ: حرف عطف. جَمَعَ: فعل و فاعل آن ضمیر مستتر « هو ». تَجَارِبَ: مفعول به و منصوب. قِيَمَةٍ: نعت و منصوب به تبعیت. فِي حَيَاءٍ: جار و مجرور . ه: مضاف الیه و مجرور محلا.

ترجمه: بارودی متولد مصر است. تلخ و شیرین زندگی را چشیده و تجربه های ارزشمندی را در زندگیش بدست آورده است.

■ شَجَّعَ الشاعرُ في هذه القصيدة الشَّبابَ إلى الاستفادة من الفرص للوصول إلى الشَّرَفِ و المَجْدِ :

— شَجَّعَ: فعل ماضی از باب تفعیل. الشاعر: فاعل و مرفوع. فی هذه: جار و مجرور محلا. القصيدة: تابع و مجرور به تبعیت. الشَّباب: مفعول به و منصوب. إلى الاستفادة: جار و مجرور. من الفرص: جارو مجرور. للوصول: جارو مجرور. إلى الشرف: جارو مجرور. و: حرف عطف. المجد: معطوف

ترجمه: شاعر در این قصیده جوانان را به استفاده از فرصت ها برای رسیدن به سربلندی و بزرگواری تشویق کرده است.

■ وَ يَعْتَقِدُ أَنَّهُ لَا يَنْجَحُ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ إِلَّا الْمُجِدُّونَ: او معتقد است که در این زندگی فقط تلاش گران موفق می شوند.

— يعتقد: فعل مضارع مرفوع از باب افتعال و فاعل آن ضمیر مستتر « هو ». أن: حرف مشبَّهة. ه: اسم و منصوب محلا. لا ينجح: فعل مضارع و خبر محلا مرفوع. فی هذه: جار و مجرور محلا. الحياة: تابع و مجرور. إلّا: حرف استثناء. المجدون: مستثنای مفرغ و مرفوع به عنوان فاعل.

■ وَ يَرَى أَنَّ النَّاسَ فِي مَجْتَمَعِهِ يَضِيعُونَ عُمْرَهُمْ إِلَّا أَصْحَابَ الْأَخْلَاقِ الْكَرِيمَةِ وَ مَنْ تَعَرَّفَ عَلَى حَقِيقَةِ الْحَيَاةِ :

— يرى: فعل مضارع ناقص و فاعل آن ضمیر مستتر « هو ». أن: حرف مشبَّهة. الناس: اسم و منصوب. فی مجتمع: جارو مجرور. ه: مضاف الیه و مجرور محلا. يضيعون: فعل مضارع مرفوع و فاعل آن ضمیر بارز « واو » و جمله خبر محلا مرفوع. عمر: مفعول به و منصوب. هم: مضاف الیه و مجرور.

الّا: حرف استثناء. اصحاب: مستثنی و منصوب. الاخلاق: مضاف الیه و مجرور. الكريمة: نعت و مجرور. و: حرف عطف. من: موصول و معطوف.

تعرف: فعل و فاعل آن ضمیر مستتر « هو ». على حقيقة: جار و مجرور. الحياة: مضاف الیه و مجرور.

ترجمه: او در جامعه اش می بیند که مردم عمرشان را تباه می کنند مگر انسان های متصف به اخلاق نیک و کسانی که به حقیقت زندگی پی برده اند.

■ الْبَارُودِيُّ قَدْ أَحْسَنَ أَنْ بِلَادَهُ لَا تُعَانِي إِلَّا الْكِسَالَةَ وَ الْخُمُولَ فَيَدْعُو إِلَى السَّعْيِ وَ الْعَمَلِ:

— البارودی: مبتدا و مرفوع. قد: حرف تحقیق. احسن: فعل ماضی از باب افعال و فاعل آن ضمیر مستتر « هو » و جمله خبر محلا مرفوع. ان: حرف مشبَّهة. بلاد: اسم و منصوب. ه: مضاف الیه و مجرور محلا. لا تعانى: فعل مضارع از باب مفاعلة و فاعل آن ضمیر مستتر « هی » و جمله خبر محلا مرفوع. الّا: حرف استثناء. الكسالة: مستثنای مفرغ منصوب به عنوان مفعول به. و: حرف عطف. الخمول: معطوف. ف: حرف عطف. يدعو: فعل مضارع و فاعل آن ضمیر مستتر « هو ». إلى السعي: جار و مجرور. و: حرف عطف. العمل: معطوف.

ترجمه: باروری احساس کرده است که مردم سرزمینش، تنها از تنبلی و سستی رنج می برد. از این رو به تلاش و کار فرا می خواند.

حول النص

① اُكْتُبْ عُنْوَاناً آخَرَ لِلْقَصِيدَةِ عَلَى حَسَبِ رَأْيِكَ:

عنوان مناسب دیگری را برای قصیده بر اساس نظرتان بنویسید.

از عناوین زیر می توانید یکی را انتخاب کنید:

بَادِرِ الْفُرْصَةِ - الْفُرْصَةُ كَالذَّهَبِ - الْحِكْمَةُ

② اُنْتَخِبِ الْأَنْسَبَ لِمَفْهُومِ الْقَصِيدَةِ:

مناسب ترین بیت به مفهوم قصیده را انتخاب کنید.

— رَأَيْتُ الدَّهْرَ مُخْتَلِفًا يَدُورُ فَلَا حُزْنَ يَدُومُ وَلَا شُرُورَ—

روزگار را دیدم که حالت های مختلفی دارد و غم و شادی ای نیست که همیشگی باشد

— دَقَاتُ قَلْبِ الْمَرْءِ قَائِلَةٌ لَهُ أَنَّ الْحَيَاةَ دَقَائِقُ وَثَوَانٌ—

تپش های قلب انسان به او می گوید که زندگی دقیقه ها و ثانیه هاست.

— فِي الْجُبْنِ عَارٌ وَ فِي الْأَقْدَامِ مَكْرُمَةٌ وَالْمَرْءُ بِالْجُبْنِ لَا يَنْجُو مِنَ الْقَدَرِ—

در ترس، عار و ننگ و در شجاعت، بزرگی و شرافت است، و با ترس و وحشت، انسان از قضا و قدر نجات نمی یابد!

③ احفظ ثلاثة أبيات من قصيدة سامي البارودي.

سه بیت از قصیده ی بارودی را حفظ کنید.

④ للتعرّيب:

به عربی ترجمه کنید.

با توجه به متن درس جملات را به عربی برگردانید.

۱ - من ایام جوانی را از عمر خود را مغتنم می شمارم.

۲ - عزت در غنیمت شمردن فرصت هاست.

کلمات مترادف درس نهم

الاجتناب = الابتعاد	الاقدام = الشجاعة	الاهل = الاسرة	بادر = اسرع	التمتع = الاستفادة
تَفَقَّهَ = تعلَّم	الخُسْر = الضرر	زَوَّدَ = جَهَّزَ	الشَّرَف = المجد	الصبا = الشباب
العين = البصر	الفوت = فقدان	قعد = جلس	قنص = صاد	القيمة = الثمن
المُقتنص = الصيد	يبعث = يُرسل			

کلمات متضاد درس نهم

الاقدام ≠ الجبن	الحق ≠ الباطل	خَسِرَ ≠ رَبِحَ	زادَ ≠ نقص
الشاب ≠ الشيخ	الصبا ≠ الشيب	العزة ≠ الذلة	القصير ≠ الطويل
كَثُرَ ≠ قلَّ	كَرَمَ ± خذل	المُجدِّ ≠ المتكاسل	المُرَّ ≠ الحلو
ينقص ≠ يزدادُ			

تمرین

التمرین الاول

اقرأ النصَّ التالى و ترجمه تُمَّ أجب عن الاسئلة:

متن زیر را بخوانید و آن را ترجمه کنید سپس به سوال ها پاسخ دهید.

دخل رسول الله (ص) المسجد وحيداً

پیامبر (ص) به تنهایی وارد مسجد شد.

و لم يشاهد هناك الا جماعتين

در آن جا جز دو گروه را مشاهده نکرد،

جماعة يتفقون و جماعة لم يكن لهم عمل الا الدعاء!

گروهی را که علم می آموختند و گروهی را که کارشان فقط دعا بود

فقال كلا المجلسين الى الخير

فرمود: هر دو مجلس خوب است.

أما هؤلاء فيدعون الله.

اما این ها خدا را می خوانند.

و أما هؤلاء فيتعلمون و يفقهون الجاهل .

و اما این ها علم می آموزند و نادان را آگاه می سازند.

هؤلاء أفضل

این ها برترند

بالتعليم أرسلت ثم قعد معهم.

برای آموختن و یاد دادن فرستاده شده ام سپس با آنان نشست.

(۱) ماذا شاهد النبي « ص » في المسجد؟

پیامبر (ص) در مسجد چه مشاهده کرد؟

شاهد النبي (ص) جماعتين، جماعة..... و جماعة.....

(۲) ما هو هدف بعثة النبي « ص »؟

هدف از بعثت پیامبر (ص) چه بود؟

هدف بعثة (ص) هو

(۳) أعرب ما اشير اليه بخط.

آن چه را که با خط به آن اشاره شده است ترکیب کنید.

التمرين الثاني

شكّل الكلمات التي أشير إليها بخط:

کلماتی را که با خط به آن ها اشاره شده است حرکت گذاری کنید:

(۱) أستشير الناس ألا الجاهلين.

به غیر از نادانان، با مردم مشورت می کنم.

(۲) كل شيء هالك ألا وجهه

هر چیزی جز ذات اقدس الله، نابود شدنی است.

التمرین الثالث

عین الاصح و الادق فی الترجمة:

صحيح ترین و دقیق ترین ترجمه را مشخص کنید:

(۱) لا تطلب الا الحسنات.

- فقط خوبی ها را طلب کن

- مخواه جز خوبی را

کارگاه ترجمه

با استثنای مفرغ در قواعد همین درس آشنا شدید، در استثنای مفرغ می توان جمله را به صورت مثبت و مؤکد ترجمه کرد؛ به

عبارت دیگر برای این که در استثنای مفرغ ما قبل الا نیز منفی است. لذا منفی در منفی مثبت می شود. مانند:

ما جاء الا هذا الطالب؛ فقط این دانش آموز آمد

ما فی الدار الا حسن؛ فقط حسن در خانه است .

در ترجمه عبارت هایی که از لفظ « انما » استفاده شده است ، از کلماتی مانند: تنها ، فقط، بی شک استفاده می شود:

انما العزة لله و رسوله و للمومنین: عزت فقط از آن خدا و پیامبرش و مؤمنان است.

اکنون با توضیح داده شده متن زیر را بخوانید و غلط های موجود در آن را تصحیح کنید | زیر غلط های موجود در ترجمه

خط کشیده شده است) شما با توجه به توضیحات بالا و اطلاعات قبلی، خودتان آن را با توجه به متن عربی تصحیح کنید.

هذا خلق الله

الخفافيش من أعجب مخلوقات الله تعالى. فلا تساعدُها عند الطيران الا آذانها فهي لا تستفيدُ من عيونها عند الحركة! قد زوّد الله

تعالى هذا المخلوق العجيب بحاسة سمع حادة جداً يستعملها للاجتناب من الاصطدام بالاشياء أثناء الطيران. هو يرسل موجات

صوتية قصيرة و عند اصطدام هذه الموجات بشيء ترتد إليها فيسمعها الخفاش و يدرك مكان الشيء و حجمه و بعده. و لا يتمتع

بهذه القدرة الا الخفاش

این آفرینش خداست

خفاش ها از زیباترین مخلوقات خداوند متعال هستند. هنگام راه رفتن فقط گوش ها به او کمک می کند. و او از چشمش هنگام پرواز استفاده نمی کند. خداوند متعال این آفریده ی شگفت را به حس بسیار تیز شنوایی مجهز کرده است که آن را برای پرهیز از برخورد با اشیاء پس از پرواز استعمال می کند. این حیوان، امواج صوتی بلندی را دریافت می کند و هنگام برخورد این امواج به شیء، این امواج به سوی او بر می گردد، خفاش آن را می بیند و مکان و حجم و فاصله ی آن را دریافت می کند. بهره نمی برد از این توانایی مگر خفاش

تست های یاد گیری

۱ - ما هو المناسب للفراغ؟ « لا يَفُوزُ النَّاسُ إِلَّا مِنْهُمْ »:

(۱) الْمُجِدُّونَ (۲) الْمُجِدِّينَ (۳) الْمُجِدَّانِ (۴) الْمُجِدُّ

۲ - « الطَّلَابُ ما شاهدُوا في الصفِّ إِلَّا ». عَيْنُ الخَطَأِ للفراغ:

(۱) المُعَلِّمَاتِ (۲) المُعَلَّمُونَ (۳) المُعَلِّمِينَ (۴) مُعَلِّمِينَ

۳ - عَيْنُ المستثنى منه محذوفاً:

(۱) ما كان لنا عملٌ إِلَّا الدُّعَاءُ الى الله!
(۲) هذا امرٌ لا يُدْرِكُهُ إِلَّا الْمُؤْمِنُونَ بالله!
(۳) كَتَبْتُ تماريني كُلَّهَا إِلَّا التمرين الأخير!
(۴) لا يَنْجَحُ الطَّلَابُ في الامتحان إِلَّا الْمُجِدِّينَ مِنْهُمْ!

۴ - عَيْنُ المستثنى المرفوع:

(۱) ما ذهبَ أَحَدٌ إِلَّا مُحمِداً!
(۲) ما قُلْتُ إِلَّا الحقَّ!
(۳) جاءتِ النِّسَاءُ إِلَّا فاطمة!
(۴) جاءَ المُسافرونَ إِلَّا أمتعتهم!

۵ - « ما دخلت الصفَّ إِلَّا ». عَيْنُ الصحيح للفراغ:

(۱) التلميذاتُ (۲) التلميذينِ (۳) التلميذاتِ (۴) التلاميذَ

۶ - عَيْنُ ما فيه المستثنى منه:

(۱) لا يُسَاعِدُنَا عند الشدائد إِلَّا الله!
(۲) لَيْسَ الْمُجِدُّ في دروسه إِلَّا ناجحاً!
(۳) ما قَبِلَ عنكَ في المدرسةِ إِلَّا الثَّناءُ
(۴) تَنْجَحُونَ في سبيل العلمِ إِلَّا المتكاسلينَ مِنْكُمْ!

۷ - ما هو الصحيح للفراغ؟ « ما حضرت في المدرسةِ إِلَّا »:

(۱) الطالبتينِ المُجتهدتينِ (۲) الطالبتانِ المُجتهدتانِ
(۳) الطالبتانِ المُجتهدينِ (۴) الطالبتينِ المُجتهدينِ

درس ۷ عربی ۳

منادی

اسلوب نداء

حرف نداء : یا ، ایا

منادی: اسمی است که بعد از حرف نداء واقع می شود، و صدا زده می شود.

ایا قُدسُ یا قَلْعَةَ الصّامِدینَ	ای قدس ای دژ پایداران
یا اللهُ! اُرْزُقْنَا طَاعَتَکَ	ای خدا! اطاعتت را به ما روزی کن
یا صاحبَ القُدْرَةِ! لا تَنْسَ یومَ الحِسابِ!	ای صاحب قدرت! روز محاسبه را فراموش نکن

انواع منادی

۱ - منادای مفرد علم: هرگاه بعد از حرف نداء اسم خاص (علم) بیاید، به آن منادای مفرد علم می گویند، و خودش هم مبنی بر ضمّ و محلاً منصوب است؛ مانند:

﴿ یا داوُدُ! إِنَّا جَعَلْنَاکَ خَلِیفَةً فِی الْاَرْضِ ﴾ ای داود ما تو را در زمین خلیفه قرار دادیم.

یا مُحَمَّدُ (ص)! أَنْتَ خَیْرُ الْمُرْسَلِینَ ای محمد (ص)! تو بهترین فرستاده شدگانی هستی.

یا فَاطِمَةُ (س)! أَنْتِ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِینَ ای فاطمه (س)! ای بانوی زنان جهانیان

یا اللهُ! اِرْحَمْنَا ای خدا به ما رحم کن

گاهی می توان به جای « یا الله » ، « اللّهُمَّ » به کار برد، ولی به هر حال منادای مفرد علم مبنی بر ضمّ و محلاً منصوب است و «میم» در آخرش به جای حرف نداء است. یا الله = اللّهُمَّ

۲ - نکره مقصوده: هرگاه بعد از حرف نداء اسم عام (نکره) بیاید، به آن منادای نکره مقصوده می گوئیم و خودش هم مبنی بر علامت رفع و محلاً منصوب است؛ مانند:

یا طالب! خُذْ هَذَا الْكِتَابَ	منادای نکره مقصوده مبنی بر ضمّ و محلاً منصوب
یا طالبان! خُذُوا هَذَا الْكِتَابَ	منادای نکره مقصوده مبنی علی الالف و محلاً منصوب
یا طالبون! خُذُوا هَذَا الْكِتَابَ	منادای نکره مقصوده مبنی علی الواو و محلاً منصوب

نکته ۲۸

اسمی که «أل» دارد حرف ندای «یا» مستقیم بر سر آن وارد نمی شود، بلکه در صورت مذكر بودن «یا أَيُّهَا»، و در صورت مؤنث بودن «یا أَيْتُّهَا» بر آن وارد می شود، که ترکیب عبارت به این صورت می شود:

«یا»: حرف نداء، غیر عامل، مبنی بر سکون

«أَيُّ وَايَّةٌ»: منادای نکره مقصوده، مبنی بر ضمّ و محلاً منصوب

«ها»: حرف تنبيه، غیر عامل، مبنی علی السکون

و اسم پس از آن ها، مرفوع، بنابر تابعیت است (به عبارتی در صورت جامد بودن عطف بیان، و در صورت مشتق بودن صفت است؛ مانند:

یا أَيُّهَا الطَّالِبَاتُ! مُسْتَقْبَلُ الْبِلَادِ بِأَيْدِيكُنَّ.

﴿یا أَيُّهَا النَّبِيُّ! جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ﴾

۳ - منادای مضاف: هرگاه بعد از منادی مضاف الیه بیاید، به آن منادای مضاف می گوئیم و خودش هم معرب و منصوب ظاهراً است؛ مانند:

یا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ، یا رَافِعَ الدَّرَجَاتِ، یا خَيْرَ الْغَافِرِينَ، یا خَيْرَ الرَّازِقِينَ

یا ذا الْجُودِ وِ الْإِحْسَانِ! یا ذا الرَّحْمَةِ وِ الرِّضْوَانِ

یا طَالِبَاتِ الصَّفِّ، یا مُسْلِمَاتِ الْعَالَمِ

یا مُقَاتِلِي الْجَبْهَاتِ، یا مُسْلِمِي الْعَالَمِ

یا سَيِّدِي شَبَابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ

یا بَنِي هَاشِمٍ، یا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلَبِ (ای فرزندان هاشم، ای فرزندان عبد المطلب)

نکته ۲۹ در منادای مضاف اگر مضاف الیه ضمیر « ی » باشد، اعراب منادی تقدیراً منصوب می شود؛ مانند:

یا الهی ، یا ربی ، یا اَبی

می توانیم ضمیر « ی » را حذف کنیم و به جای آن حرکت کسره بگذاریم، باز هم منادای مضاف و تقدیراً منصوب می شود؛ مانند:

یا اله، یا رب، یا اَب

اگر منادای مضاف به یاء متکلم کلمه ی « اَب، اُم » باشد، علاوه بر موارد ذکر شده ، این موارد هم جایز است ولی به هر حال منادای مضاف و تقدیراً منصوب است؛ مانند:

یا اَبی، یا اَبَل، یا اَبَت، یا اَبتاه

یا اُمی، یا اُم، یا اُمّاه

نکته ۳۰ گاهی حرف ندا از منادی حذف می شود، اولاً توجه به معنا و مفهوم جمله راهگشاست

ثانیاً اگر بعد از اسمی فعل امر ، نهی ، ضمیر مخاطب و جمله پرسشی بیاید، منادی است و حرف نداء حذف شده است؛ مانند:

﴿ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً ﴾ ﴿ يُوسُفُ! أَعْرِضْ عَنْ هَذَا ﴾

﴿ رَبِّ! إِغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ ﴾ ﴿ أَيَّتَهَا النَّفْسُ إِلَى مَتَى الْغَفْلَةُ ﴾

﴿ صَادِقَ الْوَعْدِ! إِعْمَلْ بَوَعْدِكَ ﴾ ﴿ عَلَيَّ! لَا تَذَهَبْ بَعِيداً ﴾

اخیر نفسک

نادِ الاسماءِ التالیه :

جواد	فاطمه	علی	مریم	کاتب الدرس
طالب المدرسة	سعید	سمیره	حافظ القرآن	

اختر نفسک

صَحِّحِ الْاِخْطَاءَ :

ای اجابت کننده ی دعاها، ای بالابرنده درجه ها!
ای نفس تا به کی غفلت؟

– يا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ، يا رافعَ الدَّرَجَاتِ
– أَيُّهَا النَّفْسُ اإلى متى الغفلة؟

انواع «واو»:

۱- واو عاطفه (حرف عطف): که کلمه ی ما بعد آن (معطوف) از نظر اعراب تابع ما قبل (معطوف علیه) است:

﴿ وَ سَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ ﴾ ﴿ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ ﴾
﴿ وَ مِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ ﴾

توجه: لازم به یاد آوری است که معطوف نقش است ولی معطوف علیه نیست.

۲- واو قسم (حرف جرّ): به معنی (قسم می خورم) است، به خاطر همین به آن واو قسم گفته می شود، و چون اسم بعد از خود را مجرور می کند، به آن حرف جرّ گفته می شود.

﴿ وَ الْفَجْرِ وَ لِيَالٍ عَشْرٍ ﴾

① عَيْنُ إِعْرَابِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي أُشِيرَ إِلَيْهَا بِخَطٍّ:

— ﴿ وَ مِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ ﴾ از نشانه های او شب و روز است .

— ﴿ وَ الْفَجْرِ وَ لِيَالٍ عَشْرٍ ﴾ سوگند به سپیده دم و ده شب.

واژگان درس هفتم

أَحَلَّ	حلال کرد	عَدَّ —	به شمار آورد
اِشْتَكَى	شکایت کرد	الْعُقْبَى	آخرت
اِقْتَرَنَ —	همراه شد	غَلِظَ —	سخت گرفت
التَّبَسَّ	مشتبه شد	الْفَتْن	جمع فتنه
التَّفَتَّ	متوجه شد	الْفَلَک	اختر شناسی
التَّحْرِیم	حرام کردن	قُبِضَ عَلَی	دستگیر شد
حَرَمَ	حرام کرد	الْكَسَلَ	تنبلی
الدَّهْشَةُ	تعجب	قَطَعَ اللَّیْل	پاره های شب
الذَّرِيعَةُ	بهانه	الْمَارِق	از دین برگشته
رَحَلَ —	مسافرت کرد	المِسیطَرَةُ	مسلط
الرَّوِیَّةُ	دیدگاه	المُظْلَم	تاریک
السُّنَن	سنت ها	المُوجَّهْ إِلَى	متوجه
الصَّفَا	نام کوهی	نَبَغَ —	درخشید
الصَّیْدَلَةُ	داروسازی	الْهَادِی	هدایت کننده
ضَعَّ	تباه کرد	وَدَعَ —	ترک کرد
ظَنَّ —	گمان کرد		

بررسی درس هفت

علیکم بالقرآن: به قرآن رجوع کنید

❑ قالَ النَّبِيُّ الْأَكْرَمُ (ص): « إِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمُ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ »:

— قال: فعل ماضی . النبى: فاعل مرفوع. الاكرم: نعت و مرفوع به تبعیت. إذا: مفعول فيه و منصوب محلا. التبت: فعل ماضی از باب افتعال. علیکم: جار و مجرور محلا. الفتن: فاعل و مرفوع. كقطع: جارو مجرو . الليل: مضاف الیه و مجرور. المظلم: نعت و مجرور. علیکم: جار و مجرور. بالقرآن: جار و مجرور.

ترجمه: إذا: از ادوات شرط است که معنای ظرف زمان نیز دارد. بنابراین اذا را باید به صورت « هر گاه » و « اگر » ترجمه کنیم — التبت: فعل شرط است که باید به صورت مضارع التزامی ترجمه شود: مشتبه گردد. قَطَعَ: جمع قطعۀ پیامبر اکرم فرمودند: هرگاه فتنه ها و آشوب ها همچون پاره های شب تاریک بر شما مشتبه گردد، به قرآن پناه آورید.

❑ القرآنُ نورٌ و هدیٌ يُخْرِجُ الْمُجْتَمَعَ الْإِنْسَانِيَّ مِنَ الْمَوْتِ إِلَى الْحَيَاةِ وَمِنَ الْيَأْسِ إِلَى الرَّجَاءِ وَمِنَ الْكَسَلِ إِلَى النَّشَاطِ وَمِنَ السُّكُونِ إِلَى الْحَرَكَةِ:

— القرآن: مبتدا و مرفوع. نور: خبر و مرفوع . و: حرف عطف. هدى: معطوف و تقدیرا مرفوع به تبعیت. يُخرج: فعل مضارع از باب افعال و فاعل آن ضمیر مستتر « هو » و جمله وصفیه و محلا مرفوع به تبعیت. المجتمع: مفعول به و منصوب. الانسانی: نعت و منصوب به تبعیت. من الموت: جار و مجرور . الى الحياة: جار و مجرور . و: حرف عطف. من اليأس: جار و مجرور . الى الرجاء: جار و مجرور . و: حرف عطف. من الكسل: جار و مجرور . الى النشاط: جار و مجرور . و: حرف عطف. من السكون: جار و مجرور . الى الحركة: جارو مجرور.

ترجمه: قرآن روشنائی و هدایتی است که جامعه ی بشری را از مرگ به سوی زندگی، از ناامیدی بسوی امید، از سستی بسوی تلاش و از سکون بسوی جهش و حرکت خارج می سازد.

❑ و هو لَا يَسْمَحُ لِلنَّاسِ أَنْ يَتْرَكُوا الدُّنْيَا بِذَرِيعَةِ الْحَصُولِ عَلَى الْآخِرَةِ، بَلْ يَجْعَلُ الدُّنْيَا وَسِيلَةً لِلْحَصُولِ عَلَى الْعُقْبَى:

— و: حرف عطف. هو: مبتدا و مرفوع محلا. لا يسمح: فعل مضارع و فاعل آن ضمیر مستتر « هو » و جمله خبر محلا مرفوع. للناس: جار و مجرور. أن يتركوا: فعل مضارع منصوب و فاعل آن ضمیر بارز « واو » . الدنيا: مفعول به و منصوب تقدیرا. بذريعة: جارو مجرور . الحصول: مضاف الیه و مجرور . على الآخرة: جارو مجرور . بل: حرف عطف. يجعل: فعل مضارع و فاعل آن

ضمیر مستتر « هو ». الدنيا: مفعول اول و منصوب تقدیرا. وسیله: مفعول دوم و منصوب. للحصول: جار و مجرور. علی العقیبی: جار و مجرور تقدیرا.

ترجمه: آن یترکوا: مضارع منصوب معادل مضارع التزامی فارسی: که ترک کنند، رها کنند.

آن به مردم اجازه نمی دهد که به بهانه ی بدست آوردن آخرت، دنیا را رها کنند، بلکه دنیا را وسیله ای برای بدست آوردن آخرت قرار می دهد.

❑ وَإِلَيْكَ الْآنَ بَعْضَ الْآيَاتِ حَوْلَ هَذَا الشَّأْنِ :

— الیک: (اسم فعل به معنی فعل امر « خذ »). الْآن: مفعول فیه و منصوب محلا. بعض: مفعول به و منصوب. الایات: مضاف الیه و مجرور. حول: مفعول فیه. هذا: مضاف الیه و مجرور محلا. الشان: تابع و مجرور. ترجمه: اکنون به برخی آیات پیرامون این موضوع توجه کن.

❑ إِنَّ الْقُرْآنَ الْكَرِيمَ قَدْ عَدَّ الْمَوَاهِبَ الطَّبِيعِيَّةَ وَ النُّعْمَ الْإِلَهِيَّةَ رِزْقًا لِلْإِنْسَانِ وَ وَسِيلَةً لِبَقَاءِ حَيَاتِهِ وَ دَوَامَ عَيْشِهِ وَ سَبَبًا لِحَرَكَتِهِ نَحْوَ الْكَمَالِ وَ الرُّشْدِ :

— ان: حرف مشبّهة بالفعل. القرآن: اسم و منصوب. الکریم: نعت و منصوب به تبعیت. قد: حرف تحقیق. عدّ: فعل ماضی مضاعف و فاعل آن ضمیر مستتر « هو ». المواهب: مفعول اول و منصوب. الطبیعیة: نعت و منصوب به تبعیت. و: حرف عطف. النعم: معطوف و منصوب به تبعیت. الالهیة: نعت و منصوب به تبعیت. رزقا: مفعول دوم و منصوب. للانسان: جار و مجرور. و: حرف عطف. وسیلة: معطوف. لبقاء: جار و مجرور. حیاة: مضاف الیه و مجرور. ه: مضاف الیه و مجرور محلا. و: حرف عطف. دوام: معطوف. عیش: مضاف الیه و مجرور. ه: مضاف الیه و مجرور محلا. سببا: معطوف. لحرکة: جار و مجرور. ه: مضاف الیه و مجرور محلا. نحو: مفعول فیه و منصوب. الکمال: مضاف الیه و مجرور. و: حرف عطف. الرشد: معطوف و مجرور به تبعیت.

ترجمه: قرآن کریم موهبت های طبیعی و نعمت های خدا دادی را، روزی انسان و وسیله ای برای بقاء زندگیش و ادامه ی حیاتش و سبب حرکت بسوی کمال و بالندگی به شمار آورده است.

❑ ﴿ وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَ رِزْقًا لِلْعِبَادِ ﴾ :

— و: حرف عطف. نزلنا: فعل ماضی از باب تفعیل و فاعل آن ضمیر بارز « نا ». من السماء: جار و مجرور. ماء: مفعول به و منصوب. مبارکا: نعت و منصوب به تبعیت. ف: حرف عطف. انبتنا: فعل ماضی از باب افعال و فاعل آن ضمیر بارز « نا ». به: جار و مجرور. جنات: مفعول به و منصوب به اعراب فرعی. و: حرف عطف. رزقا: معطوف. للعباد: جار و مجرور.

ترجمه: از آسمان آبی با برکت فرو فرستادیم و به واسطه ی آن باغ هایی را و روزی برای بندگان رویاندیم.

❑ فَنَهَى الْإِنْسَانَ عَنْ تَحْرِيمِ هَذِهِ النِّعَمِ عَلَى نَفْسِهِ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ﴾ :

— ف: حرف عطف. نهی: فعل ماضی مبنی بر فتحه تقدیری. الانسان: مفعول به و منصوب. عن تحریم: جار و مجرور. هذه: مضاف الیه و مجرور محلا. النعم: تابع و مجرور به تبعیت. علی نفس: جار و مجرور. ه: مضاف الیه و مجرور محلا. یا: حرف ندا. ای: منادای نکره مقصوده و مبنی بر ضم و محلا منصوب. ها: حرف تنبیه. الذین: تابع و محلا مرفوع. آمنوا: فعل و فاعل آن ضمیر بارز «واو». لا تُحرِّمُوا: فعل و فاعل آن ضمیر بارز «واو». طیبات: مفعول به و منصوب به اعراب فرعی. ما: مضاف الیه و مجرور محلا. أحلّ: فعل ماضی مضاعف از باب افعال. الله: فاعل و مرفوع. لکم: جار و مجرور محلا.

ترجمه: بنابراین انسان را از حرام شمردن این نعمتها بر خویش نهی فرمود «ای کسانی که ایمان آوردید روز های پاکی را که خدا برای شما حلال فرموده است، حرام نشمارید.

❑ وَ هَذَا الْخُطَابُ عَامٌّ مُوجَّهٌ إِلَى بَنِي آدَمَ أَجْمَعِينَ، وَ لَا يَخْتَصُّ بِالْأَغْنِيَاءِ .

— هذا: مبتدا و مرفوع محلا. الخطاب: تابع و مرفوع. عامّ: خبر و مرفوع. مُوجَّهٌ: نعت و مرفوع به تبعیت. الی بنی: جار و مجرور و علامت جر «ی». آدم: مضاف الیه و مجرور به اعراب فرعی. أجمعین: حال و منصوب. و: حرف عطف. لا یختصّ: فعل مضارع از باب افتعال و فاعل آن ضمیر مستتر «هو». بالاغنیاء: جار و مجرور.

ترجمه: این خطاب متوجه همه ی آدمیان است و به ثروتمندان اختصاص ندارد.

❑ ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ، قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ .

— قل: فعل امر و فاعل آن ضمیر مستتر «انت». من: مبتدا و مرفوع محلا. حرمّ: فعل ماضی از باب تفعیل و فاعل آن ضمیر مستتر «هو». زینة: مفعول به و منصوب. الله: مضاف الیه و مجرور. الثی: نعت و منصوب محلا به تبعیت. أخرج: فعل و فاعل آن ضمیر مستتر «هو». لعباد: جار و مجرور. ه: مضاف الیه و مجرور محلا. و: حرف عطف. الطیبات: معطوف. من الرزق: جار و مجرور. قل: فعل امر و فاعل آن ضمیر «انت» المستتر. هی: مبتدا و مرفوع محلا. للذین: خبر شبه جمله و محلا مرفوع. آمنوا: فعل و فاعل آن ضمیر بارز «واو». فی الحیاء: جار و مجرور. الدنيا: نعت و مجرور تقدیرا.

ترجمه: بگو چه کسی زینت خدا را که برای بندگانش آفریده و روزی های پاک را حرام شمرده؟ بگو این متعلق به کسانی است که در زندگی دنیا ایمان آورده اند.

❑ مِنْ وَاجِبِ الْإِنْسَانِ أَنْ يَسْعَى لِلْإِسْتِفَادَةِ مِنْ هَذِهِ النِّعَمِ فِي طَرِيقِ حَرَكَتِهِ نَحْوَ الْكَمَالِ وَ الرُّشْدِ وَ لَا يَنْسَى مَسْئُولِيَّتَهُ تَجَاهَ خَالِقِهِ :

— من واجب: جار و مجرور. الانسان: مضاف الیه و مجرور. أن یسعی: فعل مضارع منصوب تقدیرا و فاعل آن ضمیر مستتر «هو». للاستفادة: جار و مجرور. من هذه: جار و مجرور محلا. النعم: تابع. فی طریق: جارو مجرور. حركة: مضاف الیه. ه: مضاف الیه و مجرور محلا. نحو: مفعول فيه و منصوب. الکمال: مضاف الیه. و: حرف عطف. الرشد: معطوف. و: حرف عطف. لا ینسی: مضارع ناقص و فاعل آن ضمیر مستتر «هو». مسؤولیة: مفعول به و منصوب. ه: مضاف الیه و مجرور محلا. تجاه: مفعول فيه و منصوب. خالق: مضاف الیه و مجرور. ه: مضاف الیه و مجرور محلا.

ترجمه: تکلیف انسان این است که برای بهره گیری از این نعمتها در مسیر حرکت خویش به سوی کمال و بالندگی تلاش کند و مسوولیت خویش را در قبال آفریدگارش فراموش نکند.

☑ قال الامامُ علیُّ (ع): إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يَرَى أَثَرَ النِّعْمَةِ عَلَى عَبْدِهِ:

— قال: فعل ماضی اجوف. الامام: فاعل و مرفوع. علی: بدل و مرفوع به تبعیت. اِنْ: حرف مشبّهة. الله: اسم و منصوب. يُحِبُّ: فعل مضارع از باب افعال و فاعل آن ضمیر مستتر «هو» و جمله خبر و محلا مرفوع. اَنْ يَرَى: فعل مضارع ناقص و فاعل آن ضمیر مستتر «هو». اَثْرُ: مفعول به و منصوب. النعمة: مضاف الیه و مجرور. علی عبد: جار و مجرور. ه: مضاف الیه و مجرور محلا.

ترجمه: امام علی (ع) فرمودند: یقیناً خداوند دوست دارد اثر نعمت را در بنده اش ببیند.

☑ فَمَنْ ضَيَّعَ النِّعْمَ بِاسْتِفَادَتِهَا فِي غَيْرِ طَرِيقِ الْحَقِّ فَقَدْ كَفَرَ بِهَا:

— من: اسم شرط مبتدا و محلا مرفوع. ضيّع: فعل ماضی از باب تفعیل و فاعل آن ضمیر مستتر «هو» و فعل شرط محلا مجزوم. النعم: مفعول به و منصوب. باستخدامه: جار و مجرور. ها: مضاف الیه و مجرور محلا. فی غیر: جار و مجرور. طریق: مضاف الیه و مجرور. الحق: مضاف الیه و مجرور. ف: فای جواب شرط. قد: حرف تحقیق. کفر: فعل ماضی و فاعل آن ضمیر مستتر «هو» و جواب شرط و محلا مجزوم. بها: جار و مجرور محلا.

ترجمه: بنابراین هرکس نعمت ها را با استفاده در مسیر نادرست آن تلف سازد نسبت به آن ناسپاسی کرده است.

☑ إِنَّ الْقُرْآنَ يُؤَكِّدُ أَنَّ لِهَذَا الْعَالَمِ سُنَنًا وَ قَوَانِينَ لَا تَتَغَيَّرُ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا:

— اِنْ: حرف مشبّهة بالفعل. القرآن: اسم و منصوب. يؤكّد: فعل مضارع و فاعل آن ضمیر مستتر «هو» و جمله خبر و محلا مرفوع. اَنْ: حرف مشبّهة لهذا: جار و مجرور و خبر شبه جمله و محلا مرفوع. العالم: تابع و مجرور. سننا: اسم و منصوب. و: حرف عطف. قوانین: معطوف. لا تتغيّر: فعل مضارع از باب تفعّل و فاعل آن ضمیر مستتر «هی» و جمله وصفیه و محلا منصوب. ف: حرف عطف. لن: حرف ناصبه. تجد: فعل مضارع منصوب و فاعل آن ضمیر مستتر «انت». لسنّة: جار و مجرور. الله: مضاف الیه و مجرور. تبدیلا: مفعول به و منصوب.

ترجمه: قرآن تاکید می کند که این جهان سنتها و قوانینی دارد که تغییر نمی کند هرگز برای سنت خدا دگرگونی و تغییری نمی یابی.

❑ و مَنْ اسْتَفَادَ مِنْ هَذِهِ السُّنَنِ يَصِلْ إِلَى غَايَتِهِ.

— من: اسم شرط مبتدا و مرفوع محلا. استفاد: فعل ماضی از باب استفعال و فاعل آن ضمیر مستتر «هو» و فعل شرط و محلا مجزوم. من هذه: جار و مجرور محلا. السنن: تابع و مجرور. يصل: فعل و فاعل آن ضمیر مستتر «هو» و جواب شرط مجزوم. إلى غاية: جارو مجرور. ه: مضاف الیه و مجرور محلا.

ترجمه: هرکس از این سنتها بهره گیرد به هدفش می رسد.

❑ و لَا فَرْقَ فِي ذَلِكَ بَيْنَ أَنْ يَكُونَ الْإِنْسَانُ مُؤْمِنًا بِاللَّهِ أَوْ لَا غَيْرَ مُؤْمِنٍ بِهِ ، مُسْلِمًا أَوْ غَيْرَ مُسْلِمٍ :

— و: حرف عطف. لا: لای نفی جنس. فرق: اسم مبنی بر فتح و محلا منصوب. فی ذلك: جار و مجرور خبر شبه جمله محلا مرفوع. بین: مفعول فيه و منصوب. ان يكون: فعل ماضی مضارع منصوب و از افعال ناقصه. الانسان: اسم و مرفوع. مومنا: خبر و منصوب. بالله: جار و مجرور. او: حرف عطف. لا: لای نفی برای تاکید. غیر: معطوف و منصوب. مومن: مضاف الیه و مجرور. به: جار و مجرور محلا. مسلما: خبر دوم و منصوب. او: حرف عطف. غیر: معطوف. مسلم: مضاف الیه و مجرور.

ترجمه: و در آن میان مومن و غیر مومن، مسلمان و غیر مسلمان هیچ فرقی نیست.

❑ لِأَنَّ الْأَسْمَاءَ وَالْعَنَاوِينَ لَا قِيمَةَ لَهَا مَادَامَتْ لَمْ تَقْتَرَنَّ بِالْعَمَلِ!

— ل: حرف جر. أن: حرف مشبّهة. الاسماء: اسم و منصوب. و: حرف عطف. العناوين: معطوف و منصوب. لا: لای نفی جنس. قيمة: اسم و منصوب محلا. لها: خبر شبه جمله و محلا مرفوع. جمله لا قيمة: خبر أن و محلا مرفوع. مادامت: از افعال ناقصه و اسم «هی» مستتر. لم تقترن: فعل و فاعل «هی» مستتر و جمله خبر محلا منصوب. بالعمل: جارو مجرور. **ترجمه:** زیرا نام ها و القاب ها هیچ ارزشی ندارند تا وقتی که همراه عمل نباشد.

❑ لَمَّا فَتَحَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَكَّةَ قَامَ عَلَى الصِّفَا .

— لما: ظرف زمان و مفعول فيه و محلا منصوب. فتح: فعل و فاعل آن رسول و مرفوع. الله: مضاف الیه و مجرور. مكة: مفعول به و منصوب. قام: فعل و فاعل آن ضمیر مستتر «هو». على الصفا: جار و مجرور تقدیرا. ترجمه: زمانی که پیامبر خدا مکه را فتح کرد، برصفا ایستاد.

❑ فَقَالَ: يَا بَنِي هَاشِمٍ، يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلَبِ ... لَا تَقُولُوا إِنَّ مُحَمَّدًا مِنَّا، فَوَاللَّهِ مَا أَوْلِيَائِي مِنْكُمْ وَ مِنْ غَيْرِكُمْ إِلَّا الْمُتَّقُونَ....
 إِنَّ لِي عَمَلِي وَ لَكُمْ عَمَلَكُمْ:

— قال: فعل و فاعل آن ضمیر مستتر « هو ». یا : حرف ندا. بنی: منادی مضاف و منصوب به اعراب فرعی. هاشم: مضاف الیه و مجرور. یا: حرف ندا. بنی: منادای مضاف و منصوب بالياء. عبد: مضاف الیه و مجرور. المطلب: مضاف الیه و مجرور. لا تقولوا: فعل مضارع نهی و مجزوم به حذف نون و ان: حرف مشبّهة. محمدا: اسم و منصوب. منّا: جار و مجرور و خبر شبه جمله و محلا مرفوع. ف: حرف عطف. والله: جار و مجرور. ما: حرف نفی. اولیائی: مبتدا و مرفوع تقدیرا. منکم: جار و مجرور. و: حرف عطف. من غیر: جار و مجرور. کم: مضاف الیه و مجرور محلا. الا: حرف استثناء: المتقون: خبر مفرد و مرفوع. ان: حرف مشبّهة. لی: خبر شبه جمله و محلا مرفوع. عملی: اسم و منصوب تقدیرا. و: حرف عطف. لکم: جار و مجرور و معطوف به لی. عمل: معطوف به عمل، کم: مضاف الیه و مجرور محلا.

ترجمه: فرمود: ای بنی هاشم، ای فرزندان عبد المطلب! نگویید محمد از خود ماست. به خدا سوگند از میان شما و دیگران فقط پرهیزگاران یاوران من هستند. یقینا کردار من متعلق به من و کردار شما متعلق به خودتان است.

❑ وَ هَذَا الْإِنْسَانُ لَا يَبَاسُ وَ إِنْ رَأَى أَنَّ قُوَى الظُّلَمِ مُسَيِّطِرَةٌ عَلَى الْعَالَمِ :
 — هذا: مبتدا و مرفوع محلا. الانسان: تابع. لا يباس: فعل و فاعل آن ضمیر مستتر « هو » و جمله خبر محلا مرفوع. و: واو حالیه. رأى: فعل و فاعل آن ضمیر مستتر « هو ». ان: حرف مشبّهة. قوی: اسم و منصوب تقدیرا. الظلم: مضاف الیه و مجرور. مُسیطره: خبر و مرفوع. علی العالم: جار و مجرور.

ترجمه: و چنین انسان ناامید نمی شود اگر چه ببیند که ستمگران به جهان مسلط شوند.

❑ لِأَنَّهُ آمَنَ بِ— ﴿أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾

— لأن: حرف مشبّهة بالفعل. ه: اسم و منصوب محلا. ان: حرف مشبّهة بالفعل. الارض: اسم و منصوب. يرث: فعل و فاعل آن عباد: تقدیراً مرفوع، ی: مضاف الیه و مجرور محلا، الصالحون: نعت و مرفوع بالتبعیة و جمله خبر و محلا مرفوع. ها: مفعول به و منصوب محلا.

ترجمه: زیرا او به (این آیه شریفه) حقیقتاً ایمان آورده است که (بندگان نیکو کارم زمین را به ارث می برند).

❑ وَ يَعْلَمُ أَنَّ الْحَقَّ هُوَ الْبَاقِي وَ أَنَّ ﴿الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾

— و: حرف عطف. يعلم: فعل مضارع و فاعل آن ضمیر مستتر « هو ». ان: حرف مشبّهة، الحق: اسم و منصوب، هو: ضمیر فصل، الباقي: خبر و مرفوع تقدیرا. ان: حرف مشبّهة بالفعل، الباطل: اسم و منصوب. کان: از افعال ناقصه و اسم آن ضمیر مستتر « هو » و جمله خبر محلا مرفوع. زهوقا: خبر کان و منصوب.

ترجمه: و می داند که فقط حق پایدار و باطل نابود شدنی است.

❑ ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ الَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا فِي الْأَرْضِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾

— نُرِيدُ: فعل مضارع و فاعل آن ضمیر مستتر «نحن». نَمُنَّ: فعل مضارع و فاعل آن ضمیر مستتر «نحن». الَّذِينَ: مفعول به و منصوب محلا. استضعفوا: فعل ماضی مجهول و نایب فاعل آن ضمیر بارز «واو». فِي الْأَرْضِ: جار و مجرور. وَ: حرف عطف. نَجْعَلُ: فعل مضارع و فاعل آن ضمیر مستتر «نحن». هُمْ: مفعول به و منصوب محلا. أَئِمَّةً: مفعول دوم و منصوب به اعراب اصلی. نَجْعَلُ: فعل و فاعل آن ضمیر مستتر نحن، الوارثين: مفعول دوم و منصوب باعراب فرعی، وَ جملہ معطوف به جملہ قبل

ترجمه: می خواهیم به کسانی که در زمین ضعیف نگاه داشته شده اند منت نهم و آنان را پیشوایان و وارثان قرار دهیم.

حول النصّ

❁ اِتَّخَذَ عُنَاَنَا آخَرَ لِلنَّصِّ عَلَى حَسَبِ رَأْيِك :

- | | | |
|--------------------|--------------------|--------------------------------|
| ● سُنُّ الْعَالَمِ | ● الْقُرْآنُ هَادٍ | ● الْمُجْتَمَعُ الْإِنْسَانِيّ |
| سنت های جهان | قرآن هدایتگر است | جامعه انسانی |

❁ أَجِبْ عَنِ الاسْئَلَةِ التَّالِيَةِ :

- ❶ هَلْ يَسْمَحُ الْقُرْآنُ لِلنَّاسِ أَنْ يَتْرَكُوا الدُّنْيَا ؟ أَيَا قُرْآنَ بِهِ مَرْدَمُ اجَازَه مِی دَهد که دُنیا رَا رَها کَند ؟
- ❷ مَا هُوَ رَأْيُ الْقُرْآنِ بِالنِّسْبَةِ إِلَى سُنَنِ الْعَالَمِ ؟ نَظَر قُرْآنَ نَسَبَت بَهِ سَنَتِ هَای جَهان چِست ؟
- ❸ كَيْفَ تَكُونُ رُؤْيَةُ الْإِنْسَانِ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ ؟ دِیدگاه انسانی که به خدا ایمان دارد چگونه است ؟

❁ اِتَّخَذَ الْآيَةُ الْمُنَاسِبَةُ لِمَفْهُومِ النَّصِّ :

- | | |
|--|--|
| این قرآن مجید را ما به عربی فرستادیم شاید شما بیندیشید | ❶ ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ |
| همانا این قرآن به آنچه که استوار تر است هدایت می کند | ❷ ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ |

❁ اذْكُرِ الْمُتَضَادَّ لِكُلِّ مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ مُسْتَعِيناً بِالنَّصِّ :

الآخِرَةُ ≠ الدُّنْيَا	الْأَبْرَارُ ≠ الْفُجَّارُ	الْأَصْدِقَاءُ ≠ الْأَعْدَاءُ	الْأَقْصَى ≠ الْإِدْنَى
الثَّقِيلُ ≠ الْخَفِيفُ	الْحَارُّ ≠ الْبَارِدُ	حَرَمٌ ≠ أَحَلٌّ	الْحَيَاتُ ≠ الْمَمَاتُ
الرُّشْدُ ≠ الْغَى	الرَّجَاءُ ≠ الْيَأْسُ	الْحَرَكَةُ ≠ السَّكُونُ	النَّشَاطُ ≠ الْكَسَلُ
الْعُقْبَى ≠ الدُّنْيَا	الْحَقُّ ≠ الْبَاطِلُ	عَامٌّ ≠ خَاصٌّ	الْعُسْرُ ≠ الْيُسْرُ

کلمات مترادف درس هفتم

کلمات مترادف درس هفتم

الاثم = الفاجر	الاقصى = الابد	التبس = اشتبه	البقاء = الدوام
الجود = السخاء	الحياة = العيش	الرأى = العقيدة	السُّنن = القوانين
عدَّ = حسبَ	الغاية = الهدف	المواهب = النعم	يرحلُ = يسافرُ

تمارين

تمارين

التمرين الاول

للتطبيق :

اقرأ النصَّ التالى بدقَّةٍ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الاسْئَلَةِ : ﴿وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾ قسم به قلم و آنچه که می نویسد

أيُّهَا الْأَعْزَاءُ ! لَقَدْ كَرَّمَ الْإِسْلَامُ الْعِلْمَ وَالْعُلَمَاءَ وَعَدَّهُمْ مِنَ الْمُجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ . وَهَذَا كَانَ سَبَبَ تَقَدُّمِ الْمُسْلِمِينَ الْعِلْمِيِّ فِي مَجَالِ الْفِكْرِ وَ اكْتِشَافِ أَسْرَارِ الْكَوْنِ . قَدْ نَبَغَ فِي الْإِسْلَامِ عُلَمَاءٌ فِي الطَّبِّ وَالْفَلَكَ وَالْكِيْمِيَاءِ وَالصِّيْدَلَةِ وَ عِلُومِ الْبَحَارِ وَ الْجُغْرَافِيَا وَ الرِّيَاضِيَّاتِ وَ الْجَبْرِ وَ الْهَنْدَسَةِ وَ رَصَدِ النُّجُومِ . كَانَ الْمُسْلِمُونَ يَرْحَلُونَ إِلَى أَقْصَى الْأَرْضِ بَاحْثِينَ عَنِ الْعُلُومِ ، بَيْنَمَا كَانَتْ أَوْرُوبَا تُدْخِلُ عُلَمَاءَهَا فِي زُمْرَةِ الْمَارْقِينَ مِنَ الدِّينِ وَ الْخَارِجِينَ عَنِ الْكَنِيسَةِ ! اَقْدِ اعْتَرَفَ بَعْضُ الْعُلَمَاءِ الْأَوْرُوبِيِّينَ مِنْ

المُعاصرين بفضل العلماء المسلمين في القرون الماضية ... يَقُولُ أَحَدُهُمْ: يَا عُلَمَاءَ الْأُمَّةِ ! اَعْلَمُوا، أَنَّنَا حِينَ نَنْظُرُ إِلَى كُتُبِ الْمُسْلِمِينَ تَأْخُذُنَا الدَّهْشَةُ لَأَنَّ نَجِدُ فِيهَا آرَاءً وَ نَظَرِيَّاتٍ كُنَّا نَعْتَقِدُ أَنَّنَا قَدْ طَرَحْنَاهَا لِأَوَّلِ مَرَّةٍ!

ای عزیزان، به راستی که اسلام علم و عالمان را گرمی داشته و آنان را از جمله ی جهادگران در راه خدا به شمار آورده است. و این امر موجب

پیشرفت علمی مسلمانان در عرصه ی اندیشه و کشف رازهای هستی شده است. در اسلام دانشمندانی در پزشکی، کیهان شناسی، شیمی، داروسازی ف دریانوردی، جغرافی، ریاضیات، جبر، هندسه، رصد ستاره ها به نبوغ رسیدند. مسلمانان در جستجوی علوم به دورترین نقاط سفر می کردند در حالی که اروپاییان دانشمندان خود را در جرگه ی خروج کنندگان بر دین و نافرمانی کلیسا به شمار می آوردند! برخی دانشمندان معاصر اروپایی به برتری دانشمندان مسلمان در قرن های گذشته اعتراف نموده اند ... یکی از آن ها می گوید: ای دانشمندان امت! بدانید وقتی ما به کتاب های مسلمانان می نگریم ، شگفت زده می شویم، زیرا در آن ها عقاید و نظریاتی را می بینیم که گمان می کردیم ما آن ها را برای نخستین بار طرح کرده بودیم.

① كيف كانت أوروبا تُعاملُ علماءها ؟ چگونه اروپا با دانشمندانش برخورد می کرد؟

كانت أوروبا تُدخلُ علماءها و الخارجين

② لماذا تَقَدَّمَ الْمُسْلِمُونَ فِي الْعُلُومِ ؟ برای چه مسلمانان در علم پیشرفت کردند؟

إِنَّ الْإِسْلَامَ لَقَدْ كَرَّمَ و عَدَّهُم

③ أَعْرَبَ مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ :

الاعزّاء	عَدَّهُم	علماء	الفلك
بعض	علماء	الأمّة	نظريات

_____ التمرين الثاني

للاعراب و التحليل الصرفي لما أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ:

« سورة الحمد و التوحيد »

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * اَلرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ * مٰلِكِ يَوْمِ الدِّينِ * اِيَّاكَ نَعْبُدُ و اِيَّاكَ نَسْتَعِيْنُ *
اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيْمَ * صِرَاطَ الَّذِيْنَ اَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوْبِ عَلَيْهِمْ و لَا الضَّالِّيْنَ ﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ * وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ *

الحمد

لِ

الله

إِيَّاكَ

اسم، مفرد، / مبتدا و.....

حرف / _____

اسم، مفرد، معرفه، / مجرور به حرف جر و جار و مجرور مرفوع محلا و خبر شبه

اسم، ضمير منفصل للنصب، / مفعول به و.....

فعل مضارع، /

فعل امر، /

اسم، ضمير متصل للنصب و الجرّ /

اسم، مفرد، /

اسم، / نعت و.....

اسم، / مبتدا و.....

اسم /

نَعْبُدُ

إِهْدِ

نَا

الصِّرَاطِ

الْمُسْتَقِيمِ

الله

الله

کارگاه ترجمه

برای دریافت معنا و مفهوم یک عبارت، لازم نیست که تمامی لغات موجود در آن را قبلاً خوانده باشیم. چه بسا معنای یک کلمه از کلمات هم خانواده ی آن معلوم می شود و یا گاهی قرائنی چون موضوع متن، واژگان مجاور و به فهمیدن معنای متن کمک می کند.

به آیه شریفه ذیل توجه کنیم:

﴿يَمْنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا، قُلْ: لَا تَمْنُوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ، بَلِ اللَّهُ يَمْنُ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ﴾ در این آیه، کلمه ی «يَمْنُونَ» برای ما واژه ی جدیدی است. اما مراجعه ذهنی به کلمات هم خانواده ی آن از قبیل: «مَنْ، مَنَّت» ما را راهنمایی می کند که «يَمْنُونَ» باید به معنی «منت می گذارند» باشد!

﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ وَوُجُوهُ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ﴾ کلمات «مُسْفِرَةٌ» و «غَبَرَةٌ» دو واژه ی جدید هستند. اما توجه به کلمات «ضاحكة» و «مُستبشرة» باید دریابیم که معنای «مُسْفِرَةٌ» نیز در همین محدوده است: چهره ی شاد، و خندان، خوشحال، چهره ی باز و در مورد «غبرة» با توجه به کلمات هم خانواده ی این کلمه از قبیل «غبار» (گرد و غبار) و از طرفی از آن جا که در مقابل «وجوه يومئذٍ مُسفرة.....» آمده، باید دریابیم که چهره ی «غبرة» مخالف چهره ی نوع اول است: ناراحت، گرفته، غبار آلود و



❶ با توجه به هم خانواده های کلماتی که زیر آن ها خط کشیده شده، معانی این کلمات را حدس بزنیم:

﴿أُولَئِكَ هُمُ الْكَفَرَةُ الْفَجَرَةُ﴾ نیکوکاران، بدکاران، طلوع صبح

﴿مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ﴾ مغرور کرد، خوشحال کرد، نابود کرد

❷ معانی کلماتی را که زیر آن ها خط کشیده شده، با استفاده از هم خانواده ی آن ها، حدس بزنیم:

﴿وَمَا يَكْذِبُ بِهِ (بِالدِّينِ) إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ﴾

﴿إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ﴾

❸ با توجه به کلمات مجاور، معنای کلمه ای را که زیر آن خط کشیده شده حدس بزنیم:

﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ﴾ کور شد، تاریک شد، بزرگ شد

﴿تَصَلَّى نَارًا حَامِيَةً﴾ سوزان، چشمه، مهربان

﴿أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ وَ لِسَانًا وَ شَفَتَيْنِ﴾ پا، دست، لب

تست های یاد گیری

۱ - « يا ايُّهادافعُوا عن هُوِيَّةِ إِخْوَتِكُمْ الْآخِرِينَ! ». عِيْنِ الْغَيْرِ الْمُنَاسِبَ لِلْفَرَاغِ:

- (۱) الْإِخْوَةُ (۲) الرِّجَالُ (۳) الْإِخْوَانُ (۴) الْأَخْوَانُ

۳ - مَبِيزٌ « واو » الْحَالِيَّةُ فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ:

- (۱) لَا تَكْذِبُوا وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ!
(۲) دَخَلَ الطَّالِبُ الصَّفَّ وَ سَلَّمَ عَلَى أَصْدِقَائِهِ!
(۳) يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ!
(۴) وَ الْفَجْرِ وَ لَيَالٍ عَشْرٍ!

۴ - مَا هُوَ الْمُنَاسِبُ لِلْفَرَائِغِ عَلَى التَّرْتِيبِ؟ « يا ياالاحزان»:

- (۱) قُدْسٌ - مَدِينَةٌ (۲) قُدْسٌ - مَدِينَةٌ (۳) قُدْسٌ - مَدِينَةٌ (۴) قُدْسٌ - مَدِينَةٌ

۵ - عِيْنِ الْخَطَأَ فِي اسْلُوبِ النَّدَاءِ:

- (۱) رَبِّي! إِرْحَمْ ضَعْفَ بَدَنِي وَ عَقْلِي!
(۲) يَا كَرِيمُ! يَا مِنْ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى، لَا تَنْسَى!
(۳) يَا مُفْتَحْ! افْتَحْ لَنَا أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ!
(۴) يَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ! أَنْصُرِ الْإِسْلَامَ وَ الْمُسْلِمِينَ!

۶ - « يا....العالم! كَانَسَبَبَنا..... ». عِيْنِ الصَّحِيحَ لِلْفَرَائِغِ:

- (۱) عُلَمَاءَ / الْإِسْلَامَ / تَقَدُّمٌ / عِلْمِيَّةٌ
(۲) عُلَمَاءُ / إِسْلَامَ / التَّقَدُّمَ / عِلْمِيَّةٌ
(۳) عُلَمَاءَ / الْإِسْلَامَ / تَقَدُّمٌ / الْعِلْمِيَّةِ
(۴) عُلَمَاءَ / الْإِسْلَامَ / تَقَدُّمٌ / الْعِلْمِيَّةِ

۸ - عِيْنِ مَا لَيْسَ فِيهِ الْمَنَادَى:

- (۱) رَبَّنَا! لَا تُحْمِلْ عَلَيْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا!
(۲) رَبِّي، أَلَّذِي رَزَقَنَا النِّعَمَ الْوَافِرَةَ!
(۳) رَبِّي، كَرَّمْتَ الْعِلْمَ وَ الْعُلَمَاءَ بِالْإِسْلَامِ!
(۴) إِلَهِي وَ رَبِّي، إِقْضِ حَاجَاتِنَا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ!

۹ - عِيْنِ الْمَنَادَى مُفْرَدًا:

- (۱) رَبِّ، أَعْطِنِي مَا تَرَاهُ فِي صِلَاحِي!
(۲) يَا أَيُّهَا الظَّالِمُونَ، لَا تَظْلَمُوا النَّاسَ!
(۳) أُخْتِي، اسْتَيْقِظِي مِنْ نَوْمِ الْغَفْلَةِ وَ حَاوِلِي!
(۴) يَا عِبَادَ، تُوبُوا لِأَنَّنِي تَوَّابٌ رَحِيمٌ!

“آلو مشاوره” برنامه درسی می فوام!



۰۹۳۷۰۶۸۴۵۱۸

www.biology86.blog.ir



دیگر محصولات ما:

- ✓ جزوه های کنکوری و کاملاً ترکیبی برای زیست شناسی
- ✓ باورپوینت های زیست شناسی
- ✓ مشاوره کنکور
- ✓ جزوه های کنکوری عربی
- ✓ کلاس های کنکوری عربی در استان تهران توسط دکتر خضری رتبه ۳۶ کنکور ۸۶

با ما تماس بگیرید:



ارسال ایمیل به آدرس mae_6677@yahoo.com



تماس با شماره ۰۹۳۷۰۶۸۴۵۱۸



www.biology86.blog.ir

گروه مشاوره پرتال جامع آموزش زیست شناسی